

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید اسد

سیدمهدی علیزاده موسوی


جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

سید مهدی

□□□

- سید مهدی علیزاده موسوی
- تهیه شده در: معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش
- ویراستار: حسن عموعبداللہی
- طراح جلد: محمد رسولی فرد
- نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۰
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

□□□

پیش‌گفتار

بخش‌های مهمی از قلمرو جهان اسلام در طی سه قرن گذشته در اثر بحران‌های داخلی و خارجی، لطمه دیده است. سقوط پی در پی قدرت عثمانی و ایران در رویارویی با امپراطوری اروپا و غرب، ضرورت مداوم و بررسی مجدد اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی را مطرح ساخت. جامعه اسلامی با آزمودن راه‌های متعدد و کاربست سازوکارهای گوناگون، سرانجام همانند قرن‌های گذشته یک پاسخ فرهنگی - بومی به این بحران داد: «بازگشت به اسلام و اصول بنیادی آن». این بازگشت که با هویت‌یابی جدید همراه است، تجربه‌ای موفق و طریقی عزت‌آفرین در پیش روی خود به نام انقلاب اسلامی ایران دارد که الهام‌آفرین و شورانگیز و محرک و در طی نمودن مسیر دشوار مقابله با حکومت‌های وابسته دولت‌های استکباری و گسسته از ملت خود برای او راهنما و امیدآفرین است. جنبش و بیداری اسلامی اخیر در جهان اسلام در پاسخ به بحران‌هایی پدید آمده که سراسر کشورهای عربی را دربر گرفته است. این بحران‌ها در برگیرنده بحران هویت، مشروعیت، سوء حکومت نخبگان سیاسی، تضاد طبقاتی و وابستگی حاکمان به نظام سلطه و پایمال کردن عزت ملی و اسلامی ملت‌ها در مماشات و کنار آمدن با رژیم نژادپرست اسرائیل و رها کردن ملت مظلوم فلسطین در مقابل شنیع‌ترین تجاوزات غیر انسانی آن رژیم می‌باشد. قوی‌ترین عامل این بحران فرهنگی جهان عرب، تأثیر تخریبی نوسازی است. انگیزه نوسازی در اصل، پیروی از غرب در آرزوی رسیدن به

قدرت، تحول و توسعه اقتصادی، در کنار استبداد و استعمار و اسلام‌زدایی که به تضعیف ارزش‌های اسلامی و رواج بی‌بند و باری منجر شد، سبب گردید که ملت‌های مسلمان تحت ستم و حاکمیت این دولت‌ها در جستجوی راه و سازوکاری برای برون‌رفت از این بحران بر آیند. در این فرآیند، با بازگشت به ارزش‌های اسلامی و یافتن هویت اسلامی خویش و با اتکا به تجربه تاریخی جنبش‌های معاصر در جهان اسلام، حرکت‌های رهایی‌بخشی را که امروز از آن به «بیداری اسلامی» یاد می‌شود آغاز کنند که نویدبخش احیای هویت و ارزش‌های اسلامی و استقرار نظام‌های سیاسی مستقل و حذف سلطه جهان‌خواران می‌باشد.

این رستاخیز اسلامی که یکی از عمده‌ترین و مهم‌ترین پدیده‌های صحنه سیاست در عرصه جهانی در سال ۲۰۱۱ میلادی و آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم میلادی محسوب می‌شود، ابعاد وسیع تأثیرات ناشی از ظهور اسلام سیاسی و بیداری اسلامی در خاورمیانه که از سه دهه قبل با درخشش انقلاب اسلامی ایران آغاز گشته، بر تصمیم‌گیری‌های داخلی حکومت‌های منطقه و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ قابل مشاهده است. جنبش‌ها و حرکت‌هایی که توسط ملت‌های مسلمان با اتکای به تجربه تاریخی و در واکنش به رفتارهای نادرست حکام وابسته و مداخله‌جویی‌های دولت‌های غربی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین به وقوع پیوسته و در حال ادامه است. بی‌تردید تأثیرات آن در چارچوب کشورهای مزبور محدود نخواهد شد و یک واکنش احساسی و زودگذر هم نیست، بلکه برآیند عوامل متعددی از اقدام و برنامه‌ها و عملکرد حکومت‌ها و دولت‌های استکباری جهان غرب و احیا و بازیافت هویت اسلامی و بازگشت به خویش‌تنی اسلامی ملت‌های مسلمان، به ویژه جوانان است. انقلاب اسلامی با ایدئولوژی و هویتی که اسلام‌گرایان با اتکا بر بنیادهای آن، در جهان اسلام، قدرت‌های بزرگ و حامیان‌شان را به چالش طلبیدند، دارای خصوصیتی است که در کنه اعتقادات و باورهای اسلامی مسلمانان نهفته است، عقایدی که با وجود موانع بسیار بر سر راه

خود، همچنان نیروی بیشتر توده‌های مسلمان را برای تحقق آرمان‌هایشان به حرکت و جوشش درآورده است.

بازیافت این حقیقت در جهان اسلام و نسل جویای حقیقت آن، که اسلام دینی است که در هر دوره و در همهٔ ساحات اجتماعی و فردی می‌تواند پاسخ‌گوی امت خود در جهت ارائهٔ راهکارهایی برای برون‌رفت از بحران‌های موجود در آن عرصه باشد و به شهادت تاریخ، اسلام در دوره‌های متفاوت و در کشورهای مختلف و به ویژه تجربهٔ انقلاب اسلامی ایران، قابلیت راهبری جنبش‌ها و استقرار نظام‌های سیاسی کارآمد را به اثبات رسانده است. جنبش نوزایی اسلام در دوران معاصر یکی از راهبردها و واکنش‌های اسلام به تحولات و بحران‌های زمانه است. این جنبش به لحاظ دارا بودن جذابیت‌ها و ظرفیت‌های خاص ایدئولوژی و سازمانی خود، عمیقاً به قدرت یافتن آن در سطح عظیم توده‌ای عمل کرده است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. دکتترین سیاسی اسلام به عده کثیری از افراد از خود بیگانه که هویت اجتماعی - معنوی خود را از دست داده‌اند هویت جدیدی می‌دهد.

۲. این جهان‌بینی مؤمنین را برای شناساندن منابع خیر و شر و مسیر آینده به طور صریح و غیر مبهم ترغیب می‌کند.

۳. برای مقابله با محیط‌های ناگوار و عرصه‌های سخت و تلخ پیش رو، راه‌های علاج را نشان می‌دهد.

۴. ایدئولوژی‌ای که اعتراض علیه نظم استقرار یافتهٔ موجود را ارائه می‌کند.

۵. احساس شرافت و تعلق به شخص می‌دهد و او را از لحاظ روحی از یأس و نگرانی‌ها می‌رهاند.

۶. تحقق زندگی بهتر را در سایهٔ ارزش‌های الهی به همگان نوید می‌دهد.

قدرت یافتن ملت‌های مسلمان با خیزش‌های اجتماعی رهاورد این نظریه و دکتترین و پیوند آن با عمل، خودیابی و بازگشت به خویشتن با همان بیداری اسلامی است که مسلمانان را به عزت نفس و بازیابی هویت گمشده و غرور ملی و دینی

پایمال شده و حذف عاملیت دولت‌های اسلامی را برای اجرای سیاست‌های تحمیلی قدرت‌های استعماری، فرامی‌خواند.

امروز با وجود تلاش بنگاه‌های خبری و دستگاه‌های تبلیغاتی غرب که تلاش دارند ماهیت خیزش‌های اسلامی در جهان اسلام را کتمان و وارونه جلوه دهند، همه آگاهان و مهم‌تر از همه، کنش‌گران عرصه‌های مبارزه دریافته‌اند که ایدئولوژی اسلامی به عنوان مکانیسم بسیج‌گر اجتماعی، عامل اساسی در فراخوان همه مخالفان حکومت‌ها فراگرد ارزش‌های اسلامی بوده است که آنان را منسجم کرد و به میدان آورد و پیروزی‌های بزرگی را برای آنان رقم زد.

نوشتار پیش رو در صدد تبیین زمینه‌ها و فرآیند این رستاخیز بزرگ جهان اسلام و نمایاندن برخی از زوایای آن، به جستجوگران حقیقت و اصحاب فرهنگ و سیاست، به‌ویژه روحانیون معظم کاروان‌های حج و زیارت که از پیشقراولان و پرچمداران بیداری اسلامی و تعامل با زائران مشتاق کوی دوست، یعنی حجاج بیت‌الله الحرام، می‌باشد که در «شش گفتار» به قلم محقق ارجمند جناب *حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید مهدی علیزاده موسوی* و به درخواست مدیریت آموزش معاونت امور فرهنگی حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در امور حج و زیارت، با تلاش مجدانه کارشناسان این مجموعه، تهیه و تنظیم شده است؛ بدان امید که گامی در جهت اطلاع‌رسانی به‌روز و صحیح به مبلغان، اندیشمندان و صاحبان قلم و فرهنگ برداشته باشیم. امید که مورد استفاده و اقبال ایشان قرار گیرد و با ارائه نظرات اصلاحی و نقد و پیشنهادات خود ما را در این مسیر و به غنابخشی به این اثر، یاری رسانند.

معاونت امور فرهنگی

مدیریت آموزش

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۳
گفتار اول: مفهوم‌شناسی بیداری اسلامی.....	۱۷
بیداری.....	۱۷
بیداری اسلامی.....	۱۹
ابعاد و هدف بیداری اسلامی.....	۲۰
پیشینه بیداری اسلامی.....	۲۲
موج اول: نوگرایی غربی - اسلامی.....	۲۴
موج دوم: نوگرایی اسلامی.....	۲۶
موج سوم: سلف‌گرایی (سنت‌گرایی).....	۲۸
موج چهارم: اصول‌گرایی اسلامی.....	۳۰
موج پنجم: بیداری اسلامی از نظریه‌پردازی تا عمل‌گرایی.....	۳۳
موج ششم: انقلاب نرم‌افزاری و آینده بیداری اسلامی.....	۳۵
گفتار دوم: زمینه‌های رشد بیداری اسلامی در قرن بیستم.....	۳۹
فروپاشی امپراطوری عثمانی و بحران مشروعیت.....	۴۰
پایان استعمار کهن و خلأ نظریه.....	۴۳
جهان اسلام و تجربه‌های ناکام.....	۴۴
غرب‌گرایی.....	۴۵
فرجام غرب‌گرایی.....	۴۹
الف) غرب و چالش‌های درونی.....	۵۰
ب) کارنامه غرب در کشورهای اسلامی.....	۵۱

- گفتار سوم: بیداری اسلامی و عوامل شتاب‌زا ۵۹
- الف) انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف بیداری اسلامی ۶۰
۱. دولت اسلامی به جای اسلام دولتی در حوزه عمل ۶۱
۲. انقلاب اسلامی، سمبل مقاومت پایدار ۶۳
۳. مواضع جهانی جمهوری اسلامی ۶۳
۴. صدور انقلاب، سیاست بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ۶۵
- ب) فلسطین و بیداری اسلامی ۶۶
- ج) جنگ ۳۳ روزه و جایگاه اندیشه شیعی در بیداری اسلامی ۷۰
- د) لشکر کشی آمریکا به عراق و افغانستان ۷۲
- گفتار چهارم: هزاره سوم، بهار انقلاب‌های اسلامی ۷۷
- ماهیت انقلاب‌های معاصر جهان اسلام ۷۸
- علل و ویژگی‌های انقلاب‌های معاصر جهان اسلام ۷۹
۱. نارضایتی عمیق از وضع موجود ۷۹
۲. ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین ۸۴
۳. گسترش روحیه انقلابی ۸۵
۴. رهبری و نهادهای بسیج‌گر ۸۶
- آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب‌های اسلامی ۸۸
۱. احیای عزت و کرامت ملی ۸۹
۲. بازگشت به اسلام و معارف ارزشمند آن ۸۹
۳. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا ۹۰
۴. مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل ۹۰
۵. فقرزدایی و مبارزه با فساد مالی حاکمان ۹۱
- نگاهی به دستاوردهای انقلاب‌های معاصر ۹۲
- گفتار پنجم: آسیب‌شناسی انقلاب‌های اسلامی ۹۵
- آسیب‌های درونی و بیرونی ۹۵
- الف) آسیب‌های درونی ۹۶
- ب) آسیب‌های بیرونی ۹۹

گفتار ششم: مصداق پژوهی انقلاب‌های اسلامی معاصر.....	۱۰۵
الف) تونس.....	۱۰۶
۱. اسلام در تونس.....	۱۰۶
۲. دوران استقلال: تجربه غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی.....	۱۰۷
۳. بیداری اسلامی در تونس.....	۱۱۱
۴. انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در تونس.....	۱۱۴
۵. انقلاب یاسمن.....	۱۱۶
ب) مصر.....	۱۱۹
۱. اسلام در مصر.....	۱۲۰
۲. بیداری اسلامی در مصر.....	۱۲۳
۳. انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در مصر.....	۱۲۶
۴. ماهیت انقلاب معاصر مصر.....	۱۳۴
ج) لیبی.....	۱۳۸
۱. اسلام در لیبی.....	۱۳۸
۲. استعمار در لیبی.....	۱۳۹
۳. اسلام‌ستیزی و ابهام در ایدئولوژی.....	۱۴۰
۴. اسلام‌گرایی در لیبی.....	۱۴۸
۵. انقلاب لیبی.....	۱۵۰
منابع و مآخذ.....	۱۵۰

مقدمه

جهان اسلام همواره با فراز و نشیب‌های بسیاری مواجه بوده است. ظهور دین مبین اسلام در سرزمینی خشک و بی حاصل و با مردمی بدوی و جاهل که در لبه پرتگاه آتش قرار داشتند،^۱ این حقیقت را هویدا ساخت که معارف حیات‌بخش اسلام، قادر است تا از مردمی عقب‌مانده، بی‌سواد و ضعیف، قدرتمندانی، شریف و متمدن بسازد که مرزهای اسلام را به سراسر جهان گسترش دهند. در قرن‌های دوم و سوم که گاه آن را عصر یا «دوران طلایی»^۲ می‌خوانند، تمدن اسلامی در عرصه‌های مختلف علمی درخشید و توانست، جایگاه و عظمت معارف اسلامی را به رخ بکشد. اما در قرن‌های بعد، مسلمانان رفته‌رفته جایگاه خود را از دست دادند؛ زیرا عامل تعالی که همان آموزه‌های اسلامی بود، جایگاه خود را در میان مسلمانان از دست داده بود و این امر جهان اسلام را به سوی ضعف و انحطاط سوق داد. هرچند پرداختن به ریشه‌های عقب‌ماندگی جهان اسلام و علل ضعف و انحطاط مسلمین از حوصله این نوشتار خارج است، اما این نکته را نباید فراموش کرد که عقب‌ماندگی مسلمانان در این دوران، ریشه در معارف و اندیشه‌های متعالی اسلام ندارد؛ چه اینکه جهانی شدن اسلام و گسترش آن، نشانگر قوت تعالیم ارزشمند آن است، مشکل اساسی در عملکرد و دوری مسلمانان از آموزه‌های اسلامی است و سنت الهی نیز بر این اصل استوار گردیده که سرنوشت انسان‌ها

۱. «... وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا». (آل عمران، ۱۰۳)

را عملکرد آنها رقم می‌زند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»^۱

با این وجود، مسلمانان به جای آنکه ضعف و عقب‌ماندگی خود را با تکیه بر مبانی و معارف دینی درمان کنند، دل به اندیشه‌ها و آموزه‌های دیگران دادند:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

امروزه مسلمانان جهان، سرخورده از افکار و اندیشه‌های بیگانه، با هدایت مصلحان بزرگ جهان اسلام، بار دیگر، نگاهی به داشته‌های خود افکنده‌اند. مصلحان بزرگی همچون حضرت امام (ره)، سید جمال اسدآبادی، اقبال و... مسلمانان را به این نکته رهنمون کردند که دل در گرو دیگران داشتن، نه تنها رشد و توسعه و کمال را به همراه ندارد، بلکه زمینه‌های استعباد و بندگی را فراهم می‌کند، و جوامع اسلامی با تکیه بر این اندیشه‌ها از یک سو، و سرخوردگی از اندیشه‌های رقیب از سوی دیگر، بازگشتی را به سوی ارزش‌های اسلامی آغاز کردند.

هرچند بیش از دو قرن از آغاز چنین نگرشی می‌گذرد، اما این حرکت در اواخر قرن گذشته شتاب بیشتری به خود گرفت و در دهه هفتاد میلادی، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وارد مرحله تازه‌ای با عنوان «بیداری اسلامی» شد.

امروزه انقلاب‌های جهان اسلام، متأثر از انقلاب اسلامی ایران و تداوم فرایند بیداری اسلامی هستند و جمهوری اسلامی ایران، پرچمدار این جریان مقدس است، تا روزی که وعده الهی تحقق یابد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ

وَلْيَذَكِّرْهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند.

نوشتار پیش رو بر آن است تا روحانیون و کارگزاران حج را با مفهوم و مصادیق بیداری اسلامی بیشتر آشنا کند، و کوشیده است به روشی ساده و اجمالی، مفهوم، پیشینه و زمینه‌های بیداری اسلامی را در کنار مصداق‌پژوهی کشورهای متأثر از بیداری اسلامی بررسی نماید.

البته با توجه به سیال بودن اوضاع جهان اسلام، این تحقیق بیشتر بر مباحث نظری تکیه کرده است، تا روش تحلیل مناسب در اختیار کارگزاران حج قرار گیرد. تطبیق این مباحث با شرایط پیش‌رو و تحلیل تحولات فرارو، بر عهده خوانندگان گرامی خواهد بود.

بی‌تردید کنگره حج، فرصت مناسبی برای تبادل اندیشه‌ها و صدور پیام مقدس انقلاب اسلامی ایران که همان بیداری اسلامی است، می‌باشد. امید که در کنار جنبه‌های عبادی حج، اهداف سیاسی حج را که از آرمان‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی است، محقق کنیم.

سیدمهدی علیزاده موسوی

پاییز ۱۳۹۰

گفتار اول:

مفهوم‌شناسی بیداری اسلامی

بیداری

مفهوم بیداری اسلامی مرکب از دو واژه «بیداری» و «اسلامی» است که هر یک از نظر لغوی معنای خاصی دارند که در ترکیب با یکدیگر معنای مصطلح از آن متبادر می‌شود. واژه «بیداری» که معادل عربی آن «الصحوۃ» یا «یقظه» است، و در لاتین به آن «Awakening» گفته می‌شود، از نظر لغوی در برابر خواب قرار دارد. هنگامی در مورد کسی مفهوم بیداری به کار می‌رود که مسبوق به خواب و بی‌هوشی باشد. در زبان عربی نیز واژه الصحوۃ در برابر نوم (خواب) یا سکر (مستی) مطرح می‌شود. چنانکه گفته می‌شود «صحاً من نومه او سکره» یعنی از خواب یا مستی بیدار شد. لغت انگلیسی این کلمه نیز چنین معنایی را به همراه دارد و به طور خلاصه، واژه «بیداری»، «الصحوۃ» و «Awakening» هنگامی اطلاق می‌شود که مسبوق به خواب، مستی، رخوت، بی‌خودی و بی‌هوشی باشد.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که معمولاً واژه بیداری در برابر مرگ به کار نمی‌رود؛ زیرا زنده‌شدن بعد از مرگ را معمولاً «احیاء»، «بعث» و «حشر» می‌گویند.

۱. یوسف القرضاوی، الصحوۃ الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی، ص ۹.

البته بعث گاهی به معنای بیداری به کار رفته است؛ چنانکه قرآن

کریم می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ
لِيُقَضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى.^۱

و اوست آن که شبانگاه شما را می‌میراند (به خواب می‌برد)، در حالی که آنچه را در روز کرده‌اید می‌داند، سپس شما را در روز برمی‌انگیزد (بیدار می‌کند).

اما بیشتر بعث و برانگیختن با مفهوم مرگ به کار می‌رود: «وَأَنَّ اللَّهَ

يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»^۲

البته به سبب وجود شباهت‌های بسیار خواب با مرگ، گاه از خواب

به برادر مرگ تعبیر شده است:

النوم اخ الموت كما تنامون تموتون و كما تستيقضون تبعثون؛^۳

خواب برادر مرگ است، همانطور که می‌خوابید، می‌میرید و همانطور که بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید.

مفهوم بیداری معمولاً معطوف به بیداری عقل، شعور و فهم است. بدین معنا که انسان خواب، معمولاً قوه عاقله و هوشیاری خود را از دست می‌دهد و به همین سبب نیز سایر اعضا و جوارح نیز از کار می‌افتند، اما هنگامی که بیدار می‌شود، قوه عاقله وی به کار می‌افتد و می‌تواند سایر حواس را نیز به کار گیرد و و آنها را کنترل کند. پس فعالیت‌های فیزیکی انسان بیدار تحت کنترل و هدایت قوه عاقله و اندیشه وی است.

۱. انعام، ۶۰.

۲. حج، ۷.

۳. ملامحسن فیض‌کاشانی، کلمات المکنونة من اهل‌الحکمة والمعرفة، ص ۱۳۹-۱۴۰.

بیداری اسلامی

بیداری اسلامی صفتی است که به امت اسلامی به عنوان یک مجموعه واحد اطلاق می‌شود. در این نگاه، علیرغم اختلافات نژادی، ملی و فرقه‌ای، جهان اسلام به موجودی تشبیه می‌شود که علیرغم دارا بودن ظرفیت‌های بالقوه در حوزه‌های مختلف، به علل گوناگون، به خوابی طولانی فرو رفته است که موجب ضعف، انحطاط و عقب‌ماندگی او شده است. و اینک پس از سال‌ها خیزشی دوباره را آغاز کرده و بیدار می‌شود. با توجه به این تعریف، ویژگی‌های زیر را می‌توان برای بیداری اسلامی برشمرد:

۱. بیداری اسلامی، مفهومی تدریجی است و در قالب پروسه‌ای زمانمند به وقوع می‌پیوندد. لذا به مرور زمان و بر اساس عوامل مختلفی آغاز می‌شود. برای بررسی کامل آن نیازمند بررسی پیشینه و زمینه‌های شکل‌گیری و شناخت مراحل آن هستیم.

۲. مفهوم بیداری در بحث بیداری اسلامی نشانگر این واقعیت است که اسلام و تعالیم ارزشمند آن و همچنین جامعه اسلامی هرگز نمرده‌اند، که نیاز به زنده‌شدن دوباره داشته باشند، بلکه به سبب تعلل و غفلت مسلمانان، تعالیم حیات‌بخش اسلام، فراموش شده و زمینه‌های افول مسلمانان را فراهم کرده است. به همین سبب نیز از واژه‌هایی همانند «بعث» و یا «احیاء» به عنوان یک مفهوم کلان، کمتر استفاده می‌شود.

۳. ویژگی دیگر بیداری اسلامی، مسبوق‌بودن آن به خوابی بسیار طولانی است. به این معنا که پس از عصر نبوی و تشکیل جامعه اسلامی در مدینه و سپس اوج تمدن اسلامی در قرون دوم و سوم که به عنوان عصر طلایی از آن یاد می‌شود، عصر انحطاط جهان اسلام آغاز شد و چندین قرن به طول انجامید. در این دوران، بسیاری از منابع مادی و معنوی مسلمانان از میان رفت و مسلمانان که زمانی پیشرو بودند، مورد استثمار اجانب قرار گرفتند.

۴. گفتمان بیداری اسلامی دارای دو بعد اساسی است: یکی بازگشت به ارزش‌های نوین و دیگری دقت و هوشیاری در برابر تهدیدهای بیرونی و درونی. مفهوم بیداری اسلامی، همواره در کنار توصیه به بازگشت به تعالیم دینی، به تهدیدات نیز اشاره دارد. به عبارت دیگر، در کنار بیداری اسلامی باید از واژه «هوشیاری اسلامی» نیز نام برد که در دل آن، توجه به تهدیداتی است که فرایند بیداری اسلامی را با خطرات روبرو می‌کند. تهدید و آسیب برای جهان اسلام، مفهومی ناآشنا نیست و جامعه اسلامی همواره با تهدیدات بزرگ و بنیادینی روبرو بوده است که متأسفانه این تهدیدها، به مسلمانان آسیب‌هایی زده و پیامدهای ناگواری در عرصه‌های مختلف به جای گذاشته است. لازمه بیداری اسلامی هوشیاری و مقابله با تهدیدهای دشمنان قسم خورده اسلام است. از جمله اقدامات دشمنان علیه اسلام نظریه‌های متفکران غربی است که در قالب برخورد تمدن‌ها و پایان تاریخ به نفع لیبرال دموکراسی غرب، مطرح می‌شود.

ابعاد و هدف بیداری اسلامی

دین مبین اسلام برای تمامی ابعاد زندگی بشر برنامه‌ریزی کرده است و قرآن به عنوان کتاب الهی، هر چیزی را که در سعادت دنیوی و اخروی انسان نقش دارد، بیان نموده است؛ چنانچه می‌فرماید:

وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ
لِلْمُسْلِمِينَ.^۱

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.

از سوی دیگر، وجود انسان و نیازهای وی در دو ساحت فردی و اجتماعی تعریف شده است و سعادت و تعالی وی نیز در گرو این دو

ساحت است. از این رو اسلام با نگاه جهان‌شمول و متعالی خود هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی بشر را فرو گذار نکرده است. در قرون گذشته، تعالیم فردی اسلام، بر آموزه‌های اجتماعی آن غلبه داشت و از اسلام صرفاً قرائتی فردگرایانه ارائه می‌شد و دین را تنها رابطه انسان با خود و خدا تعریف می‌کرد. این نگرش، سبب شد ابعاد اجتماعی اسلام، نادیده گرفته شود و صرفاً به تعالیم فردی آن نیز به صورت ناقص پرداخته شود. لذا این نگاه محدود، جایگاه مسلمانان را متزلزل کرد و دست آنان را به سوی داشته‌های بیگانگان دراز نمود. گفتمان بیداری اسلامی، نه تنها اسلام را در حوزه فردی، بلکه در حوزه اجتماعی نیز فعال می‌داند و معتقد است که اسلام در تمامی عرصه‌های زندگی برنامه خاصی ارائه کرده است و هرگز نسبت به زندگی اجتماعی انسان، بی‌تفاوت نیست. با این نگاه، گستره بیداری اسلامی، به وسعت تمامی ابعاد زندگی بشر است. مناسک دینی، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، اخلاق و... تحت تأثیر مستقیم جریان بیداری اسلامی قرار دارند. اما آنچه بیش از هر چیز در بیداری اسلامی نمود دارد، بُعد سیاسی آن است؛ زیرا دین تا در جامعه حاکمیت نداشته باشد نمی‌تواند در اجتماع، هدایت زندگی بشر را به دست گیرد. و این حاکمیت تنها از طریق قدرت سیاسی به دست می‌آید. به همین سبب نیز در عصر حاضر، بیداری اسلامی، هرچند در تمامی ابعاد زندگی مسلمانان اتفاق افتاده است، اما بیشتر در حوزه سیاست معنا می‌شود. به تعبیر دیگر، نقطه عزیمت بیداری اسلامی، تحول و تغییر در حاکمیت است و این نگرش با نگاهی به انقلاب‌های اخیر در جهان

اسلام، قابل اثبات است.^۱ به همین علت نیز انقلاب اسلامی ایران، به عنوان نخستین جامعه اسلامی که توانست قدرت سیاسی را به دست گیرد و نظامی اسلامی را در جامعه حاکم سازد، نقطه عطفی مهم، در تاریخ بیداری اسلامی شمرده می شود.

بنابراین هدف اصلی از بیداری اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی از طریق کنترل قدرت سیاسی برای پیاده نمودن تعالیم و آموزه های دینی در تمامی ابعاد زندگی آدمی است.

در این میان، هرچند تمامی جریان های اسلامی، چنین هدفی را دنبال می کنند، اما روش رسیدن به این هدف و همچنین قرائت آنان از ماهیت بیداری اسلامی متفاوت است. به همین سبب، میان جریان های اسلام گرا، با مفاهیم گوناگونی همچون نوگرایی اسلامی، اسلام سیاسی، بنیادگرایی، سلفی گری و... که طیفی از جریان های تساهل گرا تا افراطی را شامل می شوند، روبرو هستیم. به همین سبب برای پیشگیری از انحراف بیداری اسلامی آسیب شناسی و همچنین تعیین ویژگی ها و عوامل مؤثر در آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

پیشینه بیداری اسلامی

نباید پدیده بیداری اسلامی را امری دفعی و یا ناگهانی قلمداد کرد؛ بلکه بیداری اسلامی، جریانی با بیش از دو قرن سابقه است و در طول این سال ها اندیشمندان و متفکران جهان اسلام، مبانی نظری آن را تبیین کرده اند. به عبارت دیگر، مبانی بیداری اسلامی در دل تضارب آرا و

۱. البته گاه قرائت های اصلاحی که تناسبی با تحولات بنیادین سیاسی ندارند، توسط اندیشمندان ارائه شده است؛ افرادی همانند حسن البناء یا محمد عبده، که این اندیشه ها، هرچند به بیداری اسلامی کمک کرده اند؛ اما نمی توان آنها را به عنوان نمادهای بیداری اسلامی برشمرد.

صحت و سقم اندیشه‌های ارائه شده توسط اسلام‌گرایان، طی دو قرن، به بلوغ و شکوفایی رسیده است.

از طرف دیگر، اندیشه‌های سیاسی همواره با بحران مواجه است. به این معنا که این اندیشه‌ها معمولاً در واکنش به بحران‌های موجود در جامعه شکل می‌گیرد و اندیشمندان در پی یافتن پاسخ و راه حلی برای حل بحران است.^۱ اندیشه سیاسی در جهان اسلام نیز بیشتر در واکنش به بحران‌های موجود در جهان اسلام شکل گرفته‌اند و کوشیده‌اند راه حل مناسبی برای برون‌رفت از بحران پیشنهاد کنند.

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین بحرانی که ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده، نفوذ و گسترش فرهنگ و تمدن غربی در میان مسلمانان و پیامد آن، یعنی فراموشی ارزش‌ها و اندیشه‌های اسلامی، بوده است. در دوران استعمار کهن که همان تصرف سرزمین‌های اسلامی بود، سیاست توسعه و ترویج فرهنگ استعمارگر کاملاً مورد توجه بود و در عصر استعمار نو، این سیاست، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته و اساساً به جای تصرف جغرافیایی برگزیده شده است. در این راهکار، دیگر نیازی به تصرف سرزمین نیست، بلکه استیلای فرهنگی بر کشورهای مسلمان و غرب‌زده کردن آنان، اهداف غربیان را برآورده می‌کند. مبانی توسعه‌طلبی و جهانی‌کردن فرهنگ و تمدن غربی در اندیشه مدرنیسم کاملاً مشاهده می‌شود. ایده «فراروایت»^۲ در متن تمدن غربی که به معنای ارائه نسخه واحد برای رشد و توسعه کشورهای جهان است، نمایان‌گر نگاه تمامیت‌خواه تمدن غربی است.

با توجه به جایگاه غرب در نظریات اندیشمندان مسلمان، نوع تعامل یا تقابل با غرب می‌تواند معیاری برای طبقه‌بندی ایده‌های بیداری اسلامی باشد.

۱. ر.ک: توماس اسپریکز، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی.

2. Meta narration.

با توجه به این معیار، از نظر تاریخی، چند مرحله را می‌توان برای بیداری اسلامی برشمرد:

موج اول: نوگرایی غربی - اسلامی

نخستین جرقه‌های بیداری اسلامی در اندیشه‌ای رقم خورد که با اعجاب و تعظیم به تمدن فرهنگ غرب، راه برون‌رفت از رکود و عقب‌ماندگی جهان اسلام را در اخذ جنبه‌های تمدنی و تکنولوژیکی غرب می‌دید. افرادی مانند «رفاعه طهطاوی» (۱۸۰۱-۱۸۷۳) و «خیرالدین پاشا تونسسی» این موج را نمایندگی می‌کنند. در این مرحله، برتری اروپاییان به صورت قطعی پذیرفته می‌شود.^۱

اما آنچه این اندیشه را از غرب‌زدگی روشنفکری جدا می‌کند، اعتقاد به وجود مبانی رشد و توسعه در اندیشه اسلامی است. به عقیده طهطاوی غرب دانش خود را از مسلمانان گرفته است. وی دلیل این مدعا را در سابقه درخشان علمی اسلام و استفاده غرب از آثار دانشمندان اسلامی بیان می‌کند. بنابراین به عقیده وی هرچند دانش اروپایی به ظاهر برای مسلمانان بیگانه است، اما در اصل اسلامی است و از عربی ترجمه شده است.^۲ وی با تأثر از غرب، بر اصل خردورزی و عقل‌گرایی تأکید بسیار دارد و حتی به نفع عقل‌گرایی علوم نقلی را نادیده می‌گیرد.^۳ همچنین طهطاوی می‌کوشد، اندیشه خود را با آیات و روایات مستند کند، تا نظریاتش را مطابق با آموزه‌های اسلامی جلوه دهد.^۴

۱. هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، ص ۵۲.
 ۲. همان، ص ۵۳.
 ۳. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۲۹.
 ۴. همان.

ویژگی دیگر این موج، نگاه خرد نگر به بحران‌هاست. به این معنا که بحران‌ها در مقیاس کلان، یعنی جهان اسلام، در نظر گرفته نمی‌شود و صرفاً به فضای پیرامون متفکر محدود می‌شود. به عنوان نمونه، دغدغه طهطاوی تنها مشکلات جامعه مصر یا کشورهای عربی است؛ اما از نگرش کلان به تمامی جهان اسلام غافل است. به سخن دیگر، نوعی ملیت‌گرایی یا ناسیونالیسم عربی بر این اندیشه حکمفرماست.^۱ به همین علت نیز در آثار وی امپراطوری عثمانی، و نفوذ آن در جامعه مصر مورد نكوهش قرار می‌گیرد و افتخار به گذشته باستانی مصر بسیار دیده می‌شود.^۲

هرچند طهطاوی کوشید، نگاه به غرب و تعظیم تمدن آن را در چارچوبی اسلامی ارائه دهد، اما غفلت او از اندیشه‌های استعماری غرب و تلاش غرب برای استیلای فرهنگی بر جهان اسلام سبب شد متفکران این نحله فکری، هرچه پیش آمدند، غرب‌گرایی آن را بیشتر کردند و از صیغه‌های اسلامی آن کاستند؛ چنانکه «آلبرت حورانی» به درستی اشاره می‌کند: «بعد از او، هر چه پیروان مشی فکری طهطاوی از زمان او فاصله گرفتند، از اندیشه اسلامی او نیز فاصله گرفتند.»^۳

چنین نگرشی با نگرش امثال طهطاوی بسیار متفاوت بود. «خیر الدین تونسلی» دیگر اندیشمند این گروه نیز چنین نگرشی دارد و حتی از همفکر خود طهطاوی پیشی می‌گیرد. در نگاه وی نیز تمدن غربی بسیار اهمیت دارد و معتقد است از آنجا که تمدن اروپا بیشتر بر پایه چیزهایی

۱. همان.

۲. فرهنگ رجایی، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، ص ۲۶.

۳. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی،

ص ۳۶.

قرار دارد که اسلام در گذشته به آن داده است، این وظیفه مسلمانان است که آن را باز گردانند.^۱

این موج، هرچند اصالت را به فرهنگ غربی نمی‌دهد، اما ناخودآگاه پای فرهنگ و تمدن غرب را به جهان اسلام باز می‌کند. همچنین این اندیشه، تحولات در داخل دولت موجود را دنبال می‌کند و نگاهی اصلاح‌گرایانه دارد، به همین سبب نیز به دنبال تغییر نظام حاکم نیست. همچنین تحولات در این نگرش در سطح دولت دیده می‌شود؛ زیرا هم طهطاوی و هم تونسوی هر دو از صاحب‌منصبان بوده‌اند.

همان گونه که گفته شد، عدم توفیق این اندیشه و قرائت‌های غرب‌گرایانه توسط پیروان آنها، سبب شد که موج دوم بیداری اسلامی شکل گیرد.

موج دوم: نوگرایی اسلامی

کاستی‌های موج اول بیداری اسلامی، نگرش دیگری را در جهان اسلام رقم زد، که علیرغم شباهت‌هایی که با اندیشه اول داشت، تفاوت‌های اساسی نیز با آن نگرش داشت. دغدغه اصلی این موج تجدد و قدرت یافتن مسلمانان بود، و راه رشد و ترقی مسلمانان، آشتی با تجدد و بهره‌برداری از مظاهر تمدن غرب قلمداد می‌شد. اما تفاوت عمده این نگاه با نگاه قبلی، توجه به ریشه‌ها و مبانی رشد و توسعه بود. به عبارت دیگر، اندیشمندان این نگرش به دنبال چرایی عقب‌ماندگی مسلمانان و رشد و توسعه غرب بودند.^۲ اگر سید جمال الدین اسدآبادی را نماینده اصلی این جریان بدانیم، نگاه وی به تمدن غرب، از نحله اول، عمیق‌تر و

۱. مجید خدوری، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه عبدالرحمن عالم، ص ۵۴.

۲. ر.ک: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، *العروة الوثقی*، به کوشش سیدهادی خسرو شاهی.

صحیح‌تر بود. وی بیش از آنکه به ظواهر و دستاوردهای تمدنی غرب توجه کند، بیشتر در پی آشنا کردن مسلمانان با مبانی رشد و توسعه غرب بود.

جنبش اصلاحی که به وسیله سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز شده بود، جنبشی عقل‌گرا و خواهان استفاده از شیوه‌های جدید نوسازی، پیشرفت علم و صنعت و خواهان برپایی نظام‌های سیاسی مبتنی بر آزادی و دموکراسی، در قالب حکومت‌های پارلمانی و مشروطه و پادشاهی‌های مقید و محدود بود؛ البته در صورتی که امکان برپایی نظام جمهوری نبود.^۱

اما آنچه را سید هرگز فراموش نکرد، ماهیت اسلام‌ستیز و استعماری غرب بود. وی علیرغم اینکه می‌کوشید مسلمانان را با تجدد و مبانی عقل‌گرایی آن آشنا کند، همواره از خطر استیلای غرب بر جهان اسلام نیز هشدار می‌داد. هرچند سید تجدد را عامل تقویت و رشد جهان اسلام می‌دانست، اما تقلید از غرب را به شدت نکوهش می‌کرد؛ چنانچه هشام شرابی می‌نویسد:

المغربی که افغانی [اسدآبادی] را مدت کوتاهی پیش از مرگ او، در قسطنطنیه دید، از او پرسید: اگر وضع امروزمان را با وضع سی سال پیش مقایسه کنیم، آیا ترقی زیادی را نمی‌بینیم؟ وی پاسخ داد: تو تنها ظاهر چیزها را می‌بینی و واقعیت این است که ترقی ما چیزی نیست، جز به قهقرا رفتن و زوال. زیرا بر تقلید از ملل اروپا استوار است.^۲

نکته دیگر در اندیشه وی، کلان‌نگری است. بر خلاف اندیشمندان موج اول، وی جهان اسلام را به مثابه یک جامعه واحد می‌نگریست و در

۱. حسن ضعی، الاصولیة الاسلامیة، ص ۲۰.

۲. هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، ص ۳۷.

پی اتحاد جهان اسلام بود. سفرهای متعدد وی به کشورهای اسلامی و پنهان داشتن هویت ملی خود در راستای همین سیاست کلان‌نگر وی بود. این نگرش نیز راه وی را از موج اول بیداری اسلامی جدا می‌کند؛ در حالی که طهطاوی و خیرالدین تونسلی به فکر چاره‌جویی برای مشکلات جامعه خود بودند، سید جمال تمامی جهان اسلام را وطن خود می‌دانست.

شیخ محمد عبده را نیز می‌توان از این گروه قلمداد کرد. با این تفاوت که جنبه‌های تجدیدی عبده کمتر از سید است و به گرایش سنتی نزدیک‌تر می‌شود. عبده بر خلاف سید که به دنبال تحول بنیادین بود، در پی اصلاح در درون جامعه اسلامی است. بنابراین می‌توان گفت فاصله سید جمال با شیخ محمد عبده به اندازه فاصله یک انقلابی با یک اصلاح‌گرا (رفورمیست) است.^۱ عبدالرحمن کواکبی را نیز در این گروه قرار داده‌اند، هرچند در اندیشه‌اش تفاوت‌های بسیاری دیده می‌شود.

موج سوم: سلف‌گرایی (سنت‌گرایی)

هرچند موج دوم بیداری اسلامی نسبت به موج اول، مزیت‌های بسیاری داشت، اما دغدغه اصلی آن تجدد و قدرت گرفتن جهان اسلام بود و چندان دغدغه هویت‌سازی نداشت.^۲ و بیش از آنکه در میان مردم جایگاه خود را تقویت کند، در پی اصلاح و ایجاد تحول در سلاطین و حاکمان کشورهای اسلامی بود که این سیاست با توجه به تمایل حاکمان بر حفظ شرایط موجود چندان موفق نبود.

۱. کریم مجتهدی، سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید، ص ۶۷.

۲. برای آشنایی با دیدگاه‌های سید ر.ک: سید جمال الدین اسدآبادی، العروة الوثقی، به کوشش سیدهادی خسرو شاهی، انتشارات کلبه شروق، ۱۳۸۰.

نکته دیگر آنکه در مقام عمل نیز نتوانست وضعیت مسلمانان را بهبود بخشد. هرچند این اندیشه از نظر تئوریک و نظریه‌پردازی به بیداری جهان اسلام کمک شایانی کرد، اما نتوانست در حوزه عمل، از مشکلات و بحران‌های جهان اسلام بکاهد.

از آنجا که مفاهیم ارزشمندی همچون عقل‌گرایی، قانون‌گرایی، تحزب، علم‌گرایی و... در فضای غربی و با الگوی غربی تعریف می‌شد، و این مفاهیم در بستر تمدن غرب شکل گرفته بود و با بسیاری از مفاهیم اسلامی تعارض داشت، نتوانست وضعیت جهان اسلام را بهبود بخشد و برعکس به سبب همان ماهیت استعماری غرب، دیوار بی‌اعتمادی میان مسلمانان و غرب را استوارتر گردانید.

از دیگر سو تمامی ابعاد تعامل با غرب، در دو موج اول ارزیابی شده بود و مسلمانان و حتی اندیشمندان را سرخورده کرده بود. از این رو پس از سیدجمال، رفته‌رفته اندیشه مبارزه در تمامی ابعاد با غرب و بازگشت به اندیشه اسلامی در میان مسلمانان فعال می‌شود.

«رشید رضا» نماینده این جریان است؛ هرچند وی شاگرد محمد عبده است، اما راه خود را جدا می‌کند و زمینه‌های قرائت سلفی از اسلام را فراهم می‌سازد. گرایش که تعقل را به حاشیه می‌راند و صرفاً بر احادیث، بدون درایت تکیه می‌کند. در این نگاه، مدل حکومت، همان خلافت صدر اسلام با ویژگی‌هایی که داشته، مورد نظر است. هرچند رشیدرضا کوشیده است خود را عقل‌گرا و هماهنگ با شرایط جدید جهان اسلام نشان دهد، اما دچار تعصب‌گرایی و سلف‌گرایی شده و از شرایط و اوضاع زمانه غافل می‌شود. «حسن حنفی» در تحلیل شخصیت و افکار رشیدرضا می‌گوید:

رشیدرضا پس از آنکه عمری را در اصلاح‌گری و نواندیشی و ترقی‌خواهی گذرانده بود، خود را از تأثیر طلایه‌دارانی چون

طهطاوی و سیدجمال و نیز عبده رها ساخت و به دامن محمد بن عبدالوهاب پناه برد که او را به ابن قیم جوزیه و ابن تیمیه و سپس به احمدبن حنبل می‌رسانید. وی به جای میل به شیوه‌های مدنیت نو و همگامی با تحولات زمانه، فروبستگی و هجوم به غرب را ترجیح داد.^۱

اندیشه‌هایی مانند اندیشه رشیدرضا را باید زمینه‌ساز گرایش‌های تند سلفی دانست که امروزه در جهان اسلام وجود دارد؛ گرایش‌هایی که تیغ تکفیر را بر گردن مسلمانان گزارده‌اند و با حملات انتحاری و تروریستی، نه تنها موجب اختلاف و تفرقه در میان جامعه اسلامی می‌شوند، بلکه مولد نوعی اسلام‌هراسی در سراسر جهان هستند.^۲

موج چهارم: اصول‌گرایی اسلامی

عدم توجه به مقتضیات زمان و فراموشی عنصر عقلانیت، از ویژگی‌های سلف‌گرایی است که زمینه‌های ناکارآمدی آن را در جهان اسلام فراهم آورد. این جریان با قرائت تندی که از سلف ارائه کرد، جریانی افراطی را در جهان اسلام بنیان گذاشت که در حقیقت نه تنها غرب، بلکه مسلمانان را نیز در ردیف دشمنان اسلام قرار داد و زمینه‌های اختلافات خونین فرقه‌ای را فراهم آورد.

در چنین شرایطی، جریان دیگری در جهان اسلام شکل گرفت که به جای بازگشت به سلف و گذشتگان، و یا نگاه به غرب برای تجدد و رشد جامعه اسلامی، اصول و مبانی اساسی اسلام را مد نظر قرار داد. به این معنا که راه برون‌رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی، بازگشت است؛ اما نه بازگشت به عملکرد گذشتگان و قرائت صحابه یا تابعین از دین، بلکه

۱. حسن حنفی، الاصولیة الاسلامیة، ص ۴۰.

۲. جریان سلفی‌گری در گفتارهای بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بازگشت به اصول و مبانی اسلام و استفاده از عنصر عقل و اجتهاد. از این روست که «حسن البناء» بنیانگذار حرکت اخوان المسلمین مصر، می‌گوید:

اسدآبادی فقط یک فریاد هشدار برای مشکلات است و شیخ محمد عبده فقط یک معلم و فیلسوف و رشیدرضا فقط یک تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار است.^۱

می‌توان گفت، حسن البناء مهم‌ترین تأثیر را بر بیداری اسلامی معاصر این گروه به عهده داشته است. افرادی همانند «ابوالاعلی مودودی» با نظریه جاهلیت و تشکیل حکومت اسلامی، زمینه‌های این قرائت را فراهم کردند. سید قطب بی‌آنکه همانند سلفیون، سایر مسلمانان را تکفیر کند، با تأثیر از سید ابوالاعلی مودودی در نظریه جاهلیت، جامعه غرب را جامعه جاهلی معرفی کرد. سید قطب معتقد است جامعه توسعه یافته، جامعه‌ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه‌ای است که از نظر اخلاقی در اوج باشد. جامعه‌ای که از نظر علم و فناوری در اوج است، اما در اخلاقیات در حضيض ذلت قرار دارد، عقب مانده است؛ در حالی که جامعه‌ای که اخلاقی است، ولی از نظر علم و تولید مادی رشدی ندارد، پیشرفته است.^۲

مودودی، در این فضا با ترسیم مشکلات بنیادین تمدن غرب و مدرنیسم، به چاره‌جویی برای جامعه اسلامی می‌پردازد و نظام اسلامی را ترسیم می‌کند که پاسخ‌گوی تمامی نیازهای انسان‌هاست.^۳

۱. بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، ص ۲۱.

۲. سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۶۱ - ۶۰ و ۱۱۶ - ۱۱۷.

۳. برای آشنایی با دیدگاه‌های مودودی ر.ک: سیدمهدی علیزاده موسوی، بررسی اندیشه سیاسی - کلامی ابوالاعلی مودودی، پایان نامه سطح چهار حوزه علمیه قم. این تحقیق با استفاده از روش بحران‌محور، اندیشه مودودی را پیرامون نظام سیاسی در اسلام و مبانی کلامی وی مورد بررسی قرار داده است.

ویژگی‌های اصول‌گرایی اسلامی جدای از آنچه ذکر شد، اعتقاد به ظرفیت اسلام برای ارائه برنامه برای تمامی ابعاد زندگی انسان است، که بخشی از آن نیز زندگی سیاسی و اجتماعی است. اعتقاد به قدرت تفوق‌ناپذیر اسلام در حل مسائل سیاسی و اجتماعی کانون محوری اندیشه اصول‌گرایی اسلامی است^۱ و این نکته‌ای است که در سابقه بیداری اسلامی مشاهده نمی‌شود.

ویژگی دیگر اصول‌گرایی اسلامی، ورود عنصر اجتهاد و عقلانیت مبتنی بر وحی - نه عقلانیت ابزاری غربی- است. اخذ اصول از منابع اسلامی و سپس اجتهاد در این اصول بر مبنای معیارهای اسلامی از این گرایش نشأت می‌گیرد.

همچنین اصول‌گرایی اسلامی بر خلاف مراحل گذشته، در روش نیز متحول شد. روش مبارزه، محصول این نگاه فکری است که در اندیشه اخوان المسلمین مصر، به ویژه در دوره سید قطب، به اوج خود می‌رسد. ویژگی دیگر این اندیشه، اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی است؛ زیرا تنها در این صورت است که امکان حضور دین در تمامی لایه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان ممکن می‌شود. گرایش اصلاح در نگاه اصول‌گرایی اسلامی از این نظر چندان ارزش ندارد که همواره دولت‌ها به محافظه‌کاری و حفظ وضعیت موجود تمایل دارند و از طرف دیگر، گاه آنچنان زیرساخت‌های حکومتی با آموزه‌های اسلامی در تعارض است که بدون تغییر آنها نمی‌توان نظام ارزشی جدیدی را بر جامعه حاکم کرد.

بی‌تردید امام خمینی (ره) نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری موج چهارم بیداری اسلامی ایفا کردند. در نگاه امام نیز غرب‌ستیزی، عنصر اجتهاد،

۱. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۱۰۷.

حضور دین در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی، قدرت دین در تشکیل حکومت و نظریه «ولایت فقیه» که همان استمرار حکومت نبوی است، نقشی کلیدی در ترسیم حدود و ثغور بیداری اسلامی ایفا کرد. نگاه کلان‌محور امام در مورد امت اسلامی و تلاش برای صدور انقلاب به سایر کشورهای اسلامی و همچنین توصیه‌های ایشان برای وحدت و یکپارچگی جهان اسلام، از ویژگی‌های اصول‌گرایی اسلامی ایشان است.

غرب‌ستیزی، استعمارستیزی، مبارزه با استیلاي تمدن و فرهنگ غربی نیز از ویژگی‌های این نظریه می‌باشد که تمامی این محورها در جای جای سخنان و فرمایشات ایشان به چشم می‌خورد.

نکته دیگری که در مورد نقش امام خمینی (ره) در بیداری اسلامی نباید فراموش شود، این واقعیت است که ایشان تنها مصلحی در جهان اسلام است که جدای از نظریه، توانست در مقام عمل نیز موفق باشد. هیچ‌یک از اندیشمندان گذشته نتوانستند بر مبنای اندیشه خود، حکومتی تشکیل دهند؛ اما امام خمینی (ره)، که بیش از پنجاه سال در حوزه نظریه‌پردازی و مبارزه تلاش کرده بودند، توانستند آرمان بزرگ نهضت بیداری اسلامی که همان تشکیل حکومت اسلامی بود را تحقق بخشند.

موج پنجم: بیداری اسلامی از نظریه‌پردازی تا عمل‌گرایی^۱

دهه هفتاد میلادی نه تنها برای جهان اسلام، بلکه برای جهان غرب، نقطه عطف فرایند بیداری اسلامی است. چنانچه پیش‌تر گفتیم هرچند بیداری اسلامی بیش از دو قرن سابقه دارد، اما تا قبل از دهه هفتاد میلادی،

۱. از آنجا که رابطه بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران در جای دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در اینجا به صورت اجمال به آن اشاره خواهد شد.

توفیق موفقیت در تشکیل حکومتی اسلامی را نداشته است. به همین سبب نیز به گفته «موریس باربیه» تا قبل از انقلاب ایران، جهان اسلام تجربه اسلام دولتی را داشت، اما دولت اسلامی را تجربه نکرده بود. اسلام دولتی، دولتی است که بر رأس آن فردی غیر دینی قرار دارد و تمامی مناسبات دینی در جامعه تحت کنترل اوست، مانند آنچه در کشور عربستان سعودی و ... دیده می‌شود. اما دولت اسلامی دولتی است که در رأس آن رهبری دینی قرار دارد و اوست که بر مناسبات کشور نظارت و کنترل دارد.

انقلاب اسلامی ایران این نظریه را اثبات کرد که اسلام توانایی تشکیل حکومت را دارد و این خود آغازی برای حرکت‌های انقلابی در جهان اسلام بود. برخی با توجه به تأخیر سی ساله‌ای که میان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های دیگر جهان اسلام رخ داد، تأثیر انقلاب اسلامی ایران را در شکل‌گیری انقلاب‌های معاصر کم‌رنگ تلقی می‌کنند، در حالی که اولاً در تحولات اجتماعی، این مدت طولانی نیست و ثانیاً با توجه به تبلیغات سوئی که توسط رسانه‌های غربی مبنی بر نابودی انقلاب اسلامی انجام شد، این تصور به وجود آمده بود که انقلاب اسلامی ایران، حکومتی است که بر پایه اصول‌گرایی اسلامی تشکیل شده است و بنا بر نظریه هژمونیک غرب، دین قدرت تشکیل حکومت را ندارد و در صورت تشکیل حکومت محکوم به نابودی است. اما اینک پس از سی سال استحکام و قدرت، جمهوری اسلامی ایران برای مسلمانان جهان ثابت کرد که اسلام، نه تنها قدرت تشکیل حکومت را دارد، بلکه به سبب آموزه‌های توانمند آن، در برابر سخت‌ترین حملات مقاوم و پایدار است.

انقلاب‌های اخیر جهان اسلام را باید در قالب موج پنجم ارزیابی کرد؛ زیرا اصول‌گرایی را از مرحله نظریه‌پردازی به مرحله عمل‌گرایی سوق داده و انقلاب اسلامی ایران نیز طلایه‌دار این موج است.

موج ششم: انقلاب نرم‌افزاری و آینده بیداری اسلامی

شاید با توجه به تحولات سیال جهان اسلام، نتوان آینده بیداری اسلام را دقیقاً پیش‌بینی کرد، اما اگر در مقیاس خرد (نمونه) بخواهیم بیداری اسلامی را آینده‌پژوهی کنیم، می‌توانیم جمهوری اسلامی ایران که موج پنجم را پشت سر گذاشته و موفق به تشکیل حکومت اسلامی شده، مورد بررسی قرار دهیم.

انقلاب نرم‌افزاری، تحول بنیادین در حوزه علم و دانش است. به این معنا که پس از تشکیل انقلاب و نظام دینی، بر اساس اندیشه اصول‌گرایی اسلامی، دین می‌تواند پاسخ‌گوی تمامی نیازهای بشر در تمامی حوزه‌ها باشد. مقدمه چنین شرایطی، تولید علم و دانش و دینی کردن دانش است که هویت‌سازی برای جهان اسلام را نیز به دنبال دارد.

بر اساس این دیدگاه، جهان اسلام نه تنها تاکنون در علوم طبیعی، بلکه در علوم انسانی نیز مصرف‌کننده علوم غربی بوده است. در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از قبیل علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روانشناسی، اقتصاد و... این اندیشه‌های دانشمندان غربی است که ذهن و فکر مسلمانان را به خود مشغول کرده است. دانشی که مفروض اصلی آن سکولاریسم است و جدای از آن، بر مبنای فلسفه و تمدن غربی تعریف شده است.

به همین سبب، دانشگاه‌های کشورهای اسلامی محل رشد و گسترش اندیشه غربی است؛ در حالی که در گذشته درخشان اسلام حتی در علوم غیر انسانی، اندیشمندان علوم طبیعی نگاه ارزشی به علم خود داشتند، که در این میان می‌توان به افرادی مانند جابر بن حیان، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و... اشاره کرد.

بر این اساس، برای برون‌رفت از سیطره علمی غرب از یک سو و پیاده کردن اسلام در عرصه‌های مختلف زندگی و تقویت هویت دینی مسلمانان، از سوی دیگر نیاز به تولید علم و بومی کردن دانش است، دانشی که ریشه در آموزه‌های دینی داشته باشد. بر اساس این موج، «هیچ جامعه‌ای بر پایه اندیشه‌های بیگانه پیشرفت نکرده است، چه رسد به جامعه اسلامی که خود صاحب ارزش‌های بنیادینی است که نه فقط با سیطره تمدن غرب انکار شده، بلکه هدف جنگ صلیبی نوین آنان نیز قرار گرفته است.»^۱

نماینده این جریان فکری، مقام معظم رهبری است و می‌توان ایشان را بنیانگذار این اندیشه برشمرد. مفروض اصلی این دیدگاه اهمیت و عظمت علم است و علم اختصاص به موضوعی خاص ندارد. همچنین علم وسیله کسب قدرت و اعتبار در جهان معرفی می‌شود.^۲

غلبه فرهنگی بر همه دنیا و به دست گرفتن زمام هدایت مردم عالم و هدایت آنها به سمت نور و معنویت و تکامل الهی. رسیدن به این هدف بزرگ، جز با کسب علم امکان‌پذیر نیست؛ یعنی با جاهل ماندن و بی‌سواد ماندن و درج‌زدن از لحاظ علمی و همیشه محتاج و نیازمند و سائل به کف تولیدکنندگان علم بودن، امکان ندارد به آن هدف‌ها رسید؛ بنابراین باید تولید علم کرد.^۳

آنچه در انقلاب نرم افزاری اهمیت دارد، تولید علم است نه مصرف کننده بودن آن. تولید علم نیز گام‌نهادن در راه‌هایی است که هنوز کشف نشده است.^۴

۱. ظفر بنگاش، «ماهیت و نقش جنبش نرم‌افزاری در بیداری اسلامی معاصر»، ماهنامه سوره، شماره ۲۷.

۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۱۲/۶ در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه انجمن‌های اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

نکته دیگر، دینی بودن علم است. در نگاه مقام معظم رهبری از آنجا که علم از دل دین بیرون می‌آید، مقدس است و خود زمینه جاودانگی ارزش‌های دینی در جامعه را فراهم می‌کند. این دیدگاه نیز همانند اندیشمندان گذشته مواد علم را در فرهنگ و میراث علمی و فرهنگی مسلمین می‌داند. موانعی نیز همچون غرب در این زمینه وجود دارد؛ چراکه آنها به خوبی می‌دانند که علم ابزار قدرت است. و همچنین در طول سالیان دراز حکومت جابران و تبلیغات غرب در نگاه اندیشمندان جهان اسلام نیز باوری به وجود آمده است که علم را به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمول‌های تغییر نکردنی در ذهنمان جای داده‌ایم.

بنابراین رکن دیگر انقلاب نرم‌افزاری، علم دینی است که در برابر علم سکولار قرار دارد.

بی‌شک اگر انقلاب سیاسی اسلامی (انقلاب سخت‌افزاری) که تحولی بنیادین در جامعه را رقم می‌زند با انقلاب علمی (انقلاب نرم‌افزاری) همراه شود، بیداری اسلامی محقق خواهد شد.

گفتار دوم:

زمینه‌های رشد بیداری اسلامی در قرن بیستم

قرن بیستم، برای جهان اسلام قرن پر افت و خیزی بود. تحولات در این دوره پرشتاب بود؛ به گونه‌ای که گاه فرصت برنامه‌ریزی را از مسلمانان می‌گرفت. از یک سو امپراطوری عثمانی که در جهان تسنن نماد خلافت اسلامی شمرده می‌شد، از میان رفت و از سوی دیگر، کشورهای اسلامی که سال‌ها زیر بار یوغ استعمار کهنه^۱ کمر خم کرده بودند، رفته‌رفته رها می‌شدند.

هرچند کشورهای اسلامی با شادمانی و سرور، پایان سال‌های تلخ و رنجور استعمار را جشن گرفتند، اما پایان استعمار کهنه، به معنای آغاز طلوع و رشد برای این کشورها نبود، بلکه از یک طرف استعمار نو سایه سنگین خود را بر این کشورها گسترده و از سوی دیگر، به سبب دوری از ارزش‌های دینی، هر یک از این کشورها، به پندار خود روشی را برای رسیدن به توسعه و کمال برگزیدند، که متأسفانه نه تنها برای آنها سعادت را در پی نداشت، بلکه هرچه گذشت، وضعیت اسفبارتری را رقم زد. در این گفتار به اجمال، سرگذشت جهان اسلام را پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و پایان عصر استعمار و جایگاه اسلام‌گرایی (بیداری اسلامی) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. Old Colonialism.

فروپاشی امپراطوری عثمانی و بحران مشروعیت

در نگاه جهان تسنن، بهترین مدل حکومت، خلافت است که در عهد خلفا شکل گرفت.^۱ هرچند خلافت وصفی است که برای تمام دولت‌های بعد از پیامبر ﷺ اعم از صالح و فاسد اطلاق می‌شود.^۲ در اینکه تا چه اندازه مدل خلافت، مشروعیت دارد نیاز به بحث دیگری است؛ اما در مجموع، پس از فروپاشی سلسله عباسیان، امپراطوری عثمانی نماد خلافت در اندیشه اهل سنت بود.^۳ امپراطوری عثمانی (۱۲۹۹-۱۹۲۲) در اوج اقتدار خود در قرن شانزدهم، مناطق آسیای صغیر، بیشتر خاورمیانه، قسمت‌هایی از شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد. قلمرو رسمی حکومت عثمانی در اوج قدرت به ۶/۵ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید.^۴ هرچند سلسله عثمانی دارای مشکلات بسیاری از قبیل تعصبات شدید مذهبی بود، اما برای جهان تسنن، نمونه آرمانی حکومت تلقی می‌شد و رنگی از تقدس داشت. در اوایل قرن بیستم، به‌ویژه بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) با توطئه‌ها و ترفندهای استعمار و همکاری برخی از دولت‌های اسلامی مانند آل سعود، زمینه‌های انحطاط این امپراطوری چهارصدساله فراهم شد.^۵ اضمحلال سلسله عثمانی پیامدهای مختلفی را برای جهان تسنن به همراه داشت.

۱. ر.ک: داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۳۲ - ۳۹.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. برای اطلاعات بیشتر نسبت به چگونگی استقرار منصب خلافت در سلسله عثمانی، ر.ک: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۹۹-۱۲۷.

۴. برای آشنایی با امپراطوری عثمانی و تاریخ آن، ر.ک: احمد اسماعیل یاغی، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

۵. ر.ک: سیدمهدی علیزاده موسوی، سلفی‌گری و وهابیت، تبارشناسی وهابیت،

از یک طرف در پایتخت سلطنت عثمانی، که ترکیه امروز است، نظامی کاملاً مخالف با اندیشه سلاطین عثمانی شکل گرفت و از طرف دیگر، استعمار غرب با استفاده از خلأ قدرت و تکه‌تکه شدن کشورهای اسلامی، به وسیله قدرت نظامی، کشورهای اسلامی را تصرف کرد و عصر جدید استعمار را رقم زد. آخرین میخ‌ها بر تابوت امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۲۲ میلادی زده شد و طومار این سلسله پیر در هم پیچیده شد.

مهم‌ترین تأثیری که فروپاشی امپراطوری عثمانی بر جهان تسنن داشت، بحران مشروعیت و نظام سیاسی بود. در اینجا این پرسش مطرح می‌شد حال که نهاد خلافت از میان رفته است، چه باید کرد؟ و چه مدل و نظام سیاسی می‌تواند جایگزین آن شود؟ مشکلی که در برابر اندیشمندان اهل سنت رخ نمود، بحران مشروعیت بود. آیا نهاد خلافت باید احیا می‌شد؟^۱ و یا نظام جدیدی جای آن را می‌گرفت؟ پرسش دوم خود منشأ پرسش‌های دیگر بود. چه نظامی صلاحیت جایگزینی داشت؟ مشروعیت آن از کجا تأمین می‌شد؟ و ده‌ها پرسش دیگر که از دل این پرسش بیرون می‌آمد.

در این میان، واکنش‌های مسلمانان به فروپاشی امپراطوری عثمانی یکسان نبود. ترکان که بار مسئولیت خلافت بر دوششان سنگینی می‌کرد و به گفته کمال مصطفی، تمامی هزینه‌های آن را متحمل می‌شدند به تعبیر کمال مصطفی سایر مسلمانان فقط در حد تعریف و تکریم از عثمانی‌ها حمایت می‌کردند از این رویداد استقبال کردند.^۲

۱. در این زمینه کنفرانسی در سال ۱۹۲۶ در قاهره برای آینده خلافت برگزار گردید.

۲. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۰۲.

بسیاری از اعراب ناسیونالیست که خلافت را صرفاً حق اعراب می‌دانستند، نیز از فروپاشی آن چندان ناراحت نشدند و به دنبال تشکیل خلافت عربی افتادند.^۱ اما مسلمانان شبه قاره به عنوان بزرگ‌ترین کانون جمعیتی مسلمان، نسبت به سایرین به عثمانی‌ها وفادارتر بودند.^۲ حتی هیأتی عالی‌رتبه از سوی مسلمانان هند برای مذاکره با کمال مصطفی برای ابقای خلافت، به ترکیه سفر کرد^۳ که نتیجه‌ای در بر نداشت. هندی‌ها حتی در دفاع از خلافت «جنبش خلافت» را در سال ۱۹۱۹ میلادی به راه انداختند که وظیفه آن، دفاع از خلافت عثمانی بود.^۴

اما در جهان شیعه، نهاد خلافت عثمانی، مشروعیت نداشت که این امر ریشه در مبانی اعتقادی نظریه سیاسی (انتصاب) شیعه داشت. شیعه معتقد است که تشکیل حکومت صرفاً در اختیار پیامبر ﷺ و پس از او امام است و در عصر غیبت نیز ولی فقیه که مأذون از سوی امام معصوم است، می‌تواند به تشکیل حکومت اقدام کند. طبق این نظریه، تمامی حکومت‌هایی که این ویژگی را ندارند، مشروعیت ندارند.

بنابراین در عمل، هر دو گروه مسلمانان (شیعه و سنی) با مشکل مشروعیت روبرو بودند. اهل سنت با از میان رفتن نظام سیاسی خلافت و شیعه نیز که اعتقاد به غصب خلافت توسط حاکمان غاصب را داشت،

۱. عبدالرحمن کواکبی، ام‌القری در محمد عماره (گردآورنده)، الاعمال الکامله، ص ۳۵۶ - ۳۵۸.

۲. ر.ک: سید مهدی علیزاده موسوی، اندیشه سیاسی کلامی سید ابوالاعلی مودودی، پایان‌نامه سطح چهار حوزه علمیه قم.

۳. بی هاردی، مسلمانان هند بریتانیا، ص ۲۵۹.

۴. برای آشنایی با جنبش خلافت، ر.ک: مشیر الحسن، مذهب و سیاست در هندوستان: جنبش خلافت و علما، در جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ترجمه احمد لاهوتی.

در یک موضع قرار داشتند؛ هرچند از نظر مبنا دیدگاهی کاملاً متفاوت داشتند.

پایان استعمار کهن و خلأ نظریه

از سال‌های پایانی نیمه اول قرن بیستم، دوران استعمارستیزی و پایان عصر استعمار کهن آغاز شد. به سبب رشد بینش سیاسی کشورهای تحت استعمار و هزینه‌های بالای حضور مستقیم برای کشورهای استعمارگر و آغاز شکل جدید استعمار که همان استعمار نوست، کشورهای اسلامی، استقلال سیاسی خود را به دست آوردند.

اما استقلال سیاسی به معنای گام نهادن در مسیر رشد و توسعه نبود. استعمار تا آنجا که توانسته بود، منابع این کشورها را به یغما برده و برای بقای خود، در استضعاف و عقب‌نگه داشتن کشورهای مستعمره، از هیچ تلاشی دریغ نکرده بود. بنابراین هرچند مسلمانان کشورهای اسلامی غروب استعمار را جشن گرفتند، اما پس از مدتی بار دیگر در دام اندیشه‌های غیر اسلامی و به دنبال آن، مشکلات گرفتار شدند؛ زیرا هیچ یک از کشورهایی که به استقلال سیاسی رسیدند، برنامه مشخصی برای آینده خود نداشتند و نخبگان آنها نیز با آموزه‌های اسلامی بیگانه و ناآشنا بودند.

چنین شرایطی موجب شد که مدل‌های مختلفی برای رشد و توسعه از سوی کشورهای اسلامی به کار گرفته شود که در نهایت، تمامی این مدل‌ها به بن‌بست و ناکامی رسید و راه را برای بازگشت مجدد اسلام و پویایی بیداری اسلامی هموار ساخت.

در مجموع، به دنبال فروپاشی امپراطوری عثمانی و سپس پایان عصر استعمار کهن، مسلمانان در انتخاب مسیری برای پیشرفت، الگوهای

متفاوتی را به کار گرفتند. البته این الگوها ممکن است در زمان‌های خاصی توسط یک کشور به کار گرفته شده باشد؛ چنانکه در تونس «حبیب بورقیبه» در مقطعی گرایش سوسیالیستی پیدا می‌کند و در مقطعی کاملاً غرب‌گرا می‌شود. اما با این حال می‌توان چند الگوی مشخص را در کشورهای اسلامی مشاهده کرد.

جهان اسلام و تجربه‌های ناکام

همان گونه که گفته شد، بحران مشروعیت از یک سو و خلأ نظریه از سوی دیگر سبب شد، نوعی سردرگمی و حیرت بر جهان اسلام سایه افکند. این واقعیت که چگونه می‌توان کشوری را که سال‌ها مستعمره مستقیم و یا غیر مستقیم کشورهای قدرتمند غربی بوده است از ورطه فلاکت و بدبختی نجات داد، پرسشی بود که فکر مسلمانان را به خود مشغول ساخت و در پاسخ به این پرسش راه‌حل‌هایی ارائه شد که از آنجا که ریشه در تعالیم اسلامی نداشت، نه تنها موجب رشد و توسعه کشورهای اسلامی نشد، بلکه وابستگی، فقر و انحطاط را بیش از پیش دامن زد.

آنچه در دهه‌های پایانی قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم اتفاق افتاد، اثبات ناکامی و ناکارآمدی این راه‌حل‌ها بود. واقعیتی که سبب شد، گفتمان بیداری اسلامی در جهان فراگیر شود و تمامی ملت‌های اسلامی، با یقین به ناکارآمدی نظریه‌های غیر اسلامی، با تمام وجود به اسلام‌گرایی روی آورند.

در زیر به برخی از تجربه‌های ناکام کشورهای اسلامی اشاره می‌شود:

غرب‌گرایی

در اینجا غرب‌گرایی به معنای دنباله‌روی بی‌قید و شرط از غرب و رها کردن اندیشه اسلامی است. رهبران یا دولت‌هایی که روش غرب‌گرایی را پیش گرفتند، به جای پرداختن به زیرساخت‌ها و عوامل اصلی رشد و توسعه غرب، به پیروی از ظواهر و نمادهای تمدن غرب پرداختند.

سابقه غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی به فروپاشی امپراطوری عثمانی بازمی‌گردد. اینکه چگونه پایتخت امپراطوری اسلامی که تمامی جهان اسلام را هدایت و کنترل می‌کرد، تبدیل به مرکز مخالفت با اسلام گردید، خود نیازمند تحقیق دیگری است.

جالب آنکه رهبرانی که رویکرد غربی افراطی پیش گرفته‌اند، ابتدا خود را اسلام‌گرا و متدین معرفی می‌کردند و مردم نیز به سبب همین ویژگی به سوی آنها جذب می‌شدند و بعد از به قدرت رسیدن، غرب‌گرایی را پیش می‌گرفتند. چنین وضعیتی، در مورد رضا خان نیز قابل مشاهده است.

کمال مصطفی با مهارت فراوان توانست خود را به عنوان مجاهدی که قصد آزاد کردن سرزمین و خلافت اسلامی را از تسلط صلیبیان کافر دارد به علما، اندیشمندان، روشنفکران، نظامیان و توده مسلمان آناتولی بشناساند. آوازه این منجی مسلمان به مرزهای آناتولی محدود نشد، بلکه بسیاری را در سرزمین‌های دور و نزدیک اسلامی تحت تأثیر قرار داد، تا آنجا که اقبال لاهوری در سال ۱۹۲۲ میلادی غزلی در مدح او تحت عنوان «خطاب به مصطفی کمال پاشا» سرود.

اما هنگامی که وی به قدرت رسید، وضعیت کاملاً دگرگون شد و ماهیت غرب‌گرایی وی آشکار گردید. به همین سبب از محبوبیت مصطفی کمال در جهان اسلام به سرعت کاسته شد. سروده‌های اقبال در

جاویدنامه که در سال ۱۹۳۲ میلادی منتشر شد و آخرین کتاب او، ارمغان حجاز، درباره مصطفی کمال و تحولات عثمانی، حکایت‌گر زوال این محبوبیت است.

مصطفی کمال برای رشد و توسعه ترکیه روش غرب‌گرایی را برگزید. روشی که هرگز با روحیات مردم مسلمان ترکیه همخوانی نداشت. وی در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید:

ای مرده باد عاطفه، ای دور باد تعصبات کهنه دینی و احساسات و غیرت‌های فرسوده قدیمی! من خود را به نام پهلوان شرق و قهرمان اسلامی معرفی نخواهم کرد. من در مقابل غرب مقاومت نخواهم ورزید. همانا آنچه را که باید از مبارزه با غرب بکشیم، کشیدیم. من با مسیحیت مخالفت و معارضه نخواهم کرد. چندین قرن به این کار شوم پرداختیم، تا تعصب غرب بیدار شد و آنها را برای همیشه به استعباد و اذلال ما وادار کرد. صداقت و مماشات با غرب امری است که از آن گریزی نیست. دین ما فقط عبارت است از مماشات؛ و هم‌قدمی با غرب در تمدن و اختراعات. علوم غربی دین خداست و عن قریب از معالم و مظاهر آن، قسمت‌هایی را که باعث تحریک عداوت و تعصب غرب است محو خواهیم نمود. ای مرده باد جامعه شیوخ متعصب جاهل... ای دور باد خلافت!... دین در بین من و خدای من است... و اما دنیا در بین من و غرب است و تا زنده‌ام دین و دنیای خود را از هم جدا می‌کنم. این رساله و دستور من است که برای دنیا عموماً و برای شرق مخصوصاً منتشر می‌نمایم.

آتاتورک تقویم سنتی (هجری قمری) را به تقویم میلادی، و ایام تعطیل رسمی هفته را از جمعه به شنبه و یکشنبه تغییر داد. زنان به کشف حجاب تشویق شدند و حجاب در مجامع و دوائر رسمی ممنوع شد و پوشش غربی نیز برای مردان اجباری گردید. مصطفی کمال درباره

تغییر اجباری پوشش می‌گوید: «ما تنها لباسی که باید بپوشیم لباس دولتی و بین‌المللی است که تمام ملل متمدن می‌پوشند و به زودی کت و شلوار و یقه و کراوات و کلاه کپ و بالأخره رونکوت و ژاک و فراک باید لباس عمومی ما شود. اگر در میان شما کسی باشد که به این مایل نباشد، او را کودن خواهم خواند. بدیهی است وقتی لباس ما با لباس غرب مخالف باشد، از آنها عقب خواهیم ماند و نمی‌توانیم با آنها همدوش شویم». به دستور او قوانین اسلامی از حقوق قضایی حذف گردید، زبان عبادت به ترکی برگردانده شد و حتی اذان گفتن به زبان قرآن ممنوع گردید. «سلیمان آتش» یکی از محققان و مترجمان معروف قرآن کریم به زبان ترکی، در بیان خاطره‌ای از آن روزگار گفته است:

در ایام ممنوعیت اذان گفتن به زبان عربی من کودک بودم، مردم ده ما دیده‌بانانی بر معابر ورودی ده گمارده بودند تا امنیت برای اذان گفتن به زبان عربی مهیا شود و مؤذن بر فراز مناره به عربی اذان می‌گفت. دیده‌بانان موظف بودند به محض رؤیت ژاندارم‌ها به مؤذن علامت بدهند تا به سرعت اذان را به ترکی برگردانند. این وضعیت مختص ده مزبور نبود و در بسیاری از روستاها چه برای اذان و چه برای مجالس وعظ و تدریس قرآن معمول بوده است.^۱

با تغییر نظام آموزشی، دروس معارف اسلامی، زبان عربی و زبان فارسی از نظام آموزشی حذف شد. هر گونه تظاهر اسلامی ممنوع و تکایا، زاویه‌ها و خانقاه‌ها بسته شد و طریقت‌های صوفیه ممنوع گردید. پوشیدن قبا و برسرگذاشتن عمامه جز برای ائمه مساجد و آن هم فقط در فضای مساجد، به استثنای مراسم تشییع جنازه ممنوع گردید. رسم‌الخط اسلامی منسوخ و رسم‌الخط لاتین رایج شد.^۲

1. Bernard Lewis , *The emergence of modern Turkey*, 2nd ed., London 1968, P.265-279.

2. Ira M. Lapidus, *A history of Islamic societies*, Cambridge 1991, P.251.

البته اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی کمال مصطفی در جامعه ترک هرگز بدون مقابله نبوده است. افرادی همانند شیخ سعید پالوی، محمد عاطف افندی، عطف خوجه و... کسانی هستند که در برابر غرب‌گرایی و لائیسزم کمال مصطفی ایستادند و جان خود را در این راه فدا کردند.

نمونه مشابه غرب‌گرایی در این دوره را در ایران مشاهده می‌کنیم. رضاخان نیز همانند کمال مصطفی، روش تظاهر به اسلام را برای به قدرت رسیدن انتخاب کرد و خود را فردی دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام معرفی نمود، اما هنگامی که به قدرت رسید، روش همفکر خود کمال مصطفی را به کار گرفت. غرب‌گرایی رضاخان و پس از او محمد رضا در سه محور خلاصه می‌شد: باستان‌گرایی، اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی. هدف از تفاخر به گذشته ایران باستان، نابودی هویت اسلامی ایرانیان و ساختن هویتی جدید بود و اسلام‌ستیزی نیز در همین راستا دنبال می‌شد. کشف حجاب، متحدالشکل کردن لباس‌ها، ممنوعیت لباس دینی و ده‌ها فعالیت دیگر در این عرصه انجام شد و پایان این راه نیز غرب‌گرایی بود که در وابستگی شدید محمدرضا در طول حکومت ۳۷ ساله‌اش، رخ نمود.

همچنین مسیر غرب‌گرایی را می‌توان در شخصیت «حبيب بورقیبه» در تونس نیز مشاهده کرد. بورقیبه که سابقه بسیار درازی در مبارزه با استعمار فرانسه داشت و سال‌ها در زندان و تبعید به سر برد، پس از رسیدن به قدرت، تغییر مسیر داد و راه غرب را برگزید و همانند مصطفی کمال عمل کرد. علیرغم اینکه وی استعمار غرب را با پوست و خون خود درک کرده بود، اما اعتقاد داشت اروپا بهترین الگو برای سازندگی و ترقی ملت‌های در حال توسعه است و دولتمردان جهان

سوم، به‌ویژه در زمینه اقتصادی، باید از اقتصاد غرب الگوبرداری کنند.^۱ ایجاد نظام آموزشی غربی در سال ۱۹۵۸، جلوگیری از آموزش اسلامی، ترویج بی‌حجابی، دعوت مردم تونس به روزه نگرفتن در ماه رمضان و اعلام روز یکشنبه به عنوان روز تعطیل رسمی، از جمله اقدامات ضددینی بورقیبه بود.^۲ با توجه به روحیه اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی بورقیبه، اسلام‌گرایان همیشه وی را سکولار و ضددین دانسته و او را شاگرد کوچک آتاتورک به شمار می‌آورند.^۳ البته بورقیبه در بسیاری موارد شیفتگی خود را به آتاتورک نشان می‌داد و حتی در برخی سخنرانی‌ها اظهار می‌داشت که آتاتورک الگوی او در دوران جوانی بوده است.

غرب‌گرایی با شدت و ضعف در سایر کشورهای اسلامی نیز مشاهده می‌شود که اگر تمامی مظاهر غرب‌گرایی در آنها وجود ندارد، اما جلوه‌هایی از آن وجود دارد.

فرجام غرب‌گرایی

غرب به سبب رشد مادی و تکنولوژیکی خود، همواره قبله بسیاری از روشنفکران جهان اسلام بوده است؛ در حالی که کشورهای خودی به سبب عقب‌ماندگی و استعمار، وضعیت اسفناکی داشتند. غرب غرق در نعمت بود و در اوج پیشرفت مادی قرار داشت. روشنفکران و حاکمان کشورهای اسلامی نیز به جای اندیشه و تفکر در مبانی و زمینه‌های

۱. ماهر تریمش، «تاریخی و الایدیولوجی فی خطاب النخبة السياسية بتونس: مثال الحبيب بورقبيبة»، در الحبيب بورقبيبة و انشاء الدولة الوطنية: قراءات علمية للبورقبيبة، اعداد عبدالجليل تميمي، ص ۶۲.

۲. عبدالمجيد تراب زمزمي، تونس... في مواجهة التضييل، قسم دو، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۳. ر.ک: لطفی حَجِّي، بورقبيبة و الاسلام: الزعامة و الامامة، ص ۱۵-۴۰.

پیشرفت غرب، تقلید کورکورانه و حقارت‌آمیز از فرهنگ غرب را در پیش گرفتند، که به برخی به اجمال اشاره شد. اما علی‌رغم وابستگی حاکمان و روشنفکران وابسته به غرب، هرگز چراغ اسلام و اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی خاموش نشد؛ هرچند در ظاهر آموزه‌های آن در جامعه حاکم نبود، اما در اعماق وجود توده‌های مردم، عشق به اسلام وجود داشت.

پروژه غرب‌گرایی در هیچ یک از کشورهای اسلامی، موفق نبود؛ زیرا با گذشت زمان، رفته‌رفته، ضعف‌ها و مشکلات اساسی تمدن غربی رخ نمود و از سوی دیگر دنیای غرب نشان داد، هرچند کشورهای اسلامی با تمام وجود بکوشند خود را غربی کنند، اما غرب هرگز حاضر به پذیرفتن آنها نیست و همچنان به آنها به عنوان بازار مصرف و جوامع حقیر می‌نگرد و همواره به دنبال حفظ سیادت خود است.

الف) غرب و چالش‌های درونی

غرب‌گرایی در قرن بیستم و سپس بیست و یکم با چالش‌های جدی بسیاری در حوزه محتوا روبرو شد.

یکی از مهم‌ترین مشکلات تمدن غربی، بحران اخلاق بود که نه تنها مدرنیسم نتوانست راه‌حلی برای آن بیابد، بلکه با مبنای اومانستی^۱، مشکلات انسان مدرن را دوچندان کرد. فردگرایی^۲ مفرط، انسان را به حیوانی که تنها در پی سود و استفاده شخصی است و برای رسیدن به این سود، از هیچ ظلم و ستمی بر هم‌نوع خود دریغ نمی‌کند، تبدیل کرد. سید قطب با توصیف جامعه غربی و هنجارهای حاکم بر آن، جهان امروز را جهانی جاهلی معرفی می‌کند که در بسیاری از عرصه‌ها از جامعه جاهلی قبل از اسلام بدتر است.^۳ اگر قبل از اسلام، جنگ و

1. Omanism.

2. Individualism.

۳. سید قطب، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه سید صدر الدین بلاغی، ۱۳۶۰ ش.

خونریزی بر جامعه حاکم بود، در قرن بیستم نیز به سبب جنگ‌افزارهای ساخته شده توسط جهان غرب، در جنگ جهانی اول و دوم مجموعاً بیش از ۶۵ میلیون نفر کشته شدند. تجارت تسلیحات در کنار تجارت مواد مخدر، پرسودترین تجارت در دنیای مدرن است. اگر در جامعه جاهلی قبل از اسلام، فساد به دزدیدن دختران قبایل و یا زنده به گور کردن دختران خلاصه می‌شد، در قرن بیستم، تجارت سکس در ردیف پردرآمدترین تجارت‌ها، قرار گرفت و کودکان به عنوان برده‌های جنسی از کشورهای فقیر به سوی کشورهای اروپایی تجارت می‌شوند و طبق آمار جهانی، سالانه بیش از یک میلیون کودک وارد تجارت سکس می‌شوند.^۱ بنابراین این بهشت موعودی که روشنفکران غرب‌گرا از آن سخن می‌گفتند، جز سرابی بیش نبود و رفته‌رفته دامنه معضلات تمدن غربی آشکارتر شد.

همچنین تمدن غربی با اوج رشد مادی، هرگز برای انسان امنیت و آسایش را به همراه نداشته است. رشد عرفان‌های کاذب در کشورهای غربی نشانگر بی‌هویتی، ناامنی و تشویش روحی انسان غربی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به این مشکلات اساسی، چگونه غرب می‌توانست برای مسلمانان که عمری مشکلات اساسی را تحمل کرده بودند، نویدبخش آرامش و آسایش باشد؟!

ب) کارنامه غرب در کشورهای اسلامی

غرب‌گرایی، در حوزه عمل هرگز نتوانست باعث رشد و توسعه کشورهای اسلامی شود. از آنجایی که غرب‌گرایی در ترکیه پروژه‌ای ناکام بود، کمال مصطفی کوشید، با هدف نزدیک کردن این کشور به دنیای غرب نظام لائیسزم و حکومت سکولار را حاکم کند، و به همین

1. Unicef, Child Protection, wysiwyg: -47- <http://www.unicef.org/programme/cprotection/traf.htm>, p. 1.

سبب نیز تمامی ارزش‌های جامعه خود را فدا کرد. اما پس از نیم‌قرن که از اندیشه غرب‌گرایی کمال مصطفی و پیروان او می‌گذرد، هرگز اروپا و غرب، ترکیه را به عنوان کشوری هم‌تراز خود نپذیرفته است. شاهد بر این مدعا تلاشی است که ترکیه سال‌ها برای عضویت در اتحادیه اروپا کرده است و هنوز اروپا در قالب ۳۵ فصل شرایطی را پیش روی ترکیه قرار داده که روح آنها اسلام‌زدایی از جامعه مسلمان ترکیه است. از سوی دیگر، اتباع ترک در دو کشور آلمان و فرانسه بسیار زیادند، اما همواره با تحقیر و به عنوان شهروند درجه دوم در این کشورها مواجه می‌شوند. شکست الگوی غرب‌گرایی در ترکیه دو علت داشت: یکی ناکارآمدی اندیشه مدرن در تأمین سعادت انسان و دیگری سیر قهقرایی ترکیه در مسیر رشد و توسعه در تلاش برای نزدیکی به غرب. غرب در سال‌های جنگ سرد، از ترکیه فقط برای مقابله با نفوذ شوروی، استفاده ابزاری کردند و همان‌گونه که گفته شد، هرگز ترک‌ها را به عنوان انسان‌هایی هم‌ردیف خود نپذیرفتند.

چنین وضعیتی، ترکان را بار دیگر به سوی اسلام سوق داده است. پیروزی حزب عدالت و توسعه در این کشور، نمایانگر رشد اسلام‌گرایی در این کشور است.

البته نباید فراموش کرد که سرچشمه جریان اسلام‌گرایی در ترکیه از درون مردم این کشور است؛ هرچند گاه رهبران این حزب خود آب در آسیاب دشمن می‌ریزند (مانند امضای ایجاد سپر موشکی در خاک ترکیه) اما بی‌شک محبوبیت آنان در میان مردم ترکیه به سبب رویکرد اسلام‌گرایانه آنان است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طومار غرب‌گرایی پیچیده شد. انقلاب اسلامی ایران پاسخی محکم، در برابر غرب‌گرایی نظام ستمشاهی بود.

هرچند در تونس در عصر حبیب بورقیبه تلاش‌های بسیاری توسط اسلام‌گرایان صورت گرفت و تعداد بسیاری از مردم نیز در مبارزات اسلام‌گرایی کشته شدند، اما زنگ پایان غرب‌گرایی بورقیبه و پس از وی «بن علی» در سال ۲۰۱۱ میلادی توسط مردم نواخته شد.

برخی از عوامل شتاب‌زا نیز به انزوای غرب‌گرایی در جهان اسلام کمک شایانی کرد؛ از جمله حمله کشورهای غربی به رهبری امریکا به عراق و افغانستان و اذعان بوش به آغاز دوباره جنگ‌های صلیبی، تنفر و بیزاری مسلمانان را از غرب و غرب‌گرایی دو چندان کرد.

همچنین دفاع بی‌قید و شرط امریکا از رژیم صهیونیستی و تأیید جنایت‌های این رژیم، به‌ویژه در جنگ‌های ۳۳ روزه و حملات به غزه، به موج امریکاستیزی در میان مسلمانان دامن زده است.

در سال جاری نیز افول اقتصادی غرب - که مهم‌ترین ویژگی آن بود- و شکست پی در پی بنگاه‌های اقتصادی و بورس‌های وابسته به غرب، و بحران شدید بدهی‌ها که امریکا را بدهکارترین کشور دنیا معرفی کرد، هیبت اقتصادی غرب را در هم شکست و مسلمانان دریافتند که نه تنها در حوزه اخلاق، بلکه در حوزه اقتصاد نیز جهان غرب بسیار آسیب‌پذیر است.

۱. کمونیسم و سوسیالیسم

یکی دیگر از گرایش‌های موجود در جهان اسلام، گرایش به کمونیسم و سوسیالیسم بود، که توسط استعمار شرق (شوروی) به کشورهای اسلامی

تحمیل می‌شد. اندیشهٔ کمونیسم که بر پایهٔ قرائتی از اندیشه «کارل مارکس» آلمانی است، نوید جامعه‌ای اشتراکی و بدون طبقه را به کشورهای پیرامونی خود می‌داد که در آن عدالت و توسعه در کنار یکدیگر جامعه را به سعادت برساند.

کشورهایی مانند مصر، افغانستان، لیبی، سوریه و عراق در مقاطعی از تاریخ خود نگاهی به شرق داشتند. وابستگی به امپریالیسم شرق و شیوع آموزه‌های وابسته به گرایش چپ در این کشورها، پیوندی میان آنها و بلوک شرق ایجاد کرد، ولی نه تنها برای آنها توسعه‌ای به بار نیاورد که هستی آنان را نابود کرد.

در مورد فرجام قرائت کمونیستی و سوسیالیستی در کشورهای اسلامی، نیازی به توضیح نیست؛ زیرا همان‌گونه که امام(ره) پیش‌بینی کرده بودند استخوان‌های اندیشهٔ مارکسیسم، به شدت خورد شد و امروز بقایای این اندیشه را باید در موزه‌ها یافت.

شرق‌گرایی برای جهان اسلام، جز فلاکت و بدبختی چیزی به بار نیاورد و استعمار شرق - شوروی سابق - از کشورهای اسلامی به عنوان اهرمی در برابر جهان غرب بهره می‌برد و فقر و فلاکت را برای آنان به ارمغان آورد.

۲. ناسیونالیسم

جوامع اسلامی با فروپاشی امپراطوری عثمانی، رفته‌رفته در قالب دولت - ملت‌ها^۱ قوام یافتند و ویژگی‌های نژادی و قومیتی آنان، ملاک تقسیم‌بندی آنان گردید. نه تنها اصل ملیت‌گرایی و عشق به وطن ناپسند نیست، بلکه در حدیثی از پیامبر ﷺ حب وطن از ایمان شمرده شده

1. Nation-state.

است. اما از نظر اسلام هنگامی که ملیت‌گرایی، موجب توهّم برتری بر سایر ملل گردد و عامل تفاخر شود، ناپسند است؛ چه اینکه اسلام به جای نژاد و ملت از واژه «امت» استفاده می‌کند. «امت» واژه‌ای است که دین را عامل اشتراک معرفی می‌کند؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱

کمال مصطفی آتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران، کوشیدند نژاد و ملیت را جایگزین هویت اسلامی کنند. پان‌ترکیسم کمال مصطفی و باستان‌گرایی رضاخان، راهکارهای رسیدن به این هدف بودند. آنان با کنارزدن هویت اسلامی، کوشیدند علایق ملی و نژادی را جایگزین کنند. اما جریان دیگری که در برابر این دو جریان شکل گرفت، نوعی ناسیونالیسم یا ملیت‌گرایی عربی بود. الگوی ناسیونالیسم عربی بعد از جنگ جهانی اول، توسط برخی روشنفکران عرب مطرح شد.^۲ در این میان، برخی کوشیدند بین تعلقات عربیت و اسلام، رابطه‌ای ایجاد کنند و دین اسلام را ذاتاً دینی-عربی قلمداد کنند.^۳ و این‌گونه با تحریک احساسات عربیت، زمینه‌های اعتلای جامعه عرب را فراهم سازند. جریان‌های پان‌عربیسم در جهان اسلام همچنان ادامه یافت تا جایی که برخی دولت عثمانی را غاصب خلافت می‌دانستند و اعراب را وارث حکومت قلمداد می‌کردند.

اوج جریان ناسیونالیسم عربی در عصر ناصر - رئیس جمهور مصر - شکل گرفت. جمال عبدالناصر، به همراه گروهی از افسران که انقلاب ژوئیه ۱۹۵۲ میلادی را آفریدند، بنیان فکری خود را بر اساس بینش ناسیونالیسم عربی استوار کردند. دانشگاه الازهر نیز به جای مخالفت با

۱. حجرات، ۱۳.

۲. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۹۹.

۳. عبدالرحمن البزاز، من وحی العروبة، ص ۱۹۹.

این ایده، خود مروّج اندیشه ناصر شد و از موجودیت عرب - کیان العروبه - سخن گفت.^۱ شاید علمای الازهر می‌پنداشتند رهیافت ناسیونالیستی، راهکار مناسبی برای برون‌رفت از مشکلات جهان اسلام باشد. الازهر در این عرصه تا آنجا پیش رفت که میان اسلام و عربیت از یک سو و بین عربیت و انسانیت از سوی دیگر، رابطه‌ی تساوی برقرار کرد.^۲

جریان ناسیونالیستی که توسط جمال عبدالناصر آغاز شده بود، توانست بر بخش عظیمی از جهان عرب سایه افکند. اینک کشورهای خسته از رنج‌های مداوم، با شعار عروبه، در این اندیشه بودند که می‌توان با این الگو، میان کشورهای اسلامی و حداقل عربی اتحاد ایجاد کرد و دشمنان را به زانو درآورد، اما نکته‌ای را که فراموش کرده بودند، این بود که به جای تکیه بر دین بر ملیت تکیه کرده بودند.

از نظر عملی، ناسیونالیسم ناصری در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، به اوج خود رسید. به‌طور مشخص چهار جنگ (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳) میان اعراب و اسرائیل به رهبری مصر و سوریه شکل گرفت که جز در یک مورد که موفقیت جزئی داشتند در بقیه موارد اعراب شکست خوردند.

اما آنچه بیش از همه اهمیت داشت، جنگ شش روزه در سال ۱۹۷۳ میلادی بود. در این جنگ، جمال عبدالناصر با شعار ناسیونالیسم عربی، توانست کشورهای سوریه، عراق و اردن را برای جنگ با اسرائیل همراه خود کند. تکیه‌گاه اصلی ایدئولوژیک اعراب، مسأله ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی بود. و این امر در ابتدا روحیه اعراب را به شدت بالا برده بود. اما جنگ شش روزه که به گفته بسیاری در همان روز اول تکلیفش مشخص

۱. مجله الازهر، دوره بیست و چهارم، ۱۹۵۲، ص ۱۴۵-۱۴۷.

۲. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۱۲.

شده بود، علیرغم شعارهای پر زرق و برق ناصر، موفقیتی در پی نداشت و بر عکس، بسیاری از سرزمین‌های اعراب را نیز از دستشان خارج کرد. هرچند شکست خفت‌بار اعراب در این جنگ، خسارات مادی بسیاری را به وجود آورد و سرزمین‌های بسیاری را از دست آنان خارج کرد، اما در حوزه نظری نیز، الگوی ناسیونالیسم را با چالشی جدی روبرو ساخت؛ چراکه شعار ناسیونالیسم نتوانسته بود، پیروزی را علیرغم برتری عددی اعراب بر اسرائیل، رقم بزند.

جالب آنکه در میان توده‌های عرب، نکته دیگری نیز مطرح شد و آن اینکه علت شکست اعراب علیرغم تعداد بسیار نیرو، اتکا به قومیت و ملیت‌گرایی به جای اسلام بود و علت پیروزی اسرائیلیان در جنگ، اتکا به دین و مذهب بود.

امام محمد غزالی، از اندیشمندان اخوان‌المسلمین مصر می‌گوید:

اسرائیلی‌ها می‌توانستند کشورشان را جمهوری یهود یا اتحاد سوسیالیستی یهود بنامند؛ همان‌طور که همسایگان عربشان کشورهایشان را به نام خاندان‌های حاکم بر آن مملکت «مملکت متوکلی یمن» یا «اردن هاشمی» یا «عربستان سعودی» نامیده‌اند. ولی آن را اسرائیل نامیدند که نماد تعلق آنان به دین و مواریثشان و احترامشان به ارزش‌های مقدسشان است. یهودیانی که این کار را کرده‌اند خداوند علم و ثروتند، و رهبران سیاست و اقتصاد، و از میان آنان کسانی بوده‌اند که در شکافت هسته اتم و بسیاری اختراعات دست داشته‌اند. مع‌الوصف در انتساب خود به دینشان خجالت نکشیده‌اند و از واجبات آن تن نزده‌اند.^۱

شکست اعراب در برابر اسرائیل، پایانی بود بر داستان تلخ عربیت و ناسیونالیسم به جای اسلام. با این شکست، اندیشه ناسیونالیسم همانند

۱. محمد الغزالی، من هنا نعلم، ص ۳۸.

سایر اندیشه‌ها به محاق رفت. اندیشه ناسیونالیسم ایرانی و یا پان ترکیسم هم که ریشه در اندیشه غرب‌گرایی داشت، با انقلاب اسلامی ایران و موج اسلام‌گرایی در ترکیه پایان یافت و زمینه برای رشد اسلام‌گرایی، فراهم گردید. عامل شتاب اسلام‌گرایی کامیابی انقلاب اسلامی ایران در تشکیل حکومت اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلامی بود.

۳. اسلام‌گرایی

گفته شد که اندیشه‌های غرب‌گرایی، ناسیونالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم، در نظر و عمل در جهان اسلام با شکست مواجه شدند. آنچه در این تحولات اهمیت دارد، این واقعیت است که شکست این الگوها صرفاً در مقام نظر و اندیشه نبوده، بلکه ملل مسلمان خود این راه‌ها را رفته‌اند و با تمام وجود بطلان و ناکارآمدی آنها را تجربه کرده‌اند.

پس از ناکامی اندیشه‌های مختلف در جوامع اسلامی، موج اسلام‌گرایی در جهان اسلام، فراگیر شد. کانون محوری اندیشه اسلام‌گرایی این است که: «انحطاط و ضعف مسلمین، به سبب پایبندی به معارف اسلامی نیست، بلکه به علت فراموش کردن آموزه‌های اسلام است».

به عبارت دیگر، شاید تا چند دهه قبل، علت عقب‌ماندگی مسلمانان این‌گونه مطرح می‌شد که دیانت، مسلمانان را از قافله رشد باز داشته است و اگر مسلمانان دین را حداقل در حوزه اجتماعی کنار بگذارند، مسیر رشد و توسعه در برابرشان هموار خواهد شد. در حالی که امروزه چنین دیدگاهی در میان مسلمانان پذیرفته نیست و این اعتقاد در میان مسلمین جان گرفته است که ریشه تمامی گرفتاری‌ها و عقب‌ماندگی مسلمانان در فراموش کردن آموزه‌های دین است و بازگشت به دین، تنها راه نجات از این وضعیت اسف‌بار است.

گفتار سوم:

بیداری اسلامی و عوامل شتاب‌زا

چنانکه گفته شد، پیش‌فرض این نوشتار، بر این نظریه استوار است که بیداری اسلامی، واکنشی در قبال شکست الگوهای غیر اسلامی است که در جهان اسلام شکل گرفت. مسلمانان با آزمون و خطاهای متعدد و پرداختن هزینه‌های بسیار، به این نتیجه رسیدند که تنها بازگشت به اسلام، عظمت و اقتدار گذشته را برایشان به ارمغان خواهد آورد.

در پدیده‌های اجتماعی، برخی عوامل، موجب تسریع در روند تحولات می‌شوند. این عوامل بسان کاتالیزوری عمل می‌کنند که بر سرعت تغییرات می‌افزایند و روند حوادث را از حالت طبیعی خارج و به اهداف نزدیک‌تر می‌کنند که در اصطلاح به آنها عوامل «شتاب‌زا» می‌گویند.

«چالمرز جانسون» از نظریه‌پردازان مشهور انقلاب در کتاب **تحول انقلابی عوامل شتاب‌زا** را یکی از مؤلفه‌های مهم رخداد انقلاب می‌داند و در تعریف این عوامل می‌نویسد:

عوامل شتاب‌زا که شامل آن دسته از عواملی است که با ظاهر ساختن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه، با توجه به ساخت نظام و گروه ارزشی، بروز انقلاب را ممکن و یا قطعی می‌نماید.^۱

از طرفی عوامل شتاب‌زا از نظر قوت، ضعف و اهمیت در یک سطح نیستند و ممکن است عاملی بیش از سایر عوامل در شکل‌گیری تحول اجتماعی نقش داشته باشد.

۱. چالمرز جانسون، **تحول انقلابی**، ترجمه حمید الیاسی، ص ۹۰.

اگر چه آغاز انقلاب ایران را باید با ظهور امام در عرصه سیاسی و معارضه ایشان با رژیم پهلوی در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۴۱ و یا قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ دانست؛ اما عامل شتاب‌زای انقلاب اسلامی ایران و بسیج مردمی علیه رژیم پهلوی به شکل آشکار و منسجم را باید قیام مردم قم در ۱۹ دی سال ۵۶ دانست و وقایع بعدی را می‌توان حلقه‌های اصلی این واقعه پنداشت. ماهیت سازمان‌دهندگان، مکان‌های سازماندهی تظاهرات، شعارها و فاصله زمانی خاص بین اعتراضات، همگی این موضوعات را تأیید می‌کنند.

اگر بیداری اسلامی را یک فرایند تصور کنیم، بیداری اسلامی حرکتی است که سابقه‌ای دوپست ساله دارد و هر چه پیش می‌آید زوایا و ابعاد آن برای مسلمانان آشکارتر می‌گردد.

با این وجود به نظر می‌رسد در سه دهه آخر قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم، عواملی به وجود آمد که سرعت بیداری اسلامی را دستخوش سرعتی مضاعف کرد تا آنجا که برخی از این عوامل را می‌توان نقطه عطف یا آغازی دیگر برای بیداری اسلامی برشمرد. در اینجا به طور خلاصه به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

الف) انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف بیداری اسلامی

اگر نگوییم، انقلاب اسلامی ایران، نقطه آغازین بیداری اسلامی در قرن گذشته است، بی‌شک نقطه عطف بیداری اسلامی است. برخی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران که موجب تسریع در بلوغ بیداری اسلامی در میان مسلمانان شده عبارتند از:

۱. دولت اسلامی به جای اسلام دولتی در حوزه عمل

نخستین پیام انقلاب اسلامی برای جهان اسلام، امکان تشکیل حکومت اسلامی بود. چیزی که غرب سال‌ها آن را محال می‌دانست و پایان عصر حضور دین در سیاست را فریاد می‌زد. انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین و به‌ویژه اسلام، می‌تواند حکومت تشکیل دهد و جامعه‌ای را از نو بنیاد کند.

«موریس باریبه» در تقسیمی نسبت به نوع حکومت‌ها در جهان اسلام آنان را به دو قسم تقسیم می‌کند: اسلام دولتی و دولت اسلامی.^۱ در اسلام دولتی که به عقیده وی در جهان اسلام مصادیق بسیاری دارد، دولت بر دین مسلط است و آن را کنترل می‌کند. در این نوع حکومت‌ها دولت به دین سازمان می‌دهد و آن را به خدمت می‌گیرد، بنابراین اسلام تابع دولت و ابزار سیاست شده است.^۲

نکته دیگری که باریبه از آن غافل بوده و نقش مهمی در تشخیص اسلام دولتی دارد، رهبری آنهاست. در این‌گونه حکومت‌ها، شخص حاکم یا رئیس حکومت با مبانی دینی آشنایی ندارد و علمای دین پیرو نهادی غیر دینی هستند. چنین وضعیتی را می‌توان در بیشتر کشورهای عربی مشاهده کرد. حتی کشورهایی که داعیه دولت اسلامی دارند، همانند عربستان سعودی و پاکستان در دوره ضیاء الحق، دارای رهبری سکولار بوده‌اند و رهبران آنها بیش از آنکه دغدغه دین داشته باشند، دغدغه حفظ قدرت داشته و از دین در این زمینه استفاده کامل کرده‌اند؛ چنانکه در مورد عربستان و تقسیم دیانت میان دو خاندان «آل شیخ» و «آل سعود» چنین وضعیتی را مشاهده می‌کنیم.^۳ در مورد پاکستان نیز در

۱. موریس باریبه، *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۳۳۴.

۲. همان.

۳. سید مهدی علیزاده موسوی، *سلفی‌گری و وهابیت: تبارشناسی*، ج ۱، ص ۲۸۵.

دوره ضیاء الحق که سیاست اسلامیزه کردن پاکستان به کار گرفته شد، بنا به گفته تمامی صاحب نظران، هرگز خود ضیاء الحق چهره‌ای دینی نداشت و از دین صرفاً جهت اهداف سیاسی بهره‌برداری کرد.^۱

در مقابل این جریان، گونه‌دومی وجود دارد که مصادیق آن نادر است و به جمهوری اسلامی ایران محدود می‌شود. «در این مورد بر خلاف مورد نخست، دولت ابزار دین است و از این رو می‌توان آن را دولت اسلامی شمرد.»^۲

باربیه چنین دولتی را خطری برای مدرنیته سیاسی می‌شمارد؛ زیرا اسلام به عنوان محور و اساس اندیشه اسلامی تلقی می‌شود. با این توصیف، انقلاب اسلامی ایران، تبلور حکومت اسلامی بود که سال‌ها مصلحین و اندیشمندان جهان اسلام آرزویش را داشتند. رهبری انقلاب را شخصی به عهده داشت که خود سال‌ها به تدوین نظریه سیاسی اسلام پرداخته بود و از علمای بزرگ دین شمرده می‌شد. حضور وی در رأس هرم قدرت و اقبال شدید مردم از وی، نشانگر فرا رسیدن عصری نو در فرایند اسلام‌گرایی بود. مردمی که غرب‌گرایی را تجربه کرده بودند، ناسیونالیسم ایرانی را آزموده بودند و در اواخر دهه هفتاد میلادی صرفاً با انگیزه اسلام‌گرایی، پای در میدان مبارزه نهادند و با اقتدا به رهبری دینی پیروز شدند.

آنچه در ایران رخ داد، نه تحولی کوچک، بلکه در ادبیات سیاسی جهان، به عنوان «انقلاب سیاسی» یا «انقلاب اجتماعی» از آن یاد می‌شود و چنین تعبیری نشانگر ویرانی کامل ساختارهای گذشته و بنای ساختاری جدید است.

۱. سیدمهدی علیزاده موسوی، تأثیر انقلاب اسلامی بر اسلام‌گرایی در پاکستان، ص ۳۴.

۲. موریس باربیه، مدرنیته سیاسی، ص ۳۳۵.

۲. انقلاب اسلامی، سمبل مقاومت پایدار

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، جهان میان دو ابرقدرت شرق و غرب تقسیم شده بود و هر تحولی در جهان، وابسته به یکی از این دو قطب بود. ایجاد تحولی در جهان که خارج از کنترل دو قطب قدرت در جهان باشد، امری غیر ممکن به نظر می‌رسید. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این امر را ممکن کرد و در برابر چشمان ناباور جهانیان، انقلابی رقم خورد که شعار اصلی آن «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بود. به همین سبب نیز از همان ابتدا، دو ابرقدرت به مبارزه با انقلاب اسلامی پرداختند و در حوزه جنگ سخت، نرم و هوشمند، قدرت خود را در مقابل انقلاب اسلامی ایران آزمودند.

حمایت از جریان‌های ضد انقلاب، حذف فیزیکی نخبگان، محاصره اقتصادی، جنگ هشت ساله، تهاجم فرهنگی، تحریم و جنگ نرم هیچ یک نتوانست در اراده مردم مسلمان ایران خللی وارد کند و هرچه گذشت بر عظمت و اقتدار جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل و جهان اسلام افزوده شد.

تأثیر مستقیم انقلاب اسلامی در این حوزه تبیین این دیدگاه بود که ایدئولوژی اسلام نه تنها قدرت ساختن نظامی قدرتمند بر پایه آموزه‌های اسلام را دارد، بلکه می‌تواند در مقابل سخت‌ترین شرایط ایستادگی کند. بنابراین اگرچه در سال‌های اول پیروزی انقلاب، تأثیر آن بر کشورهای اسلامی مشهود نبود، اما پس از سربلندی جمهوری اسلامی در افق و خیزهای مختلف، اینک برای مسلمانان جهان الگویی مناسب است.

۳. مواضع جهانی جمهوری اسلامی

در میان کشورهای اسلامی، تنها جمهوری اسلامی ایران است که همگام با مقتضیات بیداری اسلامی، مواضع جهانی اتخاذ می‌کند و این خود شور اسلام‌گرایی را در میان مسلمانان جهان زنده کرده است.

رهبری مبارزه با امریکا و اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین عوامل شتاب‌زای رشد بیداری اسلامی است. ملت‌های مسلمان که سال‌ها از غرب‌گرایی حاکمانشان به تنگ آمده بودند، با ظهور کشوری اسلامی که در برابر امریکا و اسرائیل بایستد و بر سر اصول و مبانی خود معامله نکند، به وجد آمدند. پیش از انقلاب اسلامی نیز برخی از کشورها شعار رهبری جهان اسلام را سر داده بودند، اما به سبب تعامل با امریکا و اسرائیل، جایگاه خود را از دست دادند. در حالی که افراط‌گرایان وهابی، مسلمانان را به کفر و الحاد متهم می‌کردند، سران آل‌سعود روابط نزدیکی با دولتمردان امریکا داشتند، تا آنجا که صنعت نفت عربستان (آرامکو) توسط امریکاییان اداره می‌شود. از سوی دیگر، مصر که داعیه رهبری جهان اسلام را داشت، با پذیرش پیمان ننگین «کمپ دیوید» و ایجاد روابط نزدیک با اسرائیل، خود را از بدنه جهان اسلام جدا کرد.

در این میان، تنها جمهوری اسلامی ایران هرگز نسبت به دشمنی با امریکا و اسرائیل، لحظه‌ای تأمل نکرده و همواره نسبت به ترفندها، توطئه‌ها و اهداف غرب در جهان اسلام هشدار داده است. مقابله مستقیم جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماینده جهان اسلام در برابر دشمنان قسم خورده اسلام، نوعی هویت و اعتماد به نفس به جهان اسلام بخشیده است. راهبری جمهوری اسلامی ایران پس از عملکرد امریکا در حمله به عراق و افغانستان و انزجار مسلمانان از آن، ابعاد تازه‌تری به خود گرفته است.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در بسیاری از رویدادهای مربوط به جهان اسلام، پیشرو است. ماجرای حکم ارتداد سلمان رشدی، موضع‌گیری در قبال فجایعی که در فلسطین و لبنان و اقصی نقاط جهان توسط استعمارگران صورت می‌گیرد، جایگاه جمهوری اسلامی را به عنوان پرچمدار بیداری اسلامی تثبیت کرده است.

ع. صدور انقلاب، سیاست بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

صدور انقلاب یکی از آرمان‌های مقدس بنیانگذار جمهوری اسلامی است. امام خمینی(ره) بارها انقلاب ایران را نه انقلابی محدود به کشور ایران، بلکه انقلابی که متعلق به تمامی مسلمانان جهان است، معرفی کردند: ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست.^۱

ایشان در جایی دیگر می‌فرماید:

ما انقلابمان را به تمام جهانیان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب اسلامی است و تا بانگ «لااله الاالله و محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفتد مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.^۲

هرچند انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاد، اما روش و محتوای آن برای همه مسلمانان جذابیت داشت. مقام معظم رهبری در مورد ویژگی صدور انقلاب معتقدند:

انقلاب دو جهت داشت: یک جهت مبارزه با استبداد داخلی و حکومت فاسد وابسته‌ای که مردم و کشور را بدبخت و بیچاره کرده بود؛ انقلاب می‌خواست کشور و ملت را نجات دهد. در دامن اسلام مردم اداره شوند و حکومت اسلامی باشد. جهت دیگر، وجهه سخن و پیام نو برای دنیا و بشریت است. این چیزی است که دنیا را به خود جذب کرد. و الا فلان متفکر اروپایی یا غربی یا آفریقایی یا آمریکای لاتین که امام و انقلاب و نظام اسلامی و حرکت مردم را ستایش می‌کند او که داخل

۱. امام خمینی(ره)، صحیفه نور، پیام برائت از مشرکان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۰.

کشور ما نیست تا از حکومت چیزی فهمیده باشد. پیام جهانی و انسانی اسلام است که او را به ستایش وادار می‌کند. جنبه دوم بسیار مهم است؛ ما باید بتوانیم این را بیان کنیم.^۱

بر همین اساس نیز صدور انقلاب حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.^۲

هرچند پرداختن به نظریات مختلف در عرصه چگونگی صدور انقلاب از حوصله این نوشتار بیرون است؛ اما آنچه مسلم است اینکه، امروز اسلام‌گرایی^۳ به عنوان پیام جمهوری اسلامی ایران، کران تا کران جهان اسلام را فراگرفته و امید ملت‌های مسلمان جهان است.^۴

ب) فلسطین و بیداری اسلامی

بیت المقدس به عنوان نخستین قبله مسلمانان، حائز اهمیت است. تا آنجا که قرآن آغاز معراج پیامبر ﷺ را مسجدالاقصی ذکر می‌کند که خداوند

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۷ در دیدار با اعضای شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۴.

۳. برخی از منابع غربی تعبیر به اسلام‌گرایی را به اسلام سیاسی تعبیر می‌کنند. (البویه روا، تجربه اسلام سیاسی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، ۱۳۷۸).

۴. نظریاتی از قبیل راهبرد نظامی، ام القری اسلامی، الگوسازی، صدور معنوی انقلاب و... در مورد صدور انقلاب ارائه شده است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.

چگونه شبانه پیامبر ﷺ را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد.^۱ از سوی دیگر هرچند کعبه نماد توحید و قبله مسلمانان است، اما همواره قدس نیز نمادی از هویت برای مسلمانان بوده و از تقدس و جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان برخوردار است.

سال ۱۹۴۸ میلادی، نه تنها برای فلسطینیان، بلکه برای تمام مسلمانان جهان، سال بسیار تلخی بود؛ زیرا صهیونیست‌ها با مهاجرت‌های پی‌در پی و خرید زمین‌های فلسطینیان، در این سال با حمایت انگلستان، تشکیل کشور اسرائیل را رسماً اعلام کردند. تشکیل کشور اسرائیل و اخراج و قلع و قمع مسلمانان در این کشور، از وجود غده‌ای سرطانی در دل جهان اسلام خبر داد که هر لحظه بیش از پیش رشد می‌کرد.

در جنگ‌هایی که اعراب با اسرائیل داشتند، کوشیدند فتنه را خاموش کنند، اما از آنجا که حس ملی‌گرایی بیش از اسلام بر قلوبشان حاکم شده بود، شکست خوردند. در سال‌های بعد، بسیاری از کشورهای اسلامی که در رأس مبارزه با اسرائیل بودند، تن به سازش دادند که برای ملت‌های مسلمان بسیار تحقیرآمیز بود.

در این میان، «انور سادات» و «حسنی مبارک»، گوی سرسپردگی به اسرائیل را از سایرین ربودند و نه تنها برای خود که برای ملت مصر نیز خفت و خواری را رقم زدند.

اسرائیل با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین حامی خود در منطقه را از دست داد و حتی سفارت اسرائیل در تهران به سفارت فلسطین تبدیل شد.

پیروزی انقلاب اسلامی و نگاه بنیادین آن در مقابله با رژیم اشغالگر اسرائیل، بار دیگر جهان اسلام را متوجه خطر اسرائیل کرد و نگاه‌ها به

۱. ر.ک: اسراء، ۱.

مقابله با این رژیم معطوف شد. همچنین انقلاب اسلامی برای مردم خود فلسطین که شاهد شکست اعراب از رژیم صهیونیستی بودند و یأس و ناامیدی بر ایشان حاکم شده بود، این واقعیت را آشکار ساخت که قدرت ایمان و تمسک به آموزه‌های اسلامی می‌تواند، حتی قدرت‌های بزرگی همانند امریکا را به زانو درآورد. شهید دکتر «فتحی شقاقی»، رهبر سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در این باره می‌گوید:

هیچ چیز به اندازه انقلاب امام خمینی (ره) نتوانست ملت فلسطین را به هیجان آورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دل‌هایشان زنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی، ما به خود آمدم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل نیز قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام می‌توانیم معجزه کنیم.

انتفاضه اول، معلول چنین بیداری در فلسطین و جهان اسلام بود. این حرکت که در سال ۱۹۸۷ میلادی آغاز شد، و به سبب استفاده فلسطینیان از سنگ در مقابل اسلحه به «انقلاب سنگ»^۱ شهرت یافت، نشان داد که هرچند دولت‌های عرب نتوانستند در برابر اسرائیل مقاومت کنند، اما اگر توده مردم، با سلاح ایمان در برابر اسرائیل بایستند، پیروز می‌شوند. هرچند انتفاضه اول به سبب خیانت رهبران فلسطین همانند رهبران ساف، به جایی نرسید، اما قدرت اسلام در مبارزه را نه تنها برای مردم فلسطین، بلکه برای مسلمانان دنیا آشکار ساخت. اسرائیل نیز پس از انتفاضه، خطر اسلام‌گرایی را به شدت احساس کرد و یکی از عللی که حاضر شد با احزاب مسالمت‌جوی فلسطینی قرارداد صلح امضا کند، جلوگیری از رشد جریان‌های اسلام‌گرا در فلسطین بود.

۱. استفاده از سنگ، نوعی ترس سمبلیک نیز در اسرائیلیان به وجود آورده است؛ زیرا یادآور مبارزه و پیروزی حضرت داوود علیه السلام پیامبر بزرگ بنی اسرائیل، بر جالوت است. در این مبارزه، حضرت داوود علیه السلام با استفاده از سنگ، جالوت که نماد باطل بود را از پای در آورد. (مینو افشاری‌راد، علی‌اکبر آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۷۰).

انتفاضه اول، زمینه‌های شکل‌گیری انتفاضه دوم را در سال ۲۰۰۰ میلادی رقم زد. در این سال، «شارون» به همراه دوستان سرباز اسرائیلی به مسجدالاقصی وارد شدند که این عمل برای مسلمانان جسارت به مسجدالاقصی تلقی شد و به همین سبب، این انتفاضه «انتفاضه الاقصی» نامیده شد.

انتفاضه دوم قدرت افسانه‌ای اسرائیلیان را در هم شکست، تا آنجا که اسرائیل به سبب رشد جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه غزه، این منطقه را تخلیه کرد. به اعتقاد جرج حبش:

پیشنهاد اسرائیل برای خارج کردن نیروهایش از نوار غزه، صرفاً بدین خاطر بود که انتفاضه در آنجا ابتکار عمل را در دست گرفته بود و میزان تلفات اشغالگران همواره بیشتر می‌شد و آنها دریافتند که نمی‌توانند «آهن داغ»ی چون نوار غزه را برای همیشه در دست خود نگاه دارند. از طرفی خطر اسلام‌گرایی به گونه‌ای برای مقام‌های صهیونیستی و به تبع آن برای مقام‌های آمریکایی مخاطره‌آفرین بود که به ناگزیر حاضر شدند به برخی از موضوعی که طی سال‌ها از آنها اجتناب می‌کردند، روی آورند. از جمله این مواضع، مذاکره و نزدیکی با سازمان آزادیبخش فلسطین بود.

اما در کنار تمامی این حوادث، آنچه بر قدرت اسلام و موج بیداری اسلامی بیش از پیش دامن زد، شکست کامل اسرائیل در حمله به غزه در جنگ موسوم به جنگ ۲۲ روزه در سال ۲۰۰۷ میلادی بود. در این جنگ، رژیم صهیونیستی تمام توان خود را به کار گرفت و بیش از هزار تن بمب بر سر مردم یک و نیم میلیونی غزه ریخت.

در روزهای بعد در کنار حملات هوایی، نیروی زمینی رژیم صهیونیستی نیز وارد عمل شد، اما نتوانست کاری از پیش ببرد. در پایان این حمله، هنگامی که «ایهود اولمرت»، نخست‌وزیر اسرائیل از رسیدن

اسرائیل به اهداف خود که نابودی ماشین جنگی حماس بود، سخن می‌گفت، موشک‌های گاد حماس بسیاری از اهداف از پیش تعیین شده اسرائیل را مورد هدف قرار داد.

نکته حائز اهمیت در اینجا این واقعیت است که چگونه ارتش‌های عرب نتوانستند در برابر اسرائیل نوپا در دهه ۴۰، ۵۰ و ۶۰ مقاومت کنند و شکست خوردند، اما مردم شهری کوچک، با کمترین امکانات توانستند، بر اسرائیلی که با آمادگی کامل به جنگشان آمده بود، پیروز شوند. جالب آنکه جنگ ۲۲ روزه پس از جنگ ۳۳ روزه اتفاق افتاده بود و اسرائیلیان تجربه آن جنگ را نیز داشتند.

هرچند در این جنگ نابرابر بیش از یک هزار و ۲۰۳ نفر از مردم فلسطین که در بین آنها ۴۱۰ کودک، ۱۰۸ زن و ۱۱۸ سالخورده وجود داشت، شهید شدند و پنج هزار و ۳۲۰ نفر زخمی شدند و خسارت‌های مادی گسترده‌ای به فلسطینیان وارد شد، اما پیروزی حماس، روح تازه‌ای در کالبد مسلمانان جهان دمید و عزم مسلمانان را در مبارزه بیشتر کرد.

ج) جنگ ۳۳ روزه و جایگاه اندیشه شیعی در بیداری اسلامی^۱

کسانی که شکست ذلت‌بار اعراب را در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی به خاطر داشتند، هرگز تصور نمی‌کردند که گروهی کوچک، اما با اراده‌ای فولادین، بتوانند قدرت افسانه‌ای اسرائیل که در حقیقت نماد قدرت امریکا و غرب بود را در هم شکنند.

نقشه نابودی حزب الله توسط رژیم‌های امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی تهیه شد و قرار بر این بود که با حمله‌ای برق‌آسا حزب الله که مهم‌ترین دشمن اسرائیل پس از ایران است، از صحنه روزگار پاک شود. به همین سبب، اسرائیل در سال ۲۰۰۶ میلادی در جنگی موسوم

۱. برای آشنایی با ابعاد و حوادث جنگ ۳۳ روزه ر.ک: ویژه نامه جنگ ۳۳ روزه واقع در وبگاه:

به جنگ ۳۳ روزه (تموز) حمله‌ای همه‌جانبه را به جنوب لبنان سامان داد. در این حمله، اسرائیل از تمامی نیروهای زمینی، هوایی و دریایی خود استفاده کرد و ۳۳ روز از زمین و آسمان بر سر مردم لبنان، بمب ریخت. اما حزب الله نیز با غرق ناو بزرگ ساعر و نابودی هواپیماهای پیشرفته اسرائیلی، نیروی هوایی و دریایی اسرائیل را فلج کرد و ۳۰ هزار نیروی زمینی که برای مقابله با حزب الله به میدان کارزار آمده بودند، نیز کاری از پیش نبردند. اسرائیل با بمباران‌های کور خود، ۱۰۴۸ نفر را به شهادت رساند که بیش از یک سوم آنها کودک بودند.

پیروزی حزب الله در این جنگ، بار دیگر قدرت اسلام را برای مسلمانان به نمایش گذارد و گام مهمی به سوی بیداری اسلامی برداشته شد؛ به طوری که نگاه بیش از یک میلیارد مسلمان به حزب الله خیره ماند و جدای از عظمت آموزه‌های اسلامی، ایدئولوژی شیعه در مبارزه، یک بار دیگر پس از تجربه انقلاب اسلامی ایران، در برابر جهانیان به نمایش درآمد. به گفته «جوزف نای»، مبدع نظریه قدرت و جنگ نرم، حزب الله در نبرد با اسرائیل، در جنگ نرم برنده شد و توانست اندیشه شیعه را در میان تمامی جریان‌های اسلامی بشناساند. در حالی که حزب الله پیش از این توسط برخی کشورهای عرب مانند مصر، اردن و عربستان، مورد انتقاد قرار می‌گرفت، اما پس از پیروزی بر اسرائیل، جایگاه خود را در جهان اسلام ارتقا بخشید و تمامی مخالفت‌ها را ناکام گذاشت.^۱

بی تردید پیروزی انقلاب اسلامی در برابر استعمار شرق و غرب در دهه هفتاد و پیروزی حزب الله لبنان در طلیعه قرن بیست و یکم، جایگاه و عظمت اندیشه شیعه در مبارزه و بیداری اسلامی را برای همه مسلمانان آشکار ساخت.

1. www.jangnarm.com/index.aspx?siteid=51&pageid=2835&newsview=7377.

د) لشکر کشی امریکا به عراق و افغانستان

جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان، یادآور عصری است که مسیحیت در برابر اسلام قد برافراشت و خون بسیاری از مسلمانان به زمین ریخته شد و بسیاری از مناطق اسلامی توسط مسیحیان متعصب ویران گردید. همچنین مسلمانان نیز در تقابل با حملات مسیحیان، صلیبیون را مهم‌ترین دشمن خود می‌دانستند.

اما با این وجود هرگز تصور نمی‌شد که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، بوش از آغاز دور جدید جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان سخن بگوید. حادثه ۱۱ سپتامبر خود دلیلی بر رشد سریع اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در جهان اسلام بود؛ زیرا برای مهار آن و حضور امریکا در قلب کشورهای اسلامی نیاز به بهانه‌ای بزرگ بود که حضور امریکا و غرب را در کشورهای اسلامی توجیه کند. با توجه به قراینی که در حادثه ۱۱ سپتامبر به دست آمد، این حادثه توطئه‌ای برای همراه ساختن افکار عمومی جهان برای مبارزه با جریان اسلام‌گرایی بود.^۱ حمله به قلب نیویورک و کشته شدن نزدیک به سه هزار نفر، بهانه خوبی برای مبارزه با بیداری اسلامی و ایجاد اسلام‌هراسی در جهان بود.

جهان اسلام، هرگز این حمله را تأیید نکرد و این عمل را تلاش برای خدشه‌دار کردن چهره اسلام و مسلمانان دانست. با این حال، به زعم امریکا و هم‌پیمانانش در ناتو، این حادثه بهانه خوبی برای لشکرکشی به عراق و افغانستان بود.

۱. پیرامون حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که حملاتی به برج‌های دو قلو و ساختمان پنتاگون شد، نظریات گوناگون و پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری وجود دارد. قرائن و شواهد نشانگر این واقعیت است که بدون اطلاع مقامات بلند پایه امریکایی، امکان حمله به این ساختمان‌ها، آن هم با هواپیماهای مسافربری وجود نداشته است. همچنین هرگز دلایل مستندی برای متهم ساختن القاعده در این حمله ارائه نشد. (جهت آشنایی با حادثه ۱۱ سپتامبر و ابعاد آن ر.ک: سیدمهدی علیزاده موسوی، افغانستان، ریشه‌یابی و بازخوانی تحولات معاصر.)

حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان، بیشتر به بهانه مبارزه با القاعده و تروریسم رخ داد. این تجاوز «عملیات بلندمدت آزادی» نام گرفت. و نه سازمان ملل و نه هیچ سازمان جهانی مجوزی برای حمله آمریکا به افغانستان صادر نکردند. در طول ده سال گذشته، نه تنها آمریکا در مقابله با تروریسم موفق نبوده، بلکه هزاران نفر از مردم این سرزمین را به خاک و خون کشیده است. هرچه از حضور آمریکا در کشور بحران زده افغانستان می گذرد، آمار تلفات بیشتر می شود؛ تا آنجا که حتی آمار تلفات امریکاییان در سال ۲۰۱۰ میلادی نسبت به سال ۲۰۰۱ میلادی، ۶۰ درصد افزایش یافته است و سال ۲۰۱۰ میلادی را مرگبارترین سال حضور آمریکا و هم پیمانانش در افغانستان نام نهاده اند. کارنامه آمریکا در افغانستان امروز بسیار سیاه و تیره است. در این کشور هر روز شاهد کشتار مردم غیر نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم هستیم. آمار قربانیان غیر نظامی در سال ۲۰۱۰ میلادی نسبت به سال قبل از آن ۱۵ درصد افزایش یافته و به ۲۷۷۷ نفر رسیده است.^۱

همچنین با حضور آمریکا نه تنها تولید مواد مخدر در افغانستان کاهش نیافت، بلکه بسیار بیشتر شد و سازمان سیا خود به یکی از دلالتان مواد مخدر در این کشور تبدیل شد.

امریکا دو سال پس از حمله به افغانستان، یعنی در سال ۲۰۰۳ میلادی به عراق نیز حمله کرد. بهانه این حمله به مراتب ساده لوحانه تر از حمله به افغانستان بود. آنچه در ظاهر آمریکا و سایر کشورهای غربی را به عراق کشاند، ادعای وجود تسلیحات کشتار جمعی و تلاش عراق برای دستیابی به سلاح اتمی بود. اما هرگز به این واقعیت توجه نشد که در جنگ اول خلیج فارس که آمریکا عراق را مورد حمله قرار داد، بسیاری

۱. ر.ک: قربانیان جنگ در افغانستان، موجود در وبگاه:

از توان نظامی و اقتصادی‌اش نابود شد و پس از آن نیز به سبب تحریم‌های سازمان ملل، در تهیه مواد اولیه زندگی با مشکل مواجه بود. حال چنین کشوری چگونه می‌تواند جنگ‌افزارهای پیشرفته و سلاح اتمی در اختیار داشته باشد؟

پس از حضور نظامی در این کشور هرگز مدرکی مبنی بر وجود سلاح‌های اتمی و کشتار جمعی در این کشور پیدا نشد.

اما از عراق پس از اشغال آنچه ماند، ویرانی و کشتار بود. بیش از ۴۲ هزار کشته در حملات انتحاری بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ میلادی، هدیه‌ای بود که توسط آمریکا و غرب به مردم عراق اهدا شد.^۱

عراق نیز مانند افغانستان، امروز با بحران‌های بسیاری روبروست. ناامنی و بی‌ثباتی، وجود گروه‌های ارهابی، حضور نیروهای بیگانه و... از این کشور مسلمان، کشوری آسیب‌پذیر، بحرانی و ویران ساخته است.

البته باید گفت که آمریکا و هم‌پیمانانش به هیچ‌یک از اهداف خود در حمله به عراق و افغانستان نرسیده‌اند. بسیاری از کشورهایی که به همراه آمریکا به افغانستان و عراق لشکر کشیدند، امروز رفته‌رفته صحنه را خالی می‌کنند و آمریکا در عراق با تلفاتی نزدیک به ۴۵۰۰ نفر،^۲ در باتلاقی عمیق به دام افتاده است.

حمله آمریکا به عراق و افغانستان در ذهن مسلمانان جهان، حملات مستقیم عصر استعمار کهن را زنده کرد. به دیگر سخن، در حالی که در نیمه دوم قرن بیستم، استعمار کهن، بساط خود را از سرزمین‌های اسلامی جمع کرده بود، در قرن بیست و یکم بار دیگر مسلمانان شاهد تجاوز مستقیم استعمار آمریکا و کشورهای غربی به کشورهای اسلامی بودند.

۱. خبرگزاری دانشجویان، ایسنا.

2. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/67500>.

چنین وضعیتی مواضع مسلمین را در برابر غربیان محکم‌تر کرد و اهداف و نیات آنان را برملا ساخت. جهان اسلام پس از لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان، هوشیارتر شده است و فجایعی که در این دو کشور به واسطه حضور بیگانگان به وجود می‌آید، هر لحظه شعله‌های خشم و تنفر مسلمین را از توسعه‌طلبی‌های غرب بیشتر می‌کند.

هرچند حملات آمریکا به کشورهای اسلامی، فجایع و پیامدهای ناگوار بسیاری را در پی داشت، اما آخرین امیدها به غرب را در اندیشه آن دسته از روشنفکرانی که هنوز دل در گرو تمدن غرب داشتند، میراند و بازگشت به اسلام و مبانی ارزشمند آن را فریاد زد.

تمامی عواملی که گفته شد، دست در دست هم، شرایطی را رقم زد که پیش از آن در جهان اسلام سابقه نداشت و همین امر نیز موج اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی را بیش از پیش فعال کرد. تحولات چند دهه اخیر، قرائت اسلام‌گرایی را در جهان اسلام، فراگیر کرده است و قدرت اسلام در تشکیل حکومت اسلامی، مبارزه با مشکلات، جهاد و پیروزی بر دشمنان را بر همگان ثابت کرد.

به همین سبب نیز مهم‌ترین مطالبه انقلابیون، بازگشت به گفتمان اسلام‌گرایی با قرائت اصول‌گرایی اسلامی است.

گفتار چهارم:

هزاره سوم، بهار انقلاب‌های اسلامی

آغاز هزاره سوم، برای جهان اسلام با بیم و امیدهای بسیاری همراه بود. از یک سو غرب به جهان اسلام لشکر کشید و در حوزه نظری و عملی، برای جلوگیری از گسترش مرزهای اصول‌گرایی اسلامی، تمام توان خود را به کار بست و از طرف دیگر، در پی قدرت‌یافتن جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در تحولات جهان، دامنه تأثیرات آن کران تا کران جهان اسلام را فرا گرفت و حوادثی مانند انتفاضه در فلسطین، پیروزی در جنگ ۳۳ روزه، اعتماد به نفس مسلمانان در مقابله با قدرت‌طلبی‌های استعمارگران را رقم زد.

اما آغاز دهه دوم هزاره سوم میلادی، نقطه عطفی در جهان اسلام بود. امواج بیداری اسلامی که در قرون گذشته، مسلمانان را آماده قیام برای بازگشت به اسلام کرده بود، وارد مرحله عملی گردید و انقلاب‌های بزرگی را در جهان اسلام رقم زد. این در حالی است که نظریه‌پردازان غربی، سال‌ها بر عدم تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر سایر کشورهای اسلامی تأکید می‌کردند. برای غرب، انقلاب‌های معاصر جهان اسلام به منزله کابوسی بود که تجربه آن را در دهه هفتاد قرن گذشته با تمام وجود احساس کرده بودند و همان گونه که تولد انقلاب اسلامی در کشوری مانند ایران که تحت قیمومیت مستقیم آنها قرار داشت را باور نمی‌کردند، تکرار چنین پدیده‌ای در کشورهای اسلامی، آن هم کشورهای که سران آنها کاملاً وابسته به غرب بودند، غیر قابل انتظار بود.

انقلاب‌های معاصر اسلامی، نشانگر این حقیقت است که بیداری اسلامی در جهان اسلام در حال رسیدن به بلوغ است و وعده خداوند مبنی بر حاکمیت مستضعفین در جهان نزدیک است.

ماهیت انقلاب‌های معاصر جهان اسلام

در میان مفاهیمی که حاکی از تحولات اجتماعی است، مانند اصلاح،^۱ نهضت،^۲ کودتا،^۳ شورش^۴ و جنگ داخلی،^۵ انقلاب، مفهوم و معنای وسیع‌تری دارد. هرچند انقلاب نیز به انواع مختلفی تقسیم شده است؛ مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب سبز (انقلاب‌های زیست محیطی)، انقلاب مخملی، و... اما انقلاب اجتماعی به تحول در تمامی حوزه‌ها و ساختارهای جامعه تعریف می‌شود. انقلاب اجتماعی، نه تنها نظام سیاسی یک کشور را متحول می‌کند، بلکه ساختارهای حاکم بر جامعه، ایدئولوژی و بنیان‌های فکری یک جامعه را نیز از بنیان می‌کند و طرحی نو در می‌اندازد.^۶ هرچند نظریه‌پردازان غربی، قرن بیستم را پایان

۱. تغییرات تدریجی و جزئی که از سوی حاکمان به صورت قانونی و مسالمت‌آمیز انجام پذیرد. (انقلاب اسلامی ایران، ویراست چهارم، ص ۳۲)
۲. حرکتی معمولاً درازمدت که ممکن است انقلاب فقط بخشی از آن به شمار آید. (همان)
۳. اقدام سریع گروهی از نظامیان علیه یک رژیم سیاسی است که به دنبال انتقال و جابجایی قدرت از طریق خشونت نظامی باشد. (همان)
۴. حرکتی مقطعی یا واکنشی با ماهیت و دامنه‌های متفاوت است که گاه مقدمه یک انقلاب است و در بسیاری از مواقع در مدتی کوتاه سرکوب می‌شود و فرو می‌نشیند. (همان، ص ۳۲-۳۳)
۵. مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف‌های درگیر در یک کشور مانند جنگ داخلی میان گروه‌های جهادی در افغانستان. (همان، ص ۳۳)
۶. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست سوم، ص ۳، به نقل از: تدا اسکاچپل، دولت و انقلاب اجتماعی.

عصر انقلاب‌ها معرفی کرده بودند، اما انقلاب اسلامی ایران، آن هم در کشوری که کارتر آن را «جزیره ثبات» خوانده بود، نادرستی این نظریه را اثبات کرد.

برای انقلاب‌ها معمولاً عوامل و ویژگی‌هایی ذکر می‌شود که کمابیش در انقلاب‌های مختلف قابل مشاهده است. نارضایتی عمیق از وضع موجود، ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین، گسترش روحیه انقلابی، وجود رهبری و نهادهای بسیج‌گر، به عنوان عوامل شکل‌گیری انقلاب‌ها ذکر شده‌اند. همچنین شرکت توده‌های مردم، وجود عنصر خشونت و تغییر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، ویژگی‌های انقلاب هستند.^۱

با نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ایران، به خوبی مشاهده می‌کنیم که تمامی این عوامل و ویژگی‌ها، در آن وجود داشته است و سبب شد مهم‌ترین تحول قرن را رقم بزند.

علل و ویژگی‌های انقلاب‌های معاصر جهان اسلام

با نگاهی به تحولات اخیر جهان اسلام به خوبی می‌توان، بسیاری از عوامل و عناصر انقلاب را در انقلاب‌های اخیر مشاهده کرد:

۱. نارضایتی عمیق از وضع موجود

در تمامی کشورهایی که انقلاب صورت گرفت، نارضایتی عمیق از وضع موجود وجود داشته است. البته نارضایتی، مفهومی عام است، که شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌شود و بی‌شک انقلاب همان‌گونه که گفته شد، زمانی رخ می‌دهد که نارضایتی به اوج برسد و آستانه تحمل مردم پایان یابد.

۱. ر.ک: جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۲-۳۱.

به نظر می‌رسد در کشورهای اسلامی که با پدیده انقلاب روبرو بوده‌اند، پیش از آنکه نارضایتی، بعد اقتصادی داشته باشد، بعد سیاسی، اجتماعی و دینی دارد.

الف) سیاست

در حوزه سیاست داخلی، تمامی این کشورها با حکومت‌های مستبد و خودکامه توتالیتار روبرو بوده‌اند. در مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین به خوبی می‌توان این عامل را مشاهده کرد.^۱

در تونس، حکومت ۴۰ ساله حبیب بورقیبه و زین العابدین بن علی حکومتی مستبد بود که عملاً به جز حزب حاکم که همان حزب «تجمع دستوری دموکراتیک» بود، هیچ گروه دیگری اجازه فعالیت نداشت و سایر احزاب از جمله احزاب اسلامی همانند «حرکه التجاه الاسلامی» قدرت فعالیت نداشتند. سرکوبی مردم در مقاطع مختلف و استبداد داخلی چنین فضایی را بر تونس حاکم کرده بود.

در مصر نیز هرچند حسنی مبارک، می‌کوشید حکومت خود را جمهوری معرفی کند، اما با تغییر در قانون اساسی و تبدیل ریاست جمهوری به ریاست جمهوری مادام‌العمر کاری کرد که تنها حزب خودش، برای ریاست جمهوری امکان معرفی نامزد داشته باشد، و در فکر تبدیل حکومت مصر به حکومتی موروثی بود. به همین سبب در صدد برآمد فرزندش «جمال» را به جای خود بر تخت بنشاند. در آخرین انتخابات پارلمانی، حتی به همان دموکراسی نمایشی خود وفادار نماند و تمامی نمایندگان، از حزب وابسته به وی بودند و حتی یک مخالف به

۱. با توجه به اینکه در گفتارهای بعد هر یک از کشورها، به صورت موردی، مورد بررسی قرار می‌گیرد، برای جلوگیری از تکرار، فقط به وضعیت این کشورها اشاره می‌شود.

مجلس راه نیافت. ۳۰ سال حکومت حسنی مبارک (۱۹۸۱-۲۰۱۱) که علاوه بر استبداد داخلی به سبب همکاری با اسرائیل، نوعی تحقیر را برای جامعه مصر به همراه داشت، مردم را به ستوه آورده بود. فقر بالا، تجمع ثروت در خاندان سلطنتی مصر و سرکوب شدید احزاب مخالف که در رأس آنان اخوان المسلمین قرار داشت، زمینه‌های نارضایتی را فراهم کرد.

در لیبی، قذافی ۴۰ سال قدرت را در دست داشت (۱۹۶۹-۲۰۱۱) و در طول این سال‌ها مردم لیبی را قربانی مطامع و بلندپروازی‌های خود کرد. گرایش‌های سوسیالیستی از یک سو و سپس تمایل کامل به غرب، تدوین کتاب سبز که به عنوان متنی مقدس، مردم را مجبور به پیروی از دیدگاه‌های شخصی و دیکتاتوری او می‌کرد، زمینه را برای سرنگونی او فراهم کرد. ثروت‌اندوزی و فاصله طبقاتی نیز در این کشور بیداد می‌کرد. در سایر کشورها مانند یمن، اردن و بحرین نیز چنین وضعیتی مشاهده می‌شود.

در حوزه سیاست بین‌الملل نیز وضعیت اسفناک‌تری بر این کشورها حاکم بود. وابستگی شدید سران آنها به غرب یا شرق - در دوره جنگ سرد - ملت‌ها را بسیار سرخورده کرده بود. بن علی، مبارک، صالح، قذافی و آل خلیفه، در وابستگی به قدرت‌های بزرگ و در رأس آنان امریکا و اسرائیل شهره بودند، و توده‌های مردم می‌دانستند که این افراد مجریان اهداف استعمار نو در کشورهای اسلامی هستند.^۱

با نگاهی به حوادث کشورهای فوق‌الذکر، حاکمان و سلاطین مستبد سایر کشورهای عرب باید توجه داشته باشند که اگر در روش و منش خود تغییری ایجاد نکنند، سرنوشت مشابهی را خواهند داشت.

۱. در گفتار بعد به تفصیل، پیرامون این محور توضیح خواهیم داد.

ب) دیانت

غرب در راستای اجرای جلوگیری از پروژه صدور انقلاب‌ها، به شدت می‌کوشد، علت تامه انقلاب‌های معاصر در کشورهای اسلامی را مبارزه با استبداد و حرکت کشورهای اسلامی در مسیر دموکراسی خواهی معرفی کند. این در حالی است که با نگاهی به محتوا، شعارها و سنخ‌شناسی توده‌های شرکت‌کننده در انقلاب‌ها، به خوبی می‌توان علت اصلی این انقلاب‌ها را تشخیص داد.

نخست: این انقلاب‌ها در کشورهایی اتفاق افتاد که بیش از آنکه مسأله استبداد در آنها مطرح باشد، جریان اسلام‌ستیزی و تعامل با دشمنان اصلی اسلام، مطرح بود. در تونس حبیب بورقیبه و پس از وی بن علی تلاش بسیاری برای از میان بردن اسلام انجام دادند. احزاب اسلام‌گرا به شدت نابود شدند، کشف حجاب، ممنوعیت روزه در ماه رمضان، ممنوعیت پوشیدن لباس دینی و... نمایانگر رویکرد دین‌ستیزی بورقیبه و بن علی است. در مصر تعامل شدید حسنی مبارک با اسرائیل که مهم‌ترین دشمن جهان اسلام شمرده می‌شود، مبارزه با مهم‌ترین حزب اسلام‌گرای این کشور، یعنی اخوان المسلمین و سرکوب و حذف شخصیت‌های بزرگ اسلام‌گرا در این کشور، ماهیت ضد اسلامی حسنی مبارک و هیأت حاکم را نشان می‌داد. در لیبی، گرایش سوسیالیستی و تعریف اسلام التقاطی توسط قذافی، در یمن سرکوب اقلیت‌ها به ویژه شیعیان زیدی و نزدیکی به جریان‌های سلفی تندرو و افراطی برای اهداف سیاسی، همه نشانگر نوعی اسلام‌زادگی و اسلام‌ستیزی و یا حداقل قرائتی التقاطی از اسلام است.

دوم: اگر نگاهی به شعارهای مردم در این انقلاب‌ها بیافکنیم، به سادگی ماهیت اسلامی آنها مشخص می‌شود. همچنین اعتراضات

گسترده مردمی، پس از پیروزی انقلاب‌ها نسبت به برآورده نشدن خواسته‌های دینی آنان نشانه هویت دینی این حرکت‌هاست. به عبارت دیگر، چنانکه در فصل‌های گذشته بیان شد، مسلمانان خسته از مکاتب غرب و شرق، در این انقلاب‌ها بازگشتی دوباره را به اصول اسلامی آغاز کردند، هرچند در این عرصه، هنوز در ابتدای راه هستند.

ج) اقتصاد

در نگاه لیبرالیستی و مارکسیستی، اقتصاد نقش تعیین‌کننده دارد و بسیاری از اندیشمندان غربی در تحلیل انقلاب‌ها از جمله انقلاب ایران، کوشیده‌اند با رویکردی اقتصادی انقلاب اسلامی ایران را تحلیل کنند.^۱ اما آنچه خط بطلان بر این اندیشه‌ها کشید، این پرسش بود که چگونه مردمی که به سبب دغدغه‌های اقتصادی انقلاب کرده بودند، محاصره‌های شدید اقتصادی و هشت سال جنگ ویرانگر را تحمل کردند و جان و مال خود را در راه آرمان‌های مقدس انقلابشان در طبق اخلاص گذاشتند؟!

چنین تحلیلی در مورد انقلاب‌های اخیر نیز مطرح شده که بیان می‌کند تنها عامل این انقلاب‌ها مشکلات مادی و اقتصادی مردم بوده است.

آنچه در این میان مهم است مشکلات اقتصادی است که نقش مؤثری در تحولات اجتماعی دارد، اما هرگز نمی‌توان آن را به عنوان یک نسخه واحد به تمامی انقلاب‌ها تسری داد. آنچه معمولاً ماهیت یک انقلاب را مشخص می‌کند، مطالبات مردم در انقلاب است که در شعارها و بیانیه‌های آنان منعکس می‌شود.

۱. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست

هرچند در شعارهای مردم، مطالبات اقتصادی نیز دیده می‌شود، اما هرگز در اولویت نبوده و مطالبات دینی و سیاسی، بیش از مطالبات اقتصادی است.

با این حال، با نگاهی به کشورهای انقلابی درمی‌یابیم که فقر نیز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بیشتر این کشورهاست. در حالی که خاندان مبارک در مصر، ثروت‌اندوزی می‌کردند، بسیاری از مردم در قبرستان‌های اطراف قاهره زندگی می‌کردند. عکس‌هایی که از محل زندگی حسنی مبارک پس از سرنگونی وی منتشر شد، نشانگر تفاوت بنیادین زندگی وی و مردم مصر است. در لیبی در حالی که مردم در فقر دست و پا می‌زدند، آمارهای میلیاردی از دارایی‌های قذافی و فرزندان وی منتشر می‌شد. در تونس، بحرین، یمن و بسیاری از کشورها که زمینه‌های انقلاب در آنها فراهم است، چنین وضعیتی دیده می‌شود.

۲. ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین

انقلاب هنگامی در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که خلأ معنا یا ایدئولوژی بر جامعه احساس شود. در چنین جامعه‌ای اگر ایدئولوژی جدیدی ارائه شود و برای مردم جذابیت داشته باشد و بتواند پاسخگوی نیاز اعتقادی مردم باشد، به سرعت جامعه را به سوی انقلاب پیش می‌برد.

به عنوان نمونه، در انقلاب اسلامی ایران، که بیش از ۵۰ سال خاندان پهلوی برای جایگزینی فرهنگی برآورده از باستان‌گرایی ایرانی و غرب‌زدگی به جای اسلام، تلاش کرده بودند، با ارائه ایدئولوژی اسلامی توسط امام خمینی (ره)، مردم به یکباره نگرش گذشته را کنار گذاشته و به ایدئولوژی جدید روی آوردند.

در کشورهای اسلامی نیز چنین وضعیتی کاملاً قابل مشاهده است. چنانچه پیش‌تر گفته شد، بیداری اسلامی در دل خود ایدئولوژی

اصول‌گرایی اسلامی را حمل می‌کند. شاید اصول‌گرایی اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای توده‌های مسلمان، ناشناخته بود؛ اما پس از انقلاب اسلامی ایران، در جهان اسلام فراگیر شد و به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت.

قرائتی از اسلام که برای تمامی ابعاد زندگی بشر از کوچک‌ترین حوزه‌های خصوصی، تا گسترده‌ترین حوزه‌های اجتماعی از جمله سیاست، برنامه داشت و این تئوری با انقلاب اسلامی ایران و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، تحقق یافت.

۳. گسترش روحیه انقلابی

روحیه انقلابی بالاتر از نارضایتی از وضع موجود است و منظور از آن به وجود آمدن اراده و حس پرخاشگری علیه وضعیت موجود و در رأس آن، نظم سیاسی حاکم است. روحیه انقلابی قدرت ایستادگی در برابر سرکوب و سایر خشونت‌های نظام حاکم را به وجود می‌آورد و تا هنگامی که روحیه انقلابی به وجود نیاید، انقلابی پدید نخواهد آمد.

این وضعیت در انقلاب‌های اخیر به خوبی دیده می‌شود؛ در مصر مردم در میدان التحریر با تمام وجود مطالبات خود را فریاد می‌کردند و در مقابل تهدیدها و کشت و کشتارها به شدت ایستادگی کردند. در لیبی، انقلابیون به ناچار تن به جنگ داخلی دادند و از هیچ تلاشی برای سرنگونی قذافی مضایقه نکردند و یمن و بحرین نیز هرگز تهدیدات و حملات سنگین دولت به انقلابیون نتوانسته از اراده مردم در پیروزی انقلابشان بکاهد. حتی در تونس که انتقال قدرت نسبت به موارد مشابه با خشونت کمتری همراه بود، وحشت از خشم مردم، بن علی را وادار به فرار از کشور کرد و بی‌شک اگر همچنان در برابر اراده مردم می‌ایستاد،

مخالفت‌ها نیز ادامه می‌یافت. مقام معظم رهبری در ماهیت انقلاب‌های معاصر، نقش مردم و حضور آنها را مهم‌ترین عامل پیروزی این انقلاب‌ها می‌داند:

مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن با جسم و نشان.^۱

۴. رهبری و نهادهای بسیج‌گر

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های یک انقلاب وجود رهبری است. در بسیاری از جوامع، سایر عوامل انقلاب در آنها وجود دارد، اما به سبب عدم وجود رهبری انقلابی، اتفاقی در آنها نمی‌افتد و یا اگر انقلابی شکل بگیرد، به سبب عدم وجود رهبری، احتمال ناکامی و یا انحراف آن کاملاً احساس می‌شود.

با نگاهی هرچند کوتاه به تاریخ انقلاب اسلامی ایران جایگاه و نقش رهبری در ایجاد و هدایت آن به خوبی روشن می‌شود. وجود امام خمینی (ره) به عنوان رهبر دینی، توانست خطوط اصلی انقلاب را ترسیم و با توجه به جاذبه‌های بسیاری که داشت، توده‌ها و طبقات مختلف جامعه را بسیج کند. صبح پیروزی انقلاب نیز، رهبری بی‌بدیل امام (ره) بود که در طوفان‌ها توانست انقلاب را هدایت کند و نجات دهد. پس از انقلاب، قرائت‌های مختلفی از اسلام و انقلاب ارائه شد، همچنین نگرش‌های مارکسیستی، لیبرالیستی، مائوئیستی و انواع نحله‌ها و گرایش‌های انحرافی، تلاش بسیاری برای انحراف مسیر انقلاب انجام دادند که با رهبری امام خمینی (ره)، ناکام ماند و خط فکری جمهوری اسلامی تعیین شد.

۱. مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

در دوران پس از حضرت امام نیز مقام معظم رهبری رسالت خطیر رهبری انقلاب اسلامی را به عهده دارند. بی‌شک خطرات و تهدیداتی که در دوره ثبات، جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، کمتر از دوران گذار نبوده است. در طول این سال‌ها نیز بر سر راه انقلاب اسلامی موانع و مشکلات بسیاری توسط بیگانگان و دشمنان انقلاب به وجود آمده که با رهبری عالمانه و سیاستمدارانه مقام معظم رهبری مرتفع گردیده است. شاید مهم‌ترین مشکل انقلاب‌های کنونی، فقدان رهبری قوی و قدرتمند باشد. رهبری که مورد قبول تمامی اقشار، طبقات و توده‌های مختلف مردم و نخبگان جامعه باشد. حتی در کشوری مانند مصر که سابقه اسلام‌گرایی آن به بیش از ۹۰ سال می‌رسد و خود یکی از پرچمداران بیداری اسلامی بوده است، عنصر رهبری فراگیر، دیده نمی‌شود. فقدان رهبری، تهدیدی اساسی برای آینده این انقلاب‌هاست. با توجه به آنچه گفته شد، علی‌رغم اینکه ماهیت این انقلاب‌ها مذهبی است، اما رهبری دینی قدرتمندی در آنها دیده نمی‌شود؛ شاید چنین امری بستگی به جایگاه نهاد روحانیت در میان اهل سنت و شیعه داشته باشد.^۱ زیرا عدم وابستگی نهاد روحانیت در رژیم ستمشاهی به دولت، و حریت آن و از طرفی، نگاه انتقادی شیعه به دولت در عصر غیبت و ضرورت قیام علیه دولت غاصب، زمینه محبوبیت و مقبولیت نهاد روحانیت در شیعه را فراهم کرده است؛ در حالی که در میان اهل سنت به سبب وابستگی نهاد روحانیت - چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی - به دولت، جایگاه و نقش روحانیت را در حد کسانی که تنها متولی امور دینی شخصی افراد هستند کاهش داده و نقش اجتماعی و سیاسی آنان را کم‌رنگ کرده است.^۲

۱. ر.ک: سید مهدی علیزاده موسوی، مقایسه تطبیقی میان نهاد روحانیت شیعه و سنی، جامعه الزهرا(س)، ۱۳۸۹.

۲. همان.

چنانکه می‌بینیم، هر چند مسلمانان کشورهای انقلابی، از رهبری دینی با مقبولیت عام، بی‌بهره هستند؛ اما اعتراضات آنها نسبت به دولت‌های انتقالی در کشورهاشان نسبت به فراموشی آرمان‌های انقلاب، نشانگر روح دینی حاکم بر این انقلاب‌هاست.

با این تفصیل به نظر می‌رسد، همان‌گونه که انقلاب اسلامی ایران، در روش و محتوا، نقش الگو را برای کشورهای انقلابی ایفا کرد، در حوزه رهبری نیز می‌تواند، چنین نقشی را به عهده گیرد و تجارب بیش از سی سال افت و خیز و مبارزه را در اختیار آنان قرار دهد.

البته مقام معظم رهبری به حسب رسالت خود، و با تکیه بر مبانی اسلامی و اندوخته‌های چند دهه رهبری، از همان آغاز انقلاب‌ها رهنمودهای لازم پیرامون چگونگی پیروزی، ماهیت، آسیب‌شناسی و راه‌های علاج^۱ خطرات پیش‌رو^۲ را بیان کرده‌اند که می‌تواند به عنوان منشوری در فراروی انقلاب‌های معاصر قرار گیرد.

آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب‌های اسلامی

یکی از مهم‌ترین مباحثی که پس از هر انقلاب ذهن انقلابیون و دیگران را به خود مشغول می‌کند، دستاوردهای آن است؛ زیرا هر انقلابی بر اساس گروهی از آرمان‌ها شکل می‌گیرد و قوه محرکه انقلاب نیز همین آرمان‌ها می‌باشند. از این رو پس از انقلاب باید به این نکته توجه کرد که تا چه اندازه انقلاب توانسته است به آرمان‌های خود دست یابد؟ و آیا به اندازه بهایی که پرداخته، به آرمان‌های خود رسیده است؟ چنین نگرشی در حقیقت ارزیابی و بررسی دستاوردهای انقلاب است.

در انقلاب‌های اخیر نیز باید ابتدا اصول و آرمان‌ها را استخراج کرد و سپس به ارزیابی دستاوردهای انقلاب، نسبت به این اصول و آرمان‌ها پرداخت.

۱. مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۷/۸.

مقام معظم رهبری که خود رهبری انقلابی جهانی را به عهده دارند، اصول و آرمان‌هایی را برای انقلاب‌های اخیر برشمرده‌اند که به اجمال عبارتند از:

۱. احیای عزت و کرامت ملی^۱

ملت‌هایی که در آنها انقلاب اتفاق افتاده است، همواره تحت سلطه حاکمان قرار داشته‌اند. سلطه و بی‌توجهی به مردم در طی سال‌های متمادی، تحقیر را برای مردمان این کشورها به همراه آورده است. هریک از این حکومت‌ها ده‌ها سال، به صورت خودکامه سکان قدرت را در دست داشته‌اند و از طرف دیگر، به سبب نفوذ غرب و امریکا و پیروی از فرهنگ و تمدن تهوع‌آور آن، عزت و کرامت ملی جامعه را نابود کرده‌اند. این در حالی است که آرزوی هر جامعه‌ای حفظ عزت، اقتدار و کرامت ملی است. به همین سبب نیز یکی از آرمان‌های مهم این انقلاب‌ها احیای عزت و کرامت ملی است.

۲. بازگشت به اسلام و معارف ارزشمند آن

تمامی کشورهایایی که در آنها انقلاب اتفاق افتاده است، پروژه اسلام‌زدایی را تجربه کرده‌اند. و جالب آنکه در جهان اسلام هر دولتی که سیاست اسلام‌زدایی را پیش گرفته، طعم تلخ شکست را چشیده است. حبیب بورقبیه و بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر و قذافی در لیبی، همه به نوعی کوشیده‌اند یا اسلام را حذف کنند و یا قرائتی التقاطی و غرب‌گرا از اسلام ارائه نمایند؛ این در حالی است که توده‌های مسلمان، غرب‌گرایی را آزموده‌اند و از آن طرفی نبسته‌اند. مسلمانان در بازگشت به اسلام در پی: «برخورداری از امنیت روانی، عدالت و پیشرفت و

۱. مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

شکوفایی^۱ هستند. اینک مسلمانان با تکیه بر معارف و آموزه‌های بلند اسلامی، می‌کوشند پس از عمری فراموشی، بار دیگر هویت خود را احیا کنند.

۳. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا

این انقلاب‌ها مسبوق به نظام‌هایی هستند که کاملاً تحت نفوذ غرب و در رأس آن آمریکا بوده‌اند. تقریباً تمامی این کشورها، طعم تلخ استعمار کهن را چشیده‌اند و هنگامی که به استقلال سیاسی دست یافته‌اند؛ استعمار نو از یک سو و حکام دست‌نشانده از دیگر سو، زمینه‌ساز استیلای مجدد غرب، اما به شکلی خطرناک‌تر بوده‌اند. این سلطه «بیشترین خسارت و تحقیر را برای مردم منطقه به وجود آورده است».^۲ یکی از آرمان‌های این انقلاب‌ها، مبارزه با استعمار نو و قطع ایادی غرب و آمریکا بوده است.

۴. مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل

استعمار، رژیم غاصب اسرائیل را، همچون خنجری در پهلوی کشورهای منطقه و جهان اسلام فرو برده است.^۳ از همان زمانی که رژیم غاصب اسرائیل اعلام موجودیت کرد، همواره تمامی ملت‌های مسلمان، نسبت به این غده سرطانی اظهار انزجار کرده‌اند. اما غرب و در رأس آن آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی اسرائیل، زمینه‌ساز جنایت‌های آن بوده است. کشورهایی مانند مصر که زمانی در صف اول مبارزه با اسرائیل بوده‌اند، به نزدیک‌ترین هم‌پیمانان اسرائیل تبدیل شدند و چنین وضعیتی برای جهان اسلام قابل تحمل نبود. حمله به سفارت اسرائیل در مصر و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

تصرف آن، راهپیمایی مردم اردن در برابر سفارت اسرائیل و موضع‌گیری‌های سایر مسلمانان در کشورهای دیگر نسبت به اسرائیل نشانگر این واقعیت است.

۵. فقرزدایی و مبارزه با فساد مالی حاکمان

در کنار این اصول، اهدافی همانند فقرزدایی و رفع مشکلات اقتصادی نیز در نگاه انقلابیون اهمیت بسیاری دارد. به نظر می‌رسد، آنچه که بیش از فقر و مشکلات اقتصادی، مردم را به ستوه آورده بود، فاصله طبقاتی بسیاری بود که میان طبقه حاکم در این کشورها و مردم وجود داشت که نقش بسزایی در انگیزش مردم داشت.

با این حال، نمی‌توان مشکلات اقتصادی را به عنوان مهم‌ترین عامل انقلاب‌های عصر حاضر در نظر گرفت؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، در فهرست مطالبات مردم که در شعارها و موضع‌گیری‌ها متبلور است، مطالبات اقتصادی در ردیف‌های آخر قرار دارد. در این میان، غریبان برای انحراف اذهان از علل واقعی این انقلاب‌ها می‌کوشند مشکلات اقتصادی و یا استبداد را مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این انقلاب‌ها بیان کنند. اما غافل از اینکه توده‌های مسلمان این کشورها، مشکل اقتصادی و استبداد را معلول وابستگی به غرب و فراموشی آموزه‌های اسلامی می‌دانند. البته چنین سناریویی در مقابل انقلاب اسلامی ایران نیز مطرح شد، که با واقعیت‌های انقلاب ایران هرگز هماهنگی نداشت.^۱

۱. نظریه‌های اقتصادی انقلاب‌ها در گذشته معمولاً توسط مارکسیست‌ها ارائه می‌شد و آنان همواره با تکیه بر اندیشه مارکس، علل انقلاب‌ها را در بحران‌های اقتصادی جستجو می‌کردند که پس از فروپاشی اردوگاه شرق، نظریه‌پردازان غربی مانند ریچارد کاتم و فرد هالیدی، این نظریه‌ها را دنبال می‌کنند؛ در حالی که بیشترین مخالفت‌ها را در دوران جنگ سرد، با نظریه مارکسیسم ارائه کردند. (جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۲۱، ویراست سوم.)

نگاهی به دستاوردهای انقلاب‌های معاصر

هنوز نمی‌توان پیرامون آثار و نتایج انقلاب‌های معاصر به دقت سخن گفت؛ اما با نگاهی گذرا به تحولات پس از این انقلاب‌ها، دستاوردهایی را می‌توان برای آن برشمرد.

اول: انقلاب‌های اخیر، در سطح کلان موجب اعتماد به نفس و گسترش روحیه انقلابی و مبارزه در میان مسلمانان جهان شده است. این ایده که می‌توان در برابر حکام ستمگر و مستبد ایستاد، پیامی بود که انقلاب‌های معاصر به توده‌های مسلمان جهان صادر کردند. با نگاهی به گوشه و کنار جهان اسلام به خوبی می‌توان دریافت که هر روز ابعادی از جریان بیداری اسلامی به سایر کشورهای اسلامی سرایت می‌کند. از طرف دیگر، تمامی حاکمان مستبد کشورهای اسلامی به نوعی از گسترش موج بیداری اسلامی به کشورشان هراس دارند. و به همین سبب، با تمام توان به همراه نظریه‌پردازان غربی برای پیشگیری از سرایت انقلاب‌ها به کشورهای خود چاره‌جویی می‌کنند.

دوم: پس از انقلاب‌های اخیر، نوعی تقابل عام با استعمار و استکبار در کشورهای اسلامی به وجود آمده است، شعارهای ضد امریکایی افزایش یافته و امید به ایفای نقش مجدد اسلام، زمینه را برای غرب‌ستیزی در جهان اسلام مهیا کرده است.

سوم: تقابل با اسرائیل به عنوان هدفی راهبردی در حال سرایت به تمامی کشورهای اسلامی است. مصر که در میان کشورهای اسلامی نزدیک‌ترین هم‌پیمان اسرائیل بود، امروز به دشمن سرسخت اسرائیل تبدیل شده و این مسأله روحیه مسلمانان جهان را در مبارزه با اسرائیل تقویت کرده است.

چهارم: انقلاب‌های اخیر برای مسلمانان جهان، هویت‌سازی، خودآگاهی و خودباوری را به همراه داشته است. در نگاه مسلمانان جهان، انقلاب‌های اخیر، موجی است که از دهه هفتاد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آغاز شده بود که بعد از مدتی وقفه، بار دیگر اوج گرفته است.

مهم‌ترین عامل حرکت و انگیزش «امید» است که امروز در چهره مسلمانان جهان دیده می‌شود و این نویدبخش حکومت مجدد اسلام است.

از آنجا که انقلاب‌های اخیر، هنوز در حال سپری کردن دوران گذار خود هستند و فضای این جوامع سیال است، بررسی دستاوردهای داخلی انقلاب‌ها، نیاز به زمان دارد و این در دست رهبران انقلاب است که تا چه اندازه در دوران ثبات، به آرمان‌های انقلاب وفادار بمانند.

گفتار پنجم:

آسیب‌شناسی انقلاب‌های اسلامی

انقلاب‌ها از نظر تاریخی دو مرحله‌اند: دوران تأسیس یا گذار و دوران تثبیت یا ثبات. دوران گذار به دورانی گفته می‌شود که انقلابیون در حال مبارزه هستند و بحران‌های تغییر و تحول بنیادین را پشت سر می‌گذارند. این مرحله هرچند سخت و دشوار است، اما نسبت به مرحله ثبات، حکم تخریب را دارد. در این مرحله نظام سیاسی فاسد و ساختارهای موجود در آن تخریب می‌شود. مرحله دوم، مرحله ساختن است که در آن، انقلاب با دشواری‌ها و موانع بسیاری روبرو می‌شود. به عبارت دیگر، انقلاب را می‌توان به موجودی نوپا تشبیه کرد که تا هنگامی که به مرحله قدرت و قوت برسد، با خطرات بسیاری روبروست.

آسیب‌شناسی به بررسی و شناخت این موانع و مشکلات می‌پردازد و در سایه آن، انحرافات، آفت‌ها و بیماری‌هایی که ممکن است یک انقلاب را تهدید کند، را شناسایی کرده و راهکار مناسب برای آن ارائه می‌دهد. در این گفتار، با تکیه بر فرمایشات مقام معظم رهبری پیرامون آسیب‌ها و راهکارهای مقابله با آن، به بررسی آسیب‌ها خواهیم پرداخت.^۱

آسیب‌های درونی و بیرونی

آسیب‌های انقلاب را می‌توان به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم کرد. آسیب‌های درونی، آسیب‌هایی هستند که ریشه در داخل جامعه دارند و

۱. مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

از آنجا که نظام برآمده از انقلاب، نویاست توجه به این خطرات نقش اساسی در پیشبرد انقلاب دارد.

آسیب‌ها و خطرات بیرونی، ریشه در بیرون جامعه دارد و از طرف دشمنان خارجی برنامه‌ریزی می‌شود. از آنجا که انقلاب‌های اخیر ماهیتی ضد استعماری دارد، طبیعی است که دشمنان انقلاب، تمام توان خود را برای نابودی و یا تغییر مسیر انقلاب‌ها به کار گیرند.

بهترین نمونه برای چنین وضعیتی انقلاب اسلامی ایران است که پس از پیروزی، چه در بعد داخلی و چه خارجی با مشکلات و موانع بسیاری روبرو بود که اگر حضور مردم، آموزه‌های اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) نبود، راه به جایی نمی‌برد.

در بعد داخلی، وجود گروه‌های مختلف مارکسیستی، لیبرالی، التقاطی و ... می‌کوشیدند عنان انقلاب را در دست بگیرند و در این مسیر نیز از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند.

در بعد بیرونی نیز، محاصره اقتصادی، جنگ، تهاجم فرهنگی، جنگ نرم و ... نمونه‌هایی از تهدیدها و خطرات بیرونی هستند.

الف) آسیب‌های درونی

۱. فراموشی آرمان‌ها و اهداف

نخستین آسیبی که انقلاب‌های منطقه را تهدید می‌کند، فراموشی اهداف و آرمان‌های انقلاب توسط انقلابیون است؛ چرا که ممکن است به سبب خستگی و دشواری مرحله گذار، انقلابیون، پس از پیروزی انقلاب، انقلاب را تمام شده فرض کنند و به همین سبب، بار دیگر جامعه در مسیر قبلی خودش قرار گیرد. به عبارت دیگر، همان گونه که گفته شد، انقلاب اجتماعی انقلابی است که علاوه بر نظام سیاسی، بنیان‌های آن جامعه نیز دگرگون شده و بر اساس معیارهای اسلامی، دوباره بنیانگذاری

شود. فراموشی نسبت به آرمان‌ها و اهداف انقلاب، سبب می‌شود که انقلاب تنها به تغییر افراد محدود شود و تمام زحماتی که برای تشکیل انقلاب کشیده شده، ناکام بماند.

برای مثال، در مصر پس از حسنی مبارک، ارتش قدرت را در دست گرفت و بسیاری از افرادی که همفکر و همراه حسنی مبارک بودند، دوباره در نظام سیاسی جدید، مشارکت کردند. در این میان، بیداری مردم مسلمان مصر و برگزاری چندین راهپیمایی سبب شد که دولت جدید، تا حدودی به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی مصر توجه کند.

۲. عدم وجود رهبری انقلابی

همان گونه که گفته شد، رهبری نقش بسیار مهمی در ایجاد و هدایت انقلاب ایفا می‌کند، همچنین بسیج توده‌ها نیز به عهده رهبری است. به جز در حوزه نظری، در جهان خارج نیز مصادیقی را می‌توان یافت که فقدان رهبری با مقبولیت عمومی، خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر جامعه وارد کرده است. برای مثال افغانستان، پس از سال‌ها مبارزه با شوروی سابق، هنگامی که بر دشمن پیروز شد، از آنجا که رهبری واحدی که دارای مقبولیت عام باشد، در میان رهبران جهادی نبود، این کشور صحنه بدترین درگیری‌ها میان گروه‌های جهادی گردید.

جمهوری اسلامی ایران تنها به سبب وجود رهبری با مقبولیت عامه توانسته است بر مشکلات فایق آید. فصل الخطاب بودن سخن رهبری و معیار بودن وی نسبت به تعیین آرمان‌های انقلاب، به سبب آشنایی با مبانی اسلامی و انقلاب اسلامی، کشتی انقلاب اسلامی را در طول این سال‌ها از گزند طوفان‌ها و سیلاب‌ها رها نکرده است.

مشکلی که هم اکنون در انقلاب‌های کشورهای اسلامی احساس می‌شود، فقدان رهبری صالح و آگاه است. البته همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، انقلاب‌های جهان اسلام می‌توانند از تجربیات و آگاهی‌های

رهبر انقلاب اسلامی بهره ببرند؛ چنانکه معظم له نیز با حساسیت و درایت، نه تنها تحولات جهان اسلام را رصد می‌کند، بلکه راهکارها و توصیه‌های لازم نیز ارائه می‌دهند.

استقبال پر شور میهمانان همایش بین‌المللی بیداری اسلامی از سخنان رهبر معظم انقلاب و اظهار علاقه آنان به ایشان، و همچنین نگرش جامع معظم له به مسائل جهان اسلام، نشانگر شایستگی ایشان در هدایت انقلاب‌های معاصر جهان اسلام است.

۳. فرسایشی‌شدن انقلاب

گاه مدت زمان تحولات، بسیار طولانی می‌شود و طولانی‌شدن تغییرات، روحیه انقلابی را در مردم تضعیف می‌کند. رفته‌رفته مردم به سبب گذر زمان، سرد می‌شوند و انقلاب دچار رکود و خمودگی می‌شود. در چنین شرایطی حضور مستمر، دقیق و هوشیارانه نخبگان انقلاب و رصد تحولات و رویدادها، بسیار اهمیت دارد؛ در غیر این صورت قدرت انقلاب به تحلیل می‌رود.

۴. اعتماد به دشمن

نکته‌ای که نباید فراموش شود، این واقعیت است که دشمن تا قبل از انقلاب به صورت مستقیم به مبارزه با انقلاب می‌پردازد؛ اما هنگامی که انقلاب پیروز می‌شود و دیگر امکان از میان بردن مستقیم آن وجود ندارد، روش‌های غیر مستقیم و انحراف جریان فکری انقلاب را مد نظر قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، در حالی که غرب به شدت از حسنی مبارک به سبب اسرائیل دفاع می‌کرد، پس از پیروزی انقلاب و احساس خطر نسبت به امنیت اسرائیل، تعامل با انقلابیون در این کشور افزایش یافت و اکنون نیز تلاش بسیاری برای انحراف جامعه مصر می‌شود.

چنانکه می‌بینیم در لیبی نیز، سران کشورهای غربی با سفر به لیبی و دیدار با شورای انتقالی ملی، سعی در جلب اعتماد آنان دارند. در این شرایط، کشورهای اسلامی باید به شدت مراقب تحرکات دشمن و اهداف آنان باشند. غرب ماهیت خود را در حمایت از دولت‌های پیشین به خوبی نشان داده است؛ بنابراین اعتماد مجدد به دشمن، ریشه‌های انقلاب را می‌خشکاند و شرایط مشابه وضعیت قبل از انقلاب می‌شود.

۵. نفوذ جریان‌های معاند انقلاب در میان انقلابیون

یکی از مسائلی که انقلاب‌ها را تهدید می‌کند، مسأله نفوذ شخصیت‌ها و یا جریان‌های معاند در میان انقلابیون است. چنین وضعیتی را در بسیاری از انقلاب‌های جهان مشاهده می‌کنیم. انقلاب اسلامی ایران نیز تجربیات تلخی در این زمینه دارد؛ نفوذ افرادی مانند بنی‌صدر در بالاترین لایه‌های سیاسی نظام، می‌توانست پیامدهای بسیار ناگواری را برای انقلاب اسلامی رقم بزند که با تدبیر امام(ره) جریان انحرافی شناخته شد و نابود گردید. در سال‌های اخیر نیز گاه در جامعه چنین وضعیتی مشاهده می‌شود که با تدبیر مقام معظم رهبری و حضور مردم در صحنه این فتنه‌ها خنثی شده است.

بی‌شک چنین خطری، انقلاب‌های معاصر را نیز تهدید می‌کند. همان‌گونه که گفته شد، در مصر، تونس، لیبی و... چنین تهدیدی احساس می‌شود که تنها با هوشیاری و نصب‌العین قرار دادن اهداف انقلاب می‌توان چاره‌جویی کرد.

ب) آسیب‌های بیرونی

همان‌گونه که گفته شد، آسیب‌های بیرونی آسیب‌هایی هستند که توسط دشمن خارجی، برای از میان بردن، تضعیف و یا انحراف به انقلاب وارد

می‌شوند. امروز مهم‌ترین خطر بیرونی که انقلاب‌های اسلامی را تهدید می‌کند، از ناحیه غرب و به سرکردگی امریکا است. از این رو باید نگاه غرب به انقلاب‌های اسلامی معاصر بررسی شود.

تفاوت بنیادین میان اندیشه غربی و اندیشه اسلامی، سکولاریسم است. اندیشه سیاسی غرب، بر اساس جدایی دو حوزه دین و سیاست تعریف شده که دین در حوزه اجتماعی هیچ‌گونه حضور و نقشی ندارد و جولانگاه آن فقط حوزه فردی است. چنین رویکردی با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نه تنها رهبر دینی جامعه بود که رئیس جامعه اسلامی و حاکم آن نیز شمرده می‌شد و در نخستین گام، هنگامی که به مدینه وارد شد، حکومت اسلامی تشکیل داد. به همین سبب، در اندیشه شیعه و سنی، حکومت هرگز از دین جدا نیست. نظریات اهل سنت پیرامون خلافت و نظریه شیعه نسبت به انتصاب و امامت، بیانگر این واقعیت است.

تحلیل‌های غرب نسبت به انقلاب‌های اسلامی معاصر نیز برگرفته از نگرش سکولاریستی اوست. با این مقدمه، نگاه غرب به انقلاب‌های اخیر از دو منظر قابل بررسی است:

۱. انقلاب‌های اسلامی و نظریه سیاسی غرب

نگاه نظریه‌پردازان غربی به انقلاب‌های جهان اسلام، معطوف به نگاه سکولاریستی و تحلیل انقلاب‌ها با رهیافت مدرنیسم است. با توجه به این رهیافت، انقلاب‌های اخیر، واکنشی علیه استبداد و خودکامگی حاکمان کشورهای عرب شمرده می‌شود. همان‌گونه که «فوکویاما» در ترسیم جامعه ایده‌آل غرب، لیبرال دموکراسی را آخرین نقطه کمال انسان معرفی می‌کند، در رویکرد غربی نیز انقلاب‌های اخیر، انقلاب دموکراسی در این کشورهاست.

از طرف دیگر، در اندیشه لیبرالیستی و نظام سرمایه‌داری، همانند اندیشه مارکسیسم، اقتصاد نقش ویژه‌ای دارد. به همین سبب نیز اندیشمندان غربی در تحلیل‌هایشان پیرامون چرایی انقلاب‌ها گاه اقتصاد را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری انقلاب‌ها دانسته‌اند. نظریه‌هایی همانند منحنی J (جیمز دیویس) و نظریه «تد رابرت گر» نشانگر این رویکرد است.^۱

البته این نگاه، توسط رسانه‌های غربی که سیاست مصادره انقلاب‌ها را دنبال می‌کنند، به شدت تبلیغ می‌شود. این رسانه‌ها، برای اثبات دیدگاه خود، به بیان پیشینه استبدادی و فاصله طبقاتی در این کشورها پرداخته و نوید تشکیل حکومت دموکرات را به آنها می‌دهند.^۲

برای پی بردن به صحت و سقم این ادعا، نیاز به تحقیق زیادی نیست، فقط کافی است مطالبات مردم این کشورها مورد توجه قرار گیرد. یکی از بهترین روش‌ها برای فهم مطالبات مردم، ماهیت و محتوای شعارهایی است که توسط انقلابیون ارائه می‌شود. آنچه بیش از هر چیز در شعارها و مطالبات مردم وجود دارد، دغدغه دین است. به عبارت دیگر، اگر خواست مردم دموکراسی هم باشد، بر اساس دموکراسی، انقلابیون به دنبال احیای دین در جامعه خود هستند.

۲. انقلاب‌های اسلامی و سیاست‌های غرب در جهان اسلام

در نگاهی دیگر می‌توان نگرش غرب به انقلاب‌های اسلامی را با توجه به سیاست‌های غرب در کشورهای اسلامی تحلیل کرد. چنانکه در بخش‌های گذشته گفته شد، غرب به شدت در پی محدود کردن مرزهای

1. James C. Davies, *Toward a Theory of Revolution*, in: Kelly & Brown, *Struggles in the State*, New York: Willey, 1970.

۲. به عنوان نمونه می‌توان به القانات شبکه‌های خبری غربی مانند بی.بی.سی، سی.سی.ان. ان و گاه شبکه الجزیره اشاره کرد.

عقیدتی اسلام است؛ به ویژه اصول‌گرایی اسلامی که با اندیشهٔ هژمونیک غرب کاملاً در تعارض است و گاه توسط غربیان از آن به «اسلام سیاسی»^۱ تعبیر می‌شود.^۲ بنابراین هرگز نباید فراموش کرد که سیاست‌های حاکم بر موضع‌گیری‌ها عملکرد و برنامه‌های غرب در جهان اسلام، همواره در راستای نابودی، تحدید و حداقل‌ترویج‌گرایی‌های تساهل‌گرا و غرب‌گرایانه از دین اسلام است.

از این رو مواضع غرب نسبت به انقلاب‌های معاصر را باید با توجه به این سیاست و استراتژی تحلیل کرد.

نخستین مسأله در این انقلاب‌ها این واقعیت است که حاکمان کشورهای انقلابی، به صورت عام روابط بسیار خوبی با غرب داشته‌اند. بن علی، حسنی مبارک، آل خلیفه، صالح، عبدالله شاه اردن و حتی قذافی که زمانی در برابر غرب ایستادگی می‌کرد، پس از حل مسأله لاکربی یکی از نزدیک‌ترین افراد به غرب شد.

نکته اول این است که غرب که در حوزهٔ نظری، دموکراسی را بهترین شیوهٔ حکومت می‌داند، چگونه بود که با حاکمان این کشورها که امروز آنها را مستبد و توتالیتر می‌خواند، روابط حسنه‌ای داشته است.

نکته دیگر اینکه، چرا هنگام آغاز این انقلاب‌ها هیچ‌گونه موضع‌گیری نسبت به این انقلاب‌ها صورت نمی‌گیرد، اما هنگامی که پیروزی آنها حتمی می‌شود، اظهار نظرها شروع می‌شود؟!

حتی در مورد لیبی که مردم وارد جنگ داخلی شدند، پس از تلفات بسیار و ناامید شدن از پیروزی قذافی در جنگ با انقلابیون، ناتو وارد

1. Political islam.

۲. اولیویه روا، تجربه اسلام سیاسی، ترجمهٔ محسن مدیر شانه‌چی، انتشارات بین‌المللی هدی، ۱۳۷۸.

عمل شد. و جالب آنکه هنگامی که در بحرین آتش انقلاب شعله می‌گیرد و می‌رود تا خاندان آل خلیفه را در خود بسوزاند، دولت امریکا وزیر دفاع خود را به سرعت به منطقه اعزام می‌کند تا از سرایت آتش انقلاب‌ها به این منطقه جلوگیری کند؛ زیرا به خوبی می‌داند اگر بحرین در این انقلاب پیروز شود، سایر حاکمان کشورهای خلیج که ارتباط تنگاتنگی با امریکا دارند نیز به این سرنوشت گرفتار خواهند شد.

دیپلماسی فعال غرب پس از پیروزی این انقلاب‌ها را نیز باید با سیاست کلی غرب تحلیل کرد. آنان که اکنون ابعاد بیداری اسلامی را با تمام وجود احساس کرده‌اند و به مسیر بی‌بازگشت انقلاب‌ها ایمان آورده‌اند، چاره را در هدایت و کنترل این انقلاب‌ها می‌بینند.

غرب نیز راهکارهای مختلفی برای رسیدن به اهداف خود به کار می‌گیرد؛ چنانچه مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در «همایش بین‌المللی بیداری اسلامی» به برخی از آنها اشاره کرده‌اند:

۱. تلاش غرب برای هدایت و رهبری انقلاب: غرب در این استراتژی، در پی یافتن مهره‌های مناسب برای کنترل و هدایت انقلاب‌هاست. چنین عملکردی را می‌توان در کشورهای مختلف که غرب در آنها نفوذ داشته، دید. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، مقابله با فشارها و تهدیدها برای به‌کارگیری افراد غرب‌گرا در نظام سیاسی حاکم بعد از انقلاب است.

۲. ارائه بدیل‌های انحرافی در حوزه نظام سیاسی، قانون اساسی و... پس از انقلاب، معمولاً گزینه‌های مختلفی برای نظام سیاسی و یا قانون اساسی پیشنهاد می‌شود. یکی از نقاط آسیب‌پذیر انقلاب‌ها این مقطع از تاریخ انقلاب است. غرب با استیلای رسانه‌ای و تبلیغات فراوان می‌کوشد، مدل‌های مورد نظر خود را به جامعه و انقلاب تحمیل کند.

۳. ایجاد هرج و مرج، تروریسم، ترور نخبگان صالح و جنگ داخلی میان پیروان ادیان، قومیت‌ها، قبایل و یا حتی دولت‌های همسایه: هنگامی که احساس شود، انقلاب بر خلاف مسیر غرب پیش می‌رود، از روش‌های سخت در برخورد با انقلاب استفاده می‌شود. ایجاد آشوب، ترور شخصیت‌های کلیدی نظام، ایجاد جنگ داخلی و دامن‌زدن به فرقه‌گرایی، قومیت‌گرایی و... از جمله این فعالیت‌هاست.

اگر نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ایران بیندازیم، تلاش دشمن در تمامی این عرصه‌ها دیده می‌شود؛ ترور شخصیت‌های بزرگ انقلاب، دامن‌زدن به اختلافات داخلی و حمایت از گروه‌های معارض، جنگ‌افروزی میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، تلاش برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی و... ترفندهایی است که توسط غرب در جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شد، اما به سبب هوشیاری ملت و مسؤولین نظام، همواره ناکام مانده است.

۴. حصر اقتصادی، تحریم، بلوکه کردن سرمایه‌های ملی.

۵. هجوم همه‌جانبه تبلیغاتی و رسانه‌ای.

۶. خریدن برخی از افراد سست عنصر.

۷. خسته و ناامید کردن مردم.

۸. مردد و پشیمان کردن مبارزان.^۱

رهنمودهای مقام معظم رهبری نسبت به آسیب‌شناسی انقلاب‌های معاصر، ریشه در تجربیات چند دهه رهبری یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های جهان دارد و توجه به این رهنمودها، می‌تواند از بسیاری از آسیب‌ها پیشگیری کند. آسیب‌هایی که اگر محقق شوند، هر یک پیامدهای ناگواری به دنبال خواهند داشت.

۱. مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

گفتار ششم:

مصادق‌پژوهی انقلاب‌های اسلامی معاصر

پیش‌تر درباره ماهیت، ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری انقلاب‌ها به صورت کلی بررسی و به برخی موارد اشاره شد. اما در این گفتار، بر اساس چارچوب‌های نظری به بررسی موردی انقلاب‌ها و تطبیق نظریه این تحقیق بر آنها پرداخته می‌شود.

چنانکه گفته شد، بیداری اسلامی در نیم‌قرن گذشته، معلول سرخوردگی مسلمانان از مکاتب و روش‌های تحمیلی شرق و غرب و بازگشت مجدد به اسلام است. غرب‌گرایی، کمونیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم، راه‌هایی است که مسلمانان پیمودند و پس از تحمل صدمات بسیار، از این روش‌های تحمیلی طرفی نبسته و بار دیگر به دامن اسلام بازگشته‌اند. از طرف دیگر، نقش اسلام در جوامع اسلامی، و در مقابل، اسلام‌ستیزی حاکمان، تأثیر انقلاب اسلامی ایران، از عواملی است که بر سرعت تحولات بیداری اسلامی افزوده‌اند.

در بررسی موردی انقلاب‌ها بیشتر پیرامون موارد زیر بحث می‌شود:

۱. جایگاه اسلام در کشور؛
۲. پیشینه استعماری و قرائت‌های غیر اسلامی در کشور؛
۳. اسلام‌ستیزی حاکمان ستمگر؛
۴. موج بیداری اسلامی در کشور؛
۵. تأثیر انقلاب اسلامی در شکل‌گیری انقلاب؛
۶. بررسی سایر عوامل شکل‌گیری انقلاب؛

الف) تونس^۱

۱. اسلام در تونس

تونس از نخستین مناطقی در افریقا است که توسط مسلمانان فتح شد. «عقبه بن نافع» در سال ۵۰ ه. ق که آغاز فتوحات در افریقا بود، این منطقه را فتح کرد. شهر قیروان که در ۱۶۰ کیلومتری پایتخت قرار دارد، نخستین و کهن‌ترین شهر اسلامی در افریقا است. به عبارت دیگر، این شهر آغازگر تمدن اسلام در مغرب عربی است. قیروان در سده‌های بعد همچنان از شهرهای علمی افریقا شمرده می‌شد. به ویژه در دوران اغالبی‌ها (۸۰۰-۹۰۰) که به مرکز بزرگ علم و دانش تبدیل شد. از جمله مراکز مهم این شهر، بیت‌الحکمه بود که به عنوان نخستین دانشگاه اسلامی که مرکز تجمع اندیشمندان و علمای بزرگ جهان اسلام بوده است، شمرده می‌شود.^۲

پس از آنکه در قرن چهارم قدرت اسلام در تونس فراگیر شد، مردم این منطقه همواره با اسلام پیوندی ناگسستنی داشته‌اند و هیچ دوره‌ای را نمی‌توان یافت که خورشید اسلام در این کشور افول کرده باشد. همچنین سلسله‌های مختلفی مانند فاطمیان (۹۰۹-۹۷۲)، زیدیان (۹۷۲-۱۱۴۷)، موحدین (۱۰۱۵-۱۱۵۲)، حسینیان (۱۷۰۵-۱۹۵۷) که نمایندگان عثمانی در تونس بودند، آخرین حاکمانی بودند که بر این کشور حکم راندند.^۳

تونس به سبب موقعیت جغرافیایی، درگیر جنگ‌های بسیاری با صلیبیون شد؛ زیرا در طول ۳۹ سال جنگ میان ترکان عثمانی و

۱. تونس شمالی‌ترین کشور افریقا است. الجزایر با ۹۶۵ کیلومتر همسایه غربی و لیبی با ۴۵۹ کیلومتر، همسایه جنوب شرقی آن است. دریای مدیترانه نیز شمال و شرق این کشور را در بر گرفته است. جمعیت تونس حدود ۱۰/۴ میلیون نفر است. نام این کشور از نام «تونس» پایتخت این کشور گرفته شده است.

2. Clifford Edmund Bosworth, "Historic cities of the Islamic world", Brill, 2007, p. 264.

۳. رسول جعفریان، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ص ۱۹۷-۱۹۸.

اسپانیایی‌ها، در سال ۱۵۷۴ میلادی امپراطوری عثمانی توانست صلیبیون را شکست دهد.

در سال ۱۸۸۱ میلادی سربازان فرانسوی به تونس حمله کردند و حضور استعمار فرانسه از آن زمان تا ۱۹۵۶ میلادی به طول انجامید.^۱ در دوران معاصر، با آغاز جنگ جهانی دوم، ارتش آلمان برای تقویت پایگاه متحدین در شمال آفریقا، در تونس نیرو پیاده کرد، اما در سال ۱۹۴۳ میلادی از آنجا عقب‌نشینی کرد و این کشور به کنترل متفقین درآمد و استعمار فرانسه در آن همچنان ادامه یافت. در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، تونس مانند بسیاری از کشورهای مسلمان دیگر، همچون همسایه خود لیبی و الجزایر استقلال خود را بازیافت.

دوران استعمار تونس همانند سایر کشورهای استعمارزده، دورانی تاریک و سیاه است؛ برای مثال، در طول ۷۰ سال استعمار فرانسه، تعداد اشخاصی که توانستند به آموزش عالی راه پیدا کنند، تنها ۳۲۰ نفر بودند، یعنی در هر سال، فقط چهار دانشجو!^۲

۲. دوران استقلال: تجربه غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی

تونس از جمله کشورهای استعماری است که رد پای استعمار را پس از استقلال سیاسی همچنان بر ساحت خود داشته است. پرورش گروهی محدود از طبقه مرفه جامعه با تحصیلات فرانسوی، بخشی از سیاست استعمار نو در این کشور بود. حبیب بورقیبه، یکی از این چهره‌ها بود، که در رشته حقوق در فرانسه تحصیلات خود را به پایان رساند. بورقیبه با هدایت استعمار فرانسه که به خوبی فضای مذهبی و دینی تونس را به عنوان مهد

1. Smeaton Munro, Ion. *Through Fascism to World Power: A History of the Revolution in Italy*, p 221.

۲. الهادی البکوش، إضاءات علی الاستعمار و المقاومة فی تونس و فی المغرب الكبير، ص ۱۲.

اسلام در شمال افریقا می‌دانست، پروژه غرب‌گرایی را با احتیاط بسیاری آغاز کرد. وی برای جلب نظر مردم مسلمان تونس، در ابتدا به استفاده از نمادهای مذهبی پرداخت. از حجاب دفاع می‌کرد؛ اغلب جلسات حزبی را در مساجد و اماکن مذهبی بر پا می‌کرد تا آنجا که به سبب عوام‌فریبی ملقب به «مجاهد اکبر» شد.^۱

اما هنگامی که به کمک فرانسه قدرت خود را تثبیت کرد، شرایط کاملاً دگرگون شد و قانون اساسی و نظام قضایی فرانسه بر جامعه اسلامی تونس حاکم شد. دادگاه‌های شریعت منحل شدند. وی کوشید مهم‌ترین نهاد تأثیرگذار در جامعه که همان نهاد تعلیم و تربیت بود را بر اساس مبانی غرب‌گرایی مبتنی بر سکولاریسم، در جامعه فراگیر کند.^۲ شگفت آنکه پس از چندی ستیز خود با دین را علنی کرد. وی اعلام کرد که روزه گرفتن در ماه رمضان تولیدات اقتصادی را دچار اختلال می‌کند و این امر در کشوری که آرزوی صنعتی شدن دارد، پذیرفتنی نیست:

من اعتقاد ندارم که مذهب باید بتواند چنین فداکاری و تحملی را تحمیل کند... این تفسیری اهانت‌آمیز از مذهب است... تمامی آداب و مراسم این دین مطابق با نیت منطقی است. اما وقتی این آداب با تلاش‌های ضروری زندگی ناسازگار باشند، باید این دین را اصلاح کرد... ما مجبوریم که بدترین آداب و رسوم خود را دور بریزیم. تمام تلاش ما باید صرف پیشرفت شود و هدف خود را گم نکنیم.^۳

بورقیبه به مفتی اعظم تونس دستور داد که به مردم اجازه دهد تا روزه خود را تا تعطیلات یا دوران بازنشستگی به تأخیر بیندازند، اما مفتی

1. Clement Henry Moor, *Tunisia since Independence: A Dynamics of one Party Government*, University of California press, 1964, p.85.

2. Ibid, p.90.

۳. همان، ص ۵۸.

اعظم از صدور فتوا امتناع کرد و به همین دلیل برکنار شد. سپس خود بورقیبه اعلام کرد:

در مقام رهبر یک کشور اسلامی، من نیز می‌توانم به نام مذهب صحبت کنم... متأسفانه اساتید ما به طبقه خاصی از مردم تعلق دارند که از استدلال و قضاوت بر مبنای تجربه گذشته و تعالیم قرآن، امتناع می‌ورزند... تا وقتی که جوانان ثابت کنند که قادر نیستند کار و تلاش را با روزه‌داری جمع کنند، باید نسبت به آنان شکیبیا باشیم. از این پس آنها می‌توانند با وجدانی آرام روزه‌شان را بخورند. این فتوای من است.^۱

بورقیبه در طول ۳۱ سال حکومت خود، از هیچ فعالیتی در راه انزوای اسلام کوتاهی نکرد و در میان کشورهای اسلامی به عنوان سکولارترین حاکم عرب شناخته می‌شد. بسیاری نیز به وی لقب «آتاتورک تونس» داده بودند. عملکرد وی سبب شد که فساد و بی‌بند و باری نیز در این کشور فراگیر شود؛ چنانچه مجله ژون آفریک چاپ پاریس می‌نویسد:

دولت تونس، فضای آزادی غربی را در کشورش ایجاد کرده که در دیگر کشورهای عربی به ندرت دیده می‌شود. سینماها هر چیز را به نمایش می‌گذارند، کانال دو تلویزیون فرانسه از طریق شبکه سراسری تونس پخش می‌شود، کتاب فروشی‌ها مملو از روزنامه‌ها و کتب غربی است. در تونس می‌توان مثل غربی‌ها تا دیروقت در بیرون از خانه بود رقص و پایکوبی نمود، الکل خورد، با خارجی‌ها ملاقات کرده و یا اینکه بدون ترس و واهمه فیلم‌های ضد اخلاقی تماشا کرد.^۲

زین العابدین بن علی (۱۹۸۷-۲۰۱۱م) که پس از بورقیبه در کودتایی آرام به قدرت رسید، راه وی را ادامه داد. وی نیز برای مشروعیت بخشی

۱. همان.

۲. غلامرضا گلی زواره، سرزمین اسلام، شناخت کشورهای اسلامی، ص ۳۵۶-۳۵۷.

به حکومت و جذب مردم مسلمان تونس، در ابتدای به قدرت رسیدنش، به زیارت خانه خدا رفت و تلویزیون تونس نیز مشروح سفر وی را پخش کرد. وی فعالیت‌های دیگری را نیز در این عرصه انجام داد، اما گرایش سکولار و غرب‌گرا در او نیز به شدت، قوی بود. جلوگیری از فعالیت احزاب اسلامی، برخورد با چهره‌های اسلامی و... همه نمونه‌هایی از فعالیت‌های ضد دینی او بود.

در دوران بن علی، ارتباطات با اسرائیل نیز گسترده‌تر شد. جزیره جربه که در جنوب شرق تونس واقع شده و یکی از مناطق مهم و استراتژیک این کشور است، به یکی از پایگاه‌های اطلاعاتی، جاسوسی و استراتژیک رژیم صهیونیستی تبدیل شد. شاید یکی از مهم‌ترین علل حمایت صهیونیست‌ها از بن علی همین امر باشد. از این جزیره رژیم صهیونیستی نقشه ترور «ابوجهاد» در تونس را طراحی کرد و گروه عملیاتی این رژیم از این جزیره با بالگرد به پرواز درآمد و ابوجهاد را ترور کرد.^۱ این در حالی بود که در سال‌های پایانی قرن بیستم و آغازین قرن بیست و یکم، انزجار و تنفر از رژیم صهیونیستی در میان مسلمانان جهان هر لحظه بیشتر می‌شد.

اما سرنوشت غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی در تونس، همانند سرنوشت آن در ایران قبل از انقلاب اسلامی است. هرگز تصور نمی‌شد که با توجه به قدرت پهلوی و وابستگی محمدرضا به امریکا و از طرفی فعالیت‌های فراگیر ضد دینی وی در کشور، انقلابی با ماهیت اسلامی در ایران شکل گیرد. به همین ترتیب نیز به سبب وابستگی بن علی به فرانسه و تلاش‌های پیگیر بورقیبه و بن علی برای اسلام‌زدایی از این کشور مسلمان، غربی‌ها ایجاد انقلابی اسلامی در این کشور را غیر قابل تصور می‌دانستند.

1. KhalīlIbrāhīm al-Wazīr, (2009), *In Encyclopedia Britannica*, Retrieved January, P.31.

۳. بیداری اسلامی در تونس

سابقه بیداری اسلامی در تونس، به عصر استعمار و مبارزات اسلامی مردم با فرانسویان باز می‌گردد. در این میان «عبدالعزیز ثعالبی» (۱۸۷۴-۱۹۴۴ م) به عنوان رهبر مبارزات ضد استعماری در تونس جایگاه ویژه‌ای دارد. ثعالبی که مدتی را در مصر به تحصیل گذرانده بود، با تأثیرپذیری از سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده بعد از بازگشت به تونس به همراه گروهی از جوانان تونسی جنبشی اصلاحی را برضد استعمار آغاز کرد.^۱ وی در سال ۱۹۰۷ میلادی روزنامه *التونسی* را با هدف دفاع از منافع تونسی‌ها و استقلال این کشور و محکومیت فرانسه منتشر کرد. ثعالبی در ۱۹۲۰ میلادی مهم‌ترین حزب تونس که در سال‌های بعد نیز منشأ تحولاتی در این کشور بود با نام «حزب الحر الدستوری» به اختصار «حزب دستور» را تأسیس کرد.^۲ وی از تأسیس این حزب نه تنها به دنبال آزادی تونس، بلکه وحدت امت اسلامی بود و به همین منظور هیأت‌هایی را به نواحی گوناگون جهان اسلام اعزام کرد.^۳ هرچند ثعالبی به اصلاحات در چارچوب آموزه‌های اسلامی معتقد بود، اما به ناسیونالیسم عربی نیز معتقد بود و همانند جمال عبدالناصر در مصر، بیشتر بر اتحاد جهان عرب تأکید می‌کرد. به همین سبب نیز حزب دستور در دوره استقلال تونس، توسط بورقیبه و بن علی منحرف شد و ماهیتی ضد اسلامی یافت. اما جایگاه ثعالبی در رشد اندیشه‌های اسلام‌گرایانه در عصر استعمار نقش بسزایی ایفا کرد. نقطه عطف اسلام‌گرایی در تونس، در سال ۱۹۷۰ میلادی، با تأسیس انجمنی فرهنگی

۱. عبدالمجید تراب زمزمی، تونس... فی مواجهة التضليل، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. همان.

به نام مجمع حفظ قرآن در مسجد زیتونه - مهم‌ترین مسجد تونس - شکل می‌گیرد.^۱ رفته رفته این تشکل انسجام بیشتری یافت و موجب تولد مهم‌ترین حزب اسلام‌گرای تونس به نام «حرکه الاتجاه الاسلامی» یا جنبش گرایش اسلامی (ام.تی.آی) به رهبری «راشد الغنوشی» در سال ۱۹۷۸ میلادی شد. هرچند بن علی می‌کوشید خود را چهره‌ای موجه و آزادی‌خواه معرفی کند، اما هنگامی که در سال ۱۹۸۱ میلادی این حزب از دولت درخواست کرد که در کنار تنها حزب وابسته به دولت فعالیت کند، دولت، سران این حزب را بازداشت کرد. بی‌تردید ریشه بیداری اسلامی در این کشور را باید در هویت اسلامی مردم این منطقه و سپس در ناکامی پروژه غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی جستجو کرد.

«البکی هرمسی» از جامعه‌شناسانی که مطالعه مهمی درباره بیداری اسلامی در تونس دارد، می‌گوید:

برای شرح ریشه‌های ام. تی. آی، باید به علتی اشاره کرد که به قدری بدیهی است که به ندرت در گزارش‌ها می‌آید یا اهمیت واقعی آن ذکر می‌شود و آن این است که از میان همه کشورهای غربی، تونس تنها کشوری است که نخبگان نوگرا، ساختارهای اسلام رسمی را با نام اصلاحات نظام‌مند اجتماعی و فرهنگی مورد حمله قرار داده و آن را خلع سلاح کرده‌اند.^۲

ام. تی. آی توانست به سرعت در میان طبقه متوسط و فقیر جامعه تونس و مهم‌تر از آن در میان قشر دانشگاهی و دانش‌آموز، گسترش یابد و همین امر سبب شد، فعالیت این حزب در کشور ممنوع شود.

۱. برای آشنایی با جنبش اسلام‌گرایی در تونس، ر.ک:

Marion Boulbi, *The Islamic Challenge: Tunisia since independence*, third world quarterly 10, no. 2, April 1988.

۲. جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، ص ۱۷۹.

در دهه هشتاد با گسترش موج اسلام‌ستیزی، گروهی از رهبران ام.تی.آی به مبارزه خشونت‌آمیز روی آوردند و حزبی را به نام «حزب التحریر الاسلامی» که منشأ آن در اردن بود پایه‌گذاری کردند. این حزب نه تنها در میان مردم که در بدنه ارتش تونس نیز نفوذ کرد و در سال ۱۹۸۳ میلادی نوزده افسر نظامی که به حزب التحریر پیوسته بودند، محکوم به توطئه علیه دولت شدند. همچنین در این دوره از گروهی با نام «جهاد اسلامی» نام می‌برند که در میانه دهه ۱۹۸۰ میلادی ظهور یافت.^۱

دانشگاه اسلامی زیتونیه که مهم‌ترین دانشگاه اسلامی تونس است، یکی از مراکز مهم اسلام‌گرایی در این کشور شمرده می‌شود. این دانشگاه به همراه الازهر از جمله بزرگ‌ترین دانشگاه‌های جهان اسلام هستند. برخی از چهره‌ها و رهبران بزرگ اسلام‌گرای تونس از دانشجویان و اساتید این دانشگاه هستند. «شیخ محمد صالح النیفر» بنیانگذار و پدر نهضت جدید اسلامی تونس از اساتید آن و «راشد الغنوشی» رئیس حزب النهضه فارغ التحصیل این دانشگاه است.

زین العابدین بن علی برای اینکه نشان دهد متفاوت از حیب بورقیه است و جایگاهی در میان مردم پیدا کند، یک سال بعد از به قدرت رسیدن، همه اسلام‌گرایان را از زندان آزاد کرد و به آنها اجازه داد در انتخابات سال ۱۹۸۹ میلادی شرکت کنند. نتایج این انتخابات همه را شگفت‌زده کرد و موجب نگرانی بن‌علی و دولت‌های غربی حامی او شد. بزرگ‌ترین جنبش اسلامی تونس به نام «النهضه» تبدیل به دومین حزب در تونس شد. این نتایج در مقایسه با رأی سه درصدی همه احزاب سکولار شرکت‌کننده در انتخابات بسیار بالا بود. به همین دلیل زین العابدین بن علی سیاست خود را تغییر داد. فعالیت جنبش اسلامی

۱. جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۱۸۲.

تونس ممنوع اعلام شد و رهبران و حامیان آن تبعید و زندانی شدند. دولت‌های غربی مدعی دموکراسی و آزادی نیز از سیاست سرکوب مردم توسط حکومت بن علی حمایت کردند.

این انتخابات جدای از نتایج آن، درس‌های بسیاری برای سران کشورهای اسلامی دارد و آن اینکه حتی در کشوری مانند تونس که تمام توان نظام سیاسی در خدمت حذف اسلام است، نور اسلام هرگز خاموش نمی‌شود و مسلمانان آموزه‌های اسلامی را رها نمی‌کنند.

۴. انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در تونس

به اعتقاد «اسپوزیتو»، جنبش اسلامی در کشور تونس با پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی شد. حتی دولت بورقیه که از رشد جریان بیداری اسلامی در کشورش به ستوه آمده بود، خطاب به جنبش اسلام‌گرای تونس از واژه «خمینیست» استفاده می‌کرد.^۱ دولت معتقد بود که انقلاب اسلامی ایران ام. تی. آی و رهبران آن را نسبت به اهدافشان امیدوار ساخته و از طرف دیگر در ساختار دولت شبه نظامی، ترس و وحشت و افری به وجود آورده است.^۲ هرچند بورقیه می‌خواست با انتساب اسلام‌گرایان به امام خمینی (ره)، آنان را تحقیر کند، اما خود آنان برداشت دیگری داشتند؛ چنانکه «تراب زمزمی» اندیشمند و نویسنده تونسی در مورد تأثیر انقلاب و امام خمینی (ره) می‌نویسد:

انقلاب اسلامی ایران فقط به ایرانیان تعلق ندارد، بلکه به همه مسلمانان جهان مربوط می‌شود. اوضاع لبنان، آفریقای جنوبی و... این را ثابت می‌کند و برای مسلمانان این کشورها محور، انقلاب ایران و رهبری امام خمینی است. در هر قیام و تظاهراتی از شعارهای انقلاب اسلامی استفاده می‌شود.^۳

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. همان.

۳. روزنامه اطلاعات، ۶۵/۷/۲.

«درک واندروال»، درباره دیدگاه اسلام‌گرایان تونس از انقلاب ایران

می‌نویسد:

غنوشی از همان ابتدا، قویاً از سرنگونی شاه حمایت می‌کرد، اما در استفاده از خشونت در تردید بود. پس از ۱۹۸۰، که در آثار او بر خودآگاهی و اعتقاد، به عنوان نخستین گام به سوی ایجاد حکومت اسلامی تأکید شد، ابهام از بین رفت.^۱

انقلاب اسلامی ایران، توانست در تونس که به شدت اسلام و معارف آن سرکوب می‌شد، بار دیگر نور امید را در چشمان مردمان بنشانند. ایران و تونس سابقه مشترکی در تقابل دولت‌هایشان با اسلام داشتند و پیروزی ملت ایران بر رژیم ستمشاهی امید به پیروزی را در میان مردم تونس نیز زنده می‌کرد. این در حالی بود که قدرت بن‌علی هرگز به اندازه قدرت محمدرضا شاه نبود. به گفته زمزمی: «تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، مساجد کشورهای اسلامی از جمله تونس خالی و یا کم جمعیت بود، اما پس از پیروزی این انقلاب پر جمعیت شد». همچنین به اعتقاد وی «برگزاری همایش‌هایی پیرامون حج در ایران پس از انقلاب اسلامی، موجب شد که حج در کشورهای اسلامی به مفهوم واقعی‌اش برگشت».^۲

«شیخ محمد صالح النیفر» بنیانگذار جنبش اسلام‌گرایی تونس در دیدار با امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۳ ش. گفت: «هر کس با امام و انقلاب اسلامی در ایران مخالفت کند، راه خطایی رفته است».

شاید مهم‌ترین شخصیت معاصر اسلام‌گرای تونس که ابعاد اندیشه وی نه تنها در تونس، بلکه در تمام جهان اسلام منتشر شده است. فعالیت‌های فکری «راشد الغنوشی» که ۲۱ سال دوری از وطن و تبعید را

1. Dirk Vanderwall, "From the New State to New Era: Toward the Second Republic in Tunisia" in *Middle East Journal* 42, 1988, p. 612.

۲. همایش بیداری اسلامی ایران، کمیسیون نقش‌آفرینان بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

تجربه کرده است، ریشه در تجربه انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) دارد. وی در کتاب حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام^۱ در قالب مقالاتی به جایگاه امام(ره) در هدایت انقلاب اسلامی و نقش ایشان در جریان اسلام‌گرایی معاصر پرداخته و امتیازات انقلاب اسلامی را ذکر می‌کند. نگارش این کتاب به خوبی نشانگر تأثیر انقلاب اسلامی در شکل‌گیری و هدایت جریان اسلام‌گرایی در تونس است.

۵. انقلاب یاسمن

جرقه انقلاب تونس با خودسوزی جوانی به نام «محمد البوعزیزی» که از تحقیر و توهین مأموران شهرداری شهر سیدی بوزید که مانع فعالیت او شده بودند، آغاز شد و به سرعت به شهرهای دیگر تونس نیز کشیده شد. «زیاد الهانی» در ۱۱ ژانویه ۲۰۰۱ عنوان انقلاب «یاسمن» را برای این انقلاب در نظر گرفت. وی علت نامگذاری را الهام گرفتن از سخن یکی از دوستان روزنامه نگارش که پیشنهاد داده بود، در برابر گلوله‌های آتشین سربازان بن علی گل به آنها هدیه کنند، عنوان کرد و این نام نیز به سرعت فراگیر شد.

اندیشمندان غربی کوشیده‌اند با تمسک به اقدام محمد البوعزیزی، ریشه انقلاب تونس را اقتصادی جلوه دهند و در همین راستا «دیوید هالاولی» سخنگوی صندوق بین‌المللی پول، معضل بیکاری را ریشه این انقلاب معرفی می‌کند.

اما وی فراموش کرده است که اولاً بسیاری از مشکلات فراروی کشورهای اسلامی، که مدل غربی را برای توسعه انتخاب کرده‌اند، با توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به وضعیت بسیار

۱. راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.

رقت‌باری افتاده‌اند. حتی با نگاهی به گذشته تونس معلوم می‌شود که در دوران بورق‌بیه که به توصیه بانک جهانی قیمت نان بالا رفت، مردم علیه سیاست‌های بانک جهانی در سال ۱۹۸۴ میلادی شورش را آغاز کردند که به «قیام نان» شهرت یافت. این شورش پس از کشته شدن ۵۰ تن از شهروندان تونسی و با القای سیاست بانک جهانی نسبت به افزایش قیمت نان، فرو خوابید.

ثانیاً مطالعه شرایط اقتصادی تونس بیانگر آن است که این کشور، نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی از وضعیت مناسب‌تری برخوردار بود.

تولید ناخالص ملی در کشور تونس در سال ۲۰۱۰ میلادی جایگاه این کشور را در ردیف صد و چهاردهم در میان ۲۳۰ کشور قرار داده است. همچنین با نگاهی به وضعیت نرخ بیکاری در این کشور از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ میلادی همواره نرخ بیکاری با کاهش روبرو بوده است. همچنین جمعیت زیر خط فقر تونس در سال ۲۰۱۰ تنها به کمتر از ۴ درصد مردم این کشور رسیده بود که عددی مطلوب است. این در حالی است که این رقم برای کشور همسایه تونس، یعنی الجزایر، برابر با ۲۰ درصد است. همچنین کشورهای در حال توسعه‌ای مانند برزیل و ترکیه به ترتیب ۳۰ و ۲۰ درصد در سال ۲۰۰۹ میلادی تخمین زده شده است. همچنین نرخ تورم در این کشور زیر ۴ درصد بوده و در عصر بن علی، سیری نزولی داشته است.^۱ شاخص فساد اداری در این کشور نیز چنانکه خبرگزاری‌های جهان اعلام می‌کنند، چندان بالا نیست. این کشور در شاخص جهانی فساد، رتبه ۵۹ را در میان ۱۷۸ کشور داراست. و این رتبه از ایتالیا (۶۷)، برزیل، کوبا، رومانی (۶۹)، چین، یونان (۷۸) مصر (۹۸) و... پایین‌تر است.^۲

1. Historic Growth Trend of Tunisia's Economy, 2009.
2. Transparency international world corruption index, 2010

با چنین وضعیتی آیا به راستی می‌توان تنها عوامل اقتصادی را در انقلاب اخیر تونس دخیل دانست؟ اگر به تحلیل‌های غربی در ریشه‌های انقلاب‌های معاصر مبنی بر اقتصاد همانند نظریهٔ «جیمز دیویس» و یا «تد رابرت گر» نیز تکیه کنیم، باز هم ریشه‌های اقتصادی در شکل‌گیری این انقلاب‌ها، توجیه‌ناپذیر به نظر می‌رسند.

از این رو، بی‌شک در این انقلاب همان بازگشت به اسلام در کنار مبارزه با دیکتاتوری بیست و چند سالهٔ بن‌علی مهم‌ترین علل انقلاب هستند. در این میان، حضور میلیونی مردم در نماز جمعه که در دوران بن‌علی ممنوع بود و موج‌گرایی به حجاب پس از سقوط بن‌علی نشانه کامل هویت این انقلاب است. همچنین بازگشت راشد الغنوشی پس از سال‌ها تبعید به این کشور و استقبال کم‌نظیر مردم از وی، نشانگر مطالبات و هویت این انقلاب است.

البته آنچه انقلاب تونس را در آینده تهدید می‌کند، عدم وجود رهبری قوی و مقتدر در تحولات اخیر است؛ زیرا مهم‌ترین شخصیتی که صلاحیت لازم را برای رهبری مردم تونس داشت، راشد الغنوشی بود. وی که در دههٔ ۹۰ با سخنان و خطبه‌های آتشین خود، جوانان را به مساجد جذب و موج اسلام‌گرایی را نه تنها در مغرب عربی، بلکه در جهان اسلام دامن زده بود، پس از بازگشت ۲۱ ساله خود از لندن، خود را بازنشسته کرده و گفته است می‌خواهد جای خود را به جوان‌ها بدهد و در هیچ انتخاباتی شرکت نمی‌کند.

این در حالی است که به گفتهٔ غنوشی در شرایطی که در ابتدا تحت تأثیر آموزه‌هایی مثل مبارزه حق و باطل، ایمان و کفر و جاهلیت و اسلام در اندیشه‌های سید قطب و اخوان المسلمین بوده، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران هدیه اندیشه‌ای این انقلاب، یعنی مقولهٔ مبارزهٔ مستضعفین و مستکبرین و فقر و غنا را از امام خمینی (ره) دریافت می‌کند. او در توصیف آن زمان چنین می‌گوید:

شور اشتیاق ما به انقلاب ایران بالا گرفت و رسانه‌های ما تصاویر امام خمینی را پخش کردند و روح تازه‌ای در درس‌های ما دمیده شد و فقرا را یاری می‌کرد. علیه مرفهان به مبارزه بر می‌خاست و روابط خارجی ذیلانۀ تونس با امپریالیسم را مورد حمله قرار می‌داد... علاوه بر بُعد فرهنگی، مبارزه علیه حکومت و غرب‌زدگی آن که مخالف هویت کشور اسلامی و عربی ما بود، از این هویت اسلام به عنوان یک طرح اجتماعی ممتاز دفاع می‌کردیم.

اما اکنون که بیش از هر زمان دیگری مسلمانان تونس که پس از ۵۰ سال اسلام‌ستیزی، می‌کوشند تجربه‌ی جدیدی را در جامعه خود به کار گیرند، چهره‌هایی همانند غنوشی را در کنار خود احساس نمی‌کنند.

ب) مصر^۱

در میان کشورهای اسلامی، مصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا یکی از خاستگاه‌های مهم نظریه‌پردازی در بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی شمرده می‌شود. دانشگاه‌الازهر، حرکت جهانی اخوان المسلمین و

۱. مصر در شمال شرقی قاره آفریقا با مساحت ۱/۰۰۱/۴۴۹ کیلومتر مربع، بیست و هشتمین کشور بزرگ جهان محسوب می‌شود. در شمال مصر. دریای مدیترانه و در شرق آن دریای سرخ قرار دارد. از سمت جنوب با سودان و از غرب با کشور لیبی همسایه است. از ناحیه صحرای سینا با فلسطین نیز ارتباط دارد. پایتخت مصر شهر قاهره است و از دیگر شهرهای مهم آن می‌توان به اسکندریه، اسوان، جیزه، فیوم و پرت سعید اشاره کرد. شهرهایی مانند سلوم، بردیا، سیدی برانی، مطروح و العلمین نیز به سبب وقایعی که طی جنگ جهانی دوم در آنها به وقوع پیوست مشهور شده‌اند. در شرق و شمال شرقی این کشور شبه جزیره سینا قرار دارد که تا قبل از قرن نوزدهم به خاک مصر متصل بود؛ اما در این قرن کانال سوئز را حفر کردند که آن را از خاک مصر جدا و دریای سرخ را به دریای مدیترانه متصل می‌کرد. این کانال ۱۶۸ کیلومتر طول دارد و چون مسیر ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

شخصیت‌های بزرگی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، حسن‌البناء و سید قطب، مصر را به کانونی مهم در این زمینه تبدیل کرده‌اند.

علیرغم اینکه مصر در حوزه نظریه‌پردازی در جهان اسلام پیشرو بوده است، اما در حوزه عمل، موفق به تشکیل حکومت اسلامی نشده است. از این رو علاوه بر بررسی انقلاب مصر، لازم است نسبت به جریان بیداری اسلامی در این کشور به عنوان یکی از پیشگامان این فرایند، بیشتر دقت شود.

۱. اسلام در مصر

پیش از آنکه مسلمانان در سال ۲۰ هجری مصر را فتح کنند،^۱ مسیحیت دین غالب مردم این سرزمین بود که مسلمانان به آنها قبطیان می‌گفتند. در آن عصر، مصر تحت سلطه دولت بیزانس بود. فشارهای بیزانس و ظلم و تحقیری که توسط رومیان نسبت به مصریان روا داشته می‌شد^۲ سبب شد که مسلمانان به راحتی و با لشکری کم، به فرماندهی عمرو بن عاص بتوانند این سرزمین را فتح کنند،^۳ به ویژه آنکه خبر خوش رفتاری مسلمانان نسبت به مردم شام و فلسطین نیز به گوش مردم مصر رسیده بود. پس از آن، مردم تمایل بسیاری به اسلام نشان دادند و آن را با جان و دل پذیرفتند. در عصر خلفا، افراد مختلفی برای حکومت به مصر رفتند. امویان، عباسیان، طولونیان (۲۵۴-۲۹۲ ه.ق)، اخشیدیان (۳۲۴-۳۵۷ ه.ق) سلسله‌های دیگری بودند که بر مصر حکومت کردند. در سال

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۱۲-۵۱۴.

۲. Edward Gibbon, *The History of the Decline and Fall of the Roman Empire*, Chapter 51.

۳. جمعی از نویسندگان، جهان در عصر بعثت، ص ۳۶۴.

۳۵۸ هـ.ق فاطمیان که شیعه مذهب بودند، مصر را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند و در همین سال، ساخت شهر قاهره به عنوان پایتخت مصر آغاز شد. تا آن زمان فسطاط پایتخت مصر بود. سال بعد نیز ساخت و ساز مسجد الازهر - منسوب به فاطمه زهرا (ع) - شروع شد و در سال ۳۶۱ هـ.ق برای اقامه نماز گشایش یافت. فاطمیان از سال ۳۵۸ تا ۵۶۷ هـ.ق، حدود دو قرن، بر مصر حکومت کردند. مصر در دوره فاطمیان در حوزه‌های مختلف پیشرفت‌های بسیاری کرد. پس از آنها ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸ هـ.ق)، و سپس سلسله ممالیک، (۶۴۸-۹۲۳ هـ.ق)، که به ظاهر مشروعیت خود را از عباسیان می‌گرفتند حکومت کردند تا اینکه در سال ۹۲۳ هـ.ق سلطان سلیم عثمانی مصر را فتح کرد و المتوکل علی الله، خلیفه عباسی را با کلیه آثار نبوی از قاهره به استانبول برد و به این ترتیب خلافت از خاندان عباسی به عثمانیان منتقل شد.^۱

مصر مدتی زیر گام سربازان ناپلئون لرزید (۱۷۹۸-۱۸۰۱ م)، تا اینکه ناوگان نظامی بریتانیا و عثمانی آنان را عقب راندند. مصر نیز مانند بسیاری از کشورهای اسلامی، طعم تلخ استعمار بریتانیا را چشیده است. مصریان از سال ۱۸۸۲ میلادی شاهد حضور استعمار انگلستان در کشورشان بودند. در سال ۱۹۱۹ میلادی که مردم از استیلای انگلستان به ستوه آمده بودند، علیه انگلستان شوریدند که به شدت سرکوب شدند؛ اما عاقبت در سال ۱۹۲۳ میلادی توانستند به پیروزی دست یابند. «ملک فؤاد» و «ملک فاروق» پادشاهان مصر بودند. اما در سال ۱۹۵۲ میلادی، سلطنت به جمهوری تغییر یافت.^۲

۱. استانلی لین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. برای آشنایی با تاریخ مصر ر.ک: حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام سیاسی والدینی و الثقافی والاجتماعی، مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۵، الازهر، مصر.

سرلشکر «نجیب» رئیس جمهور شد و در سال ۱۹۵۰ میلادی جمال عبدالناصر به قدرت رسید و تا هنگام مرگش در سال ۱۹۷۰ میلادی رئیس جمهور مصر بود. جنگ‌های اعراب و اسرائیل، به‌ویژه شکست در جنگ شش روزه، اعتبار جمال عبدالناصر را به عنوان رهبر عرب و کارآیی نظریه ناسیونالیسم عربی در هم شکست.^۱ پس از ناصر، انورسادات به قدرت رسید. وی نه تنها خود، بلکه مردم مصر را در برابر مسلمانان جهان سرافکنده کرد؛ زیرا وی نخستین حاکم یک کشور عرب بود که پیمان صلح را با دولت اسرائیل امضا کرد و این کشور را به رسمیت شناخت. این قرارداد به «کمپ دیوید» معروف شد. و جالب آنکه به همین سبب نیز در سال ۱۹۷۸ میلادی جایزه صلح نوبل را از آن خود کرد!!! این در حالی است که در عصر جمال عبدالناصر، مصر پیشتر مبارزه با اسرائیل بود. چنین قراردادی، جهان اسلام را شگفت‌زده کرد و موج مخالفت‌ها با وی گسترده شد. انور سادات، در کنار صلح با اسرائیل، مبارزه‌ای فراگیر با گروه‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین را نیز آغاز کرد و نهایتاً در ۱۹۸۱ میلادی توسط خالد اسلامبولی، که عضو گروه جهاد اسلامی مصر بود، ترور شد. حسنی مبارک پس از انور سادات، ریاست جمهوری مصر را به عهده گرفت. وی نیز راه انور سادات را ادامه داد. پیگیری روند سازش اعراب و اسرائیل و مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرا و همچنین اخوان المسلمین مصر و دیکتاتوری شدید از ویژگی‌های حکومت ۳۰ ساله مبارک بود. مبارک در انقلاب اسلامی مصر در سال ۲۰۱۱ میلادی، از قدرت خلع شد.

۱. برای آشنایی با زندگی سیاسی ناصر ر.ک: آناتولی آرکادیویچ آگاریشیف، زندگی سیاسی ناصر، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران ۱۳۶۸ ش.

۲. بیداری اسلامی در مصر

همان‌گونه که گفته شد، مصر از کانون‌های نظریه‌پردازی در عرصه بیداری اسلامی محسوب می‌شود. پیش‌تر به برخی از ابعاد بیداری اسلامی در مصر اشاره شد. هرچند در بیداری اسلامی مصر، افرادی همانند رشید رضا که زمینه‌های سلفی‌گری را در حرکت اسلامی مصر دامن زدند، دیده می‌شوند؛ اما واقعیت این است که جریان بیداری اسلامی در مصر، جریانی معتدل و پیشرو بوده است.

نقطه عطف بیداری اسلامی در این کشور، حرکت اخوان‌المسلمین مصر است که توسط «حسن البناء» در سال ۱۹۲۸ میلادی آغاز شد. وی در واکنش به دوری جهان اسلام از آموزه‌های اسلامی و رشد اندیشه غرب‌گرایی در میان مسلمانان، این حرکت را آغاز کرد. برگزاری جلسات و تأسیس مراکز تربیتی برای تربیت جوانان و گسترش آموزه‌های اسلامی از جمله اقدامات حسن البناء بود و توانست شعب اخوان‌المسلمین را از چهار شعبه در سال ۱۹۲۹ میلادی به هزار شعبه در سال ۱۹۴۸ میلادی برساند. مبنای فکری اخوان‌المسلمین بر سه اصل استوار بود:

۱. اسلام، نظامی جامع و متکامل بالذات است و شامل همه ابعاد زندگی می‌شود؛

۲. اسلام از دل دو منبع برآمده و بر آنها مبتنی است: کتاب (قرآن) و سنت نبوی؛^۱

۳. اسلام قابل انطباق به همه زمان‌ها و مکان‌هاست.^۲

با نگاهی به اصول اندیشه اخوان آن را می‌توان در راستای مبانی بیداری اسلامی طبقه‌بندی کرد. حسن البناء در سال‌های اول دعوتش، از

۱. البته این قرائت سنی است و شیعه ائمه علیهم‌السلام را نیز از منابع تشریح می‌شمارد.

۲. زکریا سلیمان بیومی، *الاخوان المسلمون*، ص ۹۰.

سیاست پرهیز می‌کرد و به یارانش نیز توصیه می‌کرد وارد سیاست نشوند، اما پس از درگیری‌های اعراب و اسرائیل و جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های سیاسی وی نیز آغاز شد.^۱ بعد از جنگ جهانی دوم در مقاله‌ای با عنوان «الاسلام، سیاست و حکم» اعلام کرد که مسلمان نمی‌تواند از پرداختن به مسائل سیاسی و امور و شؤون امت اسلامی غافل باشد. چنین رویکردی با توجه به قدرت روزافزون اخوان المسلمین سبب شد که این حرکت بزرگ‌ترین خطر برای پادشاهی مصر تشخیص داده شود^۲ و نهایتاً در سال ۱۹۴۹ میلادی به دست عوامل دولت، ترور شد.

حسن البناء مانند بسیاری از اسلام‌گرایان، معتقد بود به جای حرکت در مسیر فرهنگ و تمدن غرب، بهترین راه سعادت برای مسلمانان، بازگشت به فرهنگ و تمدن اسلام است.^۳ اما در دعوت خود، روش اصلاحی را برگزید؛ زیرا هرچند وی بزرگ‌ترین و قدرتمندترین گروه اسلام‌گرا در مصر را به وجود آورد،^۴ و همچنین دارای مواضع سیاسی بود، اما همواره اصلاحات را در دل حکومت جستجو می‌کرد و در مبارزاتش روش انقلابی نداشت.^۵

۱. بهمن آقائی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش، تحولات و

فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر، ص ۴۰.

۲. هرایر دکمجیان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

3. Abd al-Monein Said Aly and Manfred W. Wenner, "Modern Islamic reform movements: the Muslim brotherhood in contemporary Egypt", *The Middle East Journal*, vol, 36 .no. 3 (Summer 1982) .p339 - 340.

۴. هرایر دکمجیان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.

۵. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۱۵۹.

حرکت اخوان‌المسلمین با سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶ م) وارد مرحله جدیدی شد و رویکرد اصلاحی آن تبدیل به رویکرد انقلابی گردید. سید قطب با بازتعریفی از مفهوم جاهلیت که از سیدابوالاعلی مودودی، اندیشمند پاکستانی گرفته بود، نه تنها جوامع غربی، بلکه کشورهای اسلامی که دارای حاکم غیراسلامی باشند را در حکم جوامع جاهلی شمرد. وی مدتی در امریکا به تحصیل مشغول بود. هنگامی که از امریکا بازگشت، همواره از فساد، افسونگری و ویرانی تمدن غرب، سخن می‌گفت. سید قطب، وظیفه یک مسلمان در جامعه جاهلی را صرفاً جهاد می‌دانست و این اعتقاد زمینه‌های ماهیت انقلابی اندیشه قطب را فراهم می‌کرد.^۱ بسیاری کوشیده‌اند سید قطب را الهام‌بخش حرکت‌های تکفیری مانند القاعده، طالبان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، حزب التحریر و... قرار دهند؛ اما واقعیت این است که نه تنها سید قطب هرگز مفهوم جهاد را در نزاع با مسلمانان به کار نگرفت و سلاح خود را به سوی فرقه‌های دیگر اسلامی نشانه نرفت، بلکه هدف وی استعمارگرانی مانند امریکا و حکام دست‌نشانده کشورهای اسلامی بودند. این در حالی است که جریان‌های تکفیری، هر گروه مسلمانی را که با دیدگاه‌های آنان مخالف باشد تکفیر کرده و خون و مالش را مباح می‌دانند. بمب‌گذاری‌هایی که در عراق و پاکستان صورت می‌گیرد، ریشه در سلفی‌گری تکفیری دارد.^۲ اندیشه‌های سید قطب در تفسیری که وی در زندان آن را تألیف کرد با نام *فی ظلال القرآن و کتاب معالم فی الطريق* آمده است. سید قطب و تعدادی از همفکرانش در سال ۱۹۶۶ میلادی توسط جمال عبدالناصر اعدام شدند.

البته همان گونه که گفته شد، علی‌رغم پویایی بیداری اسلامی در مصر، هرگز این حرکت نتوانست در این کشور حکومت اسلامی تشکیل

۱. سید قطب، *نشانه‌های راه*، ترجمه محمود محمودی، ص ۷.

۲. سید مهدی علیزاده موسوی، *سلفی‌گری: تبارشناسی*، ج ۱، ص ۸۰-۸۴.

دهد و حتی در برهه‌ای از زمان در کنار حکومت ناسیونالیست جمال عبدالناصر قرار گرفت. با این حال، هرگز نباید تأثیر اندیشه‌های حسن البناء و سید قطب را بر جهان اسلام نادیده گرفت.

۳. انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در مصر

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی در مصر، بدون تأمل در تاریخ پر افتخار تقریب میان مذاهب اسلامی در این کشور، امری ناتمام است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تأثیرپذیری جریان بیداری اسلامی در مصر و همچنین انقلاب معاصر آن از انقلاب اسلامی را باید در تلاش‌های مجاهدان عرصه تقریب جستجو کرد. آنچه ضرورت این بررسی را دو چندان می‌کند، این واقعیت است که در برخی مناطق جهان اسلام، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی شیعی معرفی شد، تا از نفوذ اندیشه انقلاب اسلامی جلوگیری شود. اما در مصر سابقه تلاش‌های منادیان تقریب، زمینه مناسبی را برای نفوذ و گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران فراهم کرد. به همین سبب پیش از بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جریان بیداری اسلامی در مصر و همچنین انقلاب معاصر مصر، آشنایی با تاریخ فعالیت‌های تقریبی در مصر ضرورت دارد.

۱. مصر: اتحاد اسلامی، از نظریه تا عمل

شکی نیست که یکی از سیاست‌های مهم استعمار نو^۱ در کشورهای اسلامی، ایجاد تفرقه و اختلاف میان مذاهب اسلامی است و همین عامل، بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به جهان اسلام وارد کرده است. متأسفانه برخی از گروه‌های فرقه‌گرا همانند سلفیون افراطی، ابزار این سیاست ننگین دشمنان اسلام شده و شمشیر تفرقه را بر پیکر امت اسلام فرود آورده‌اند.^۲

1. New Colonialism.

۲. سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی‌گری: تبارشناسی، ص ۷۹-۸۰.

سیاست اساسی نظام جمهوری اسلامی نیز در عرصه جهان اسلام، ایجاد وحدت و همدلی، است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری که یکی از داعیان مهم تقریب در عصر حاضرند، با نظریه‌پردازی در این حوزه، حج را به عنوان یکی از نمادهای تقریب، معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

ما معتقدیم که اسلام، وحدت مسلمین و اتحاد نیروهای مؤمن به خدا و موحد را یکی از فرایض قرار داده است. ما معتقدیم که یکی از بزرگ‌ترین اهداف حج خانه خدا این است که مسلمانان را به هم نزدیک کند. اینکه خدا فرموده است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج، ۲۷) همه مردم مسلمان عالم را در روزهای معین و در عرصه‌های محدودی مانند عرفات و مشعر و منا و مسجدالحرام جمع می‌کند.^۱

در گذشته نیز علمای بزرگی از شیعه و اهل سنت بوده‌اند که منادی اتحاد بوده و برای وحدت مسلمانان، تلاش بسیاری کرده‌اند.^۲ اما این تلاش بیش از هر جا در تعامل میان علمای شیعه در ایران و عراق و لبنان

۱. فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با میهمانان خارجی مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۶.

۲. در میان منادیان تقریب شیعه، می‌توان به علامه محمد حسین کاشف الغطاء از مراجع نجف و «علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین» از مراجع لبنان، علامه سید هبه‌الدین شهرستانی، دبیر دارالتقریب علامه محمدتقی قمی و در عصر معاصر از بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نام برد. مواضع وحدت‌گرایانه ایشان در طول سال‌های گذشته، به ویژه مواضع ایشان در جریان بیداری اسلامی، نشانگر اندیشه وحدت‌گرایانه معظم له می‌باشد. در میان اهل سنت نیز می‌توان به شیخ مصطفی مراغی، شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت (به ترتیب رؤسای وقت دانشگاه الازهر) و حسن البناء - رهبر اخوان المسلمین - اشاره کرد.

و علمای اهل سنت در الازهر مصر تبلور دارد. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت، مهم‌ترین گام عملی در تقریب میان اهل سنت و شیعیان با تلاش علمای شیعه و متفکران اهل سنت در دانشگاه الازهر، برداشته شد. اظهار تمایل مرجع عام شیعیان جهان، «آیت‌الله‌العظمی بروجردی» و استقبال چهره‌های بزرگ الازهر، سبب شد که در سال ۱۹۴۷ میلادی مرکزی به نام «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره تشکیل شود.^۱ هدف از تشکیل این مرکز، نهادینه کردن ارتباطات میان علمای اهل سنت و شیعه بود. پس از آن نامه‌ها و مراسلات بسیاری میان علمای شیعه و سنی توسط دبیر این سازمان، علامه محمدتقی قمی مبادله شد. یکی از دستاوردهای مهم دارالتقریب شناساندن شیعه به سایر مذاهب اسلامی بود. به پیشنهاد آیت‌الله‌العظمی بروجردی، تفسیر شریف مجمع‌البیان به همت دارالتقریب به چاپ رسید که «شیخ محمود شلتوت» - رئیس الازهر - مقدمه مهمی بر آن افزود. همچنین کتاب‌های بزرگ دیگری همچون مختصر المنافع و تذکرة الفقهاء علامه حلی، وسائل الشیعه مرحوم شیخ حرّ عاملی و کتاب حدیث الثقلین علامه محمد قوام‌الدین قمی به چاپ رسید که تحولی در تعامل میان علمای شیعه و سنی بود. اما مهم‌ترین دستاورد دارالتقریب که به همت علامه محمدتقی قمی پیگیری شد، فتوایی بود که توسط شیخ محمود شلتوت، مبنی بر جواز تقلید از مذهب امامیه اثنی عشری صادر شد. این فتوا که در هفدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۷۸ هجری قمری همزمان با میلاد پیامبر گرامی اسلام ﷺ صادر شد، نقطه عطفی در تاریخ تعاملات شیعه و اهل سنت گردید.

۱. ر.ک: مسلم تهروری، علامه محمد تقی قمی: مؤسس دارالتقریب مصر، از مجموعه ۹ جلدی منادیان تقریب، ویراستار علمی سید مهدی علیزاده موسوی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۲.

شیخ شلتوت در بخشی از این فتوا می‌گوید:

مکتب جعفری معروف به مذهب امامی اثنی عشری مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت، جایز است.^۱

چنین زمینه‌های وحدت‌گرایانه‌ای موجب شد، میان رهبری بیداری اسلامی که در اواخر دهه هفتاد با انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد و بیداری اسلامی در مصر که سابقه بلندی داشت، ارتباط وثیقی ایجاد شود.

۲. تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی در مصر

ریشه ارتباط بیداری اسلامی در مصر را نباید به دوران انقلاب اسلامی ایران محدود کرد؛ زیرا جریان‌های فکری ضد نظام استبدادی قبل از پیروزی انقلاب نیز در جهت‌گیری بیداری اسلامی مصر، تأثیر داشته است. به عنوان نمونه، ایستادگی دولت مصدق به همراه آیت‌الله کاشانی در برابر مطامع امریکا سبب شد که نگاه جریان ناصریسم به ایران جلب شود و حتی خیابانی در قاهره به نام «مصدق» نام‌گذاری شد. هرچند نگاه به نهضت ملی شدن نفت و الهام‌گیری از آن، بیشتر بر اساس اندیشه ناسیونالیستی و ضد غرب‌گرایی ناصر، تفسیر می‌شود، اما وجود عامل رهبری دینی در کنار مصدق در آغاز این دعوت، نشانگر وجود رگه‌هایی از اندیشه‌های دینی است.

اندیشه فدائیان اسلام و روش انقلابی آنان نیز برای اخوان المسلمین جذاب بود. به گفته «فتحی یکن» هنگامی که نواب به قاهره رفت، به شدت مورد استقبال آنان قرار گرفت.^۲ نواب در اعتقاد خود در مبارزه با ظلم و ستم و استعمار ثابت‌قدم بود و با حاکمان دست‌نشانده مبارزه

۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۳۱۰-۳۱۱؛ قصة التقرب، دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیة، ص ۳۲؛ دعوة التقرب تاریخ و وثائق، المجلس الاعلی الشؤون الاسلامیة، ص ۲۲۵.

۲. فتحی یکن، الموسوعة الحریکة، ص ۱۶۲-۱۶۳.

می‌کرد، به اتحاد و برادری مسلمانان اعتقاد داشت و از فرقه‌گرایی پرهیز می‌کرد.^۱ حسن‌البناء نیز خود، از منادیان تقریب بود.^۲

مجله المسلمون که از سوی اخوان المسلمین در قاهره و سپس در دمشق و ژنو منتشر می‌شد، در یکی از شماره‌های خود با عنوان «با نواب صفوی» می‌نویسد:

شهید عزیز - زنده یاد - نواب صفوی، روابط تنگاتنگی با المسلمون داشت و در ژانویه ۱۹۵۴م. به عنوان مهمان، در دفتر مجله - در قاهره - اقامت گزید.^۳

این مجله سپس دیدگاه نواب صفوی را دربارهٔ بازداشت و سرکوب اخوان چنین نقل می‌کند:

وقتی مردان اسلام در همه جا مورد سرکوب طاغوتیان واقع می‌شوند، مسلمانان از اختلافات مذهبی چشم پوشیده و شریک درد و اندوه برادران ستم‌دیده‌شان می‌شوند. بی‌تردید ما با مبارزهٔ اسلامی‌مان می‌توانیم نقشهٔ دشمنان را به منظور تفرقه‌اندازی میان مسلمانان خنثی کنیم. وجود مذاهب اسلامی ضرری ندارد و ما نمی‌توانیم آن را ملغی کنیم. آنچه باید برای توقف و منع آن بکوشیم، سوء استفاده از این وضع به سود غرض‌ورزان است.^۴

در پایان مقاله، به نقل از نواب صفوی چنین آمده است:

ما اطمینان داریم عاقبت کشته خواهیم شد، و این، اگر امروز نباشد فردا خواهد بود؛ ولی خون‌ها و فداکاری‌های ما اسلام را

-
۱. محمدعلی الضناوی، کبری الحركات الاسلامیه فی العصر الحدیث، ص ۱۵۰.
 ۲. شاهرخ اخوی، بازتاب انقلاب ایران بر مصر، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۱۵۴.
 ۳. ماهنامه المسلمون، سال پنجم، شماره اول، ص ۷۳.
 ۴. همان، ص ۷۶.

زنده خواهد کرد و آن را به خیزش و خواهد داشت. اسلام امروز به این خون‌ها و فداکاری‌ها نیاز دارد و بدون آن، هرگز به پا نخواهد خاست.^۱

چنین دیدگاه‌هایی به خوبی نزدیکی اندیشه بیداری در ایران و مصر را هویدا می‌کند و بی‌شک چنین افق‌های نزدیکی در تأثیرپذیری بیداری اسلامی مصر و انقلاب معاصر آن مؤثر بوده است. با توجه به این زمینه‌های فکری و همچنین فعالیت‌های تقریبی در مصر، شاهد تأثیر انقلاب اسلامی ایران در جریان بیداری اسلامی در این کشور هستیم.

نخستین مسأله‌ای که در حرکت بیداری اسلامی مصر مشاهده می‌شود این واقعیت است که آنان انقلاب اسلامی ایران را تجلی نیروی اسلام می‌دانند، نه یک پدیده صرفاً شیعی. چنانچه فتحی عبدالعزیز می‌گوید: «انقلاب امام خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت فرا می‌خواند. همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست.»

به اعتقاد اسلام‌گرایان مصر: «انقلاب اسلامی ایران نظریه‌های سیاسی و نیز نیروهای سیاسی معاصر را واژگونه کرد و نمونه‌ای بی‌همتای قدرتمند و حیات‌بخش از انقلاب اسلامی ارائه داد.»^۲ جالب آنکه در نگاه آنان ایران بخشی از خط دفاعی اسلام در شرق است که اگر شکست می‌خورد «یکی از استحکامات اصلی سرزمین‌های مقدس اسلامی سقوط می‌کرد»^۳ همین نگرانی موجب شده بود که نویسندگان اسلام‌گرا از جنگ

۱. همان.

۲. محمد عبدالرحیم الانبار، نحو الثورة الاسلامیة، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. نشریه الاعتصام، قاهره، مصر ۱۹۷۹.

عراق و جهان استکبار علیه ایران اظهار نگرانی می‌کردند. آنها از این وحشت داشتند که صاحبان منافع خارجی می‌کوشند که نور امیدی را که انقلاب ایران در دل مسلمانان جهان افکنده بود، خاموش کنند.^۱ حتی «تلمسانی» - رهبر اخوان المسلمین - عراق را مسؤول آغاز جنگ معرفی کرد.^۲ به عقیده وی حاکمان عراق علیه اسلام جنگ به راه انداخته بودند.^۳ نکته دیگر آنکه هرچند برخی از متعصبین با تکیه بر اعتقادات شیعه و تأکید بر آنها می‌کوشیدند، آتش نفاق را میان مسلمانان شعله‌ور کنند، اما اسلام‌گرایان مصر با این افراد به شدت برخورد می‌کردند. به عنوان نمونه، هنگامی که در مجله **الازهر** ارگان رسمی دانشگاه الازهر مقاله‌ای در ردّ مهدویت نوشته شد، نشریه **المختار الاسلامی** ارگان اخوان المسلمین نویسنده مقاله را به دلیل نداشتن هیچ‌گونه دانشی درباره این موضوع به شدت مورد حمله قرار داد.^۴

در مجموع می‌توان گفت انقلاب ایران، برای اسلام‌گرایان مصر، آرمانی بود که سال‌ها در پی تحقق آن بودند و به همین سبب نیز روح تازه‌ای در کالبد آنان دمید.

با این حال، برخی عوامل نیز سبب شد، علیرغم تأثیرپذیری بیداری اسلامی مصر از انقلاب اسلامی، آثار کامل آن، که انقلاب معاصر مصر است، برای چند دهه به تأخیر افتد.

-
۱. شاهرخ اخوی، **بازتاب انقلاب ایران بر مصر، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ص ۱۶۱.
 ۲. **نشریه الدعوة**، اکتبر ۱۹۸۰، ص ۴-۶.
 ۳. همان.
 ۴. شاهرخ اخوی، **بازتاب انقلاب ایران بر مصر، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ص ۱۶۲.

جنگ ایران و عراق و تبلیغات رسانه‌ای شدید برای بازتعریف این جنگ به عنوان جنگ عربی - عجمی که ریشه‌های ناسیونالیستی داشت، دشمنی‌ها و نسبت‌های ناروای انور سادات و پس از آن، حسنی مبارک، فضای خفقان و سرکوب شدید جریان‌های اسلام‌گرا همه در تأخیر رسیدن بیداری اسلامی مصر به مرحله انقلاب مؤثر بودند، اما به هر حال، همه منتظر آغاز این حرکت بودند. چنانچه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با عنایت به سابقه بلند مصر در این عرصه به درستی می‌فرمایند:

حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزله عظیمی را در حکومت‌های دنیاطلبان شرق و غرب پدید آورد و ملت‌های مسلمان را در جوش و خروشی بی‌سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه جا به پا خیزد. سابقه جهاد و روشنفکری و تربیت شخصیت‌های بزرگ مجاهد و متفکر در مصر، این توقع را در دل ما برمی‌انگیخت؛ اما از مصر صدای واضحی شنیده نمی‌شد. من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه می‌کردم:

أَرَاكَ عَصِيَّ الدَّمْعِ شِيمَتِكَ الصَّبْرِ أَمَا لِلَّهِوِي نَهْيٌ عَلَيْكَ وَ لَا أَمْرٌ
وقتی ملت مصر را در میدان تحریر و میادین دیگر شهرهای مصر دیدم، پاسخ خود را شنیدم. ملت مصر با همان زبان دل به من می‌گفت:

بَلِي أَنَا مُشْتَاقٌ وَ عِنْدِي لَوْعَةٌ وَلَكِنْ مِثْلِي لَا يُدَاعِلُهُ سِرٌّ
این سر مقدس، یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه مناسب تاریخی، عریان در صحنه‌ای پرشکوه به میدان آمد.^۱

۱. مقام معظم رهبری، همایش بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

ع. ماهیت انقلاب معاصر مصر

اگر غربی‌ها بتوانند در ماهیت انقلاب تونس، تشکیک کنند، اما در ماهیت اسلامی انقلاب مصر با توجه به پیشینه بلندی که در اسلام‌گرایی دارد، نمی‌توان تشکیک کرد. با این حال از همان ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی که انقلاب مصر کلید خورد، تمامی رسانه‌های غربی مانند نیوزویک، سی.ان.ان، بی.بی.سی و فرانس ۲۴ کوشیدند، انقلاب مصر را انقلابی علیه نظام طبقاتی، فقر، ستم، دیکتاتوری و رسیدن به دموکراسی بخوانند. شکی نیست برای غرب به ویژه امریکا مصر نسبت به تونس به علل زیر بسیار مهم‌تر است:

۱. همسایگی مصر با اسرائیل و نقش استراتژیک مصر در تأمین امنیت اسرائیل؛
 ۲. جایگاه مصر با توجه به پیشینه اسلام‌گرایی و رهبری جهان عرب؛
 ۳. موقعیت ویژه سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای مصر در شمال افریقا.
- اگر نگاهی به دو دولت انور سادات و حسنی مبارک بیافکنیم، به سادگی مشاهده می‌کنیم که شاید هیچ دولتی نمی‌توانست آن گونه که این دو شخصیت در راستای سیاست‌های غرب، به ویژه امریکا در محورهای فوق حرکت کرده‌اند، حرکت کند.
- نخست آنکه تا قبل از ریاست جمهوری انور سادات، جمال عبدالناصر با اسرائیل سر جنگ داشت. اما هنگامی که انور سادات به قدرت رسید، در کمال ناباوری مسلمانان جهان، پیمان صلح را با اسرائیل منعقد کرد و در طول سال‌های حکومتش همواره در خدمت غرب و اهداف غرب بود. به همین سبب، هنگامی که وی ترور شد، بیشتر شخصیت‌هایی که در مراسم تشییع جنازه وی شرکت کردند، چهره‌های غربی بودند. پس از وی نیز حسنی مبارک راه انور سادات را ادامه داد.

به‌ویژه در بحران اخیر غزه، ایجاد دیوار حائل میان مصر و فلسطین و جلوگیری از رسیدن آذوقه و دارو به مردم بی پناه غزه، نشان از اوج وابستگی وی به غرب و اسرائیل داشت.

در مورد محور دوم، همان‌گونه که گفته شد، مصر پیش‌تاز حرکت‌های اسلام‌گرایانه در جهان اسلام است، و تبلور آنکه اخوان المسلمین است، شاخه‌های بسیاری در گوشه و کنار دنیا دارد. به همین سبب سرکوب و کنترل ریشه‌های اسلام‌گرایی در مصر، یکی از سیاست‌های غرب و امریکا در مبارزه با بیداری اسلامی است. این مهم که در عصر جمال عبدالناصر آغاز شده بود، در دوران انور سادات و پس از آن، حسنی مبارک با شدت بیشتری دنبال شد.

از نظر موقعیت جغرافیایی، سیاسی و امنیتی، وجود کانال سوئز با ۱۶۰ کیلومتر، شاهراه ارتباطی سه قاره آسیا، اروپا و افریقا است و این ویژگی به مصر، نقشی اساسی می‌بخشد. همچنین سواحل طولانی این کشور با دو دریای مدیترانه و سرخ نیز به آن اهمیت ویژه‌ای داده است.^۱ در این عرصه نیز دولت‌های گذشته در طول دهه‌های گذشته حافظ منافع و حاکمیت غرب و امریکا بوده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، در طول سال‌های گذشته روابط نزدیکی میان مصر و دولت‌های غربی وجود داشته است و هرگز سخن از فقر، ستم، شکاف طبقاتی و دیکتاتوری نبوده است و همواره رهبران آن رهبران بزرگ مسالمت‌جوی جهان اسلام معرفی شده‌اند. اکنون می‌ست یک سال قبل از سرنوشتی مبارک، از نگرانی غرب نسبت به کهولت سن مبارک سخن می‌گویند و اینکه غرب نگران است پس از مبارک چه کسی

۱. برای آشنایی با جایگاه مصر، ر.ک: مختار حسینی و دیگران (گردآوری)، برآورد استراتژیک مصر، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۱.

به قدرت خواهد رسید؟ دولت حسنی مبارک به سبب خوش خدمتی‌های خود، پس از اسرائیل، دومین کشور دریافت کمک‌های نقدی و تسلیحاتی از امریکا بوده که سالانه دو میلیارد دلار کمک بلاعوض از امریکا می‌گرفته است.^۱

به همین سبب، سرنگونی مبارک برای غرب، کابوسی بزرگ بود. پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه چرا دیدگاه غرب قبل از سقوط دیکتاتور مصر با بعد از آن، این چنین دگرگون شده است؟ به عبارت دیگر، در دل تحولات مصر چندین موضع‌گیری از امریکا و غرب قابل مشاهده است:

اول: حمایت شدید امریکا و غرب از مبارک، هنگامی که هنوز آتش خشم مردم بالا نگرفته است.

دوم: پیشنهاد گفتگو با انقلابیون، هنگامی که شلعه‌های انقلاب بالا گرفته بود و امکان خاموش کردن آن وجود نداشت.

سوم: هدایت انقلاب، به نفع خود هنگامی که انقلاب به پیروزی رسیده است و دیگر امکان بازگشت مبارک وجود نداشت.

نباید فراموش کرد که هدف امریکا از هدایت انقلاب نیل به سیاست‌هایش در همان سه محور اساسی است. حفظ امنیت اسرائیل، سرکوب یا کنترل اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی و تسلط بر مصر با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور.

حال که انقلاب این کشور به پیروزی رسیده است، و در هر سه محور، امریکا با چالش‌های جدی روبروست، تسلط بر فضای انقلابی و انحراف آن از اهداف اصیل اسلامی آن در رأس سیاست‌های امریکا قرار گرفته است.

1. <http://www.khabaronline.ir/detail/168056>.

از طرف دیگر، شواهد بسیاری در دست است که ماهیت انقلاب مصر را کاملاً مشخص می‌کند.

اول: اسرائیل ستیزی که در اشغال سفارت اسرائیل (لانه جاسوسی) تبلور یافت. اگر حمله به سفارت امریکا را نیز ضمیمه این عملیات کنیم، به خوبی ماهیت ضد امریکایی - اسرائیلی این انقلاب روشن می‌شود.

دوم: شعائر مذهبی در میدان التحریر مصر، نشانگر هویت انقلاب است. نمازهای جمعه پرشور دوران انقلاب، نمازهای جماعت میدان التحریر، شعارهای اسلامی و مطالبات دینی مردم، همه نشانگر ماهیت اسلامی این حرکت است. همچنین در یک نظرسنجی، ۹۰ درصد مردم مصر معتقدند که اجرای شریعت اسلامی در کشورشان موجب ارتقای حقوق زنان، حقوق بشر، عدالت اقتصادی و عدالت قضایی خواهد شد.^۱

آنچه در این برهه، برای انقلاب مصر خطرناک است، تصدیر انقلاب به دست نامحرمان است. حضور فعال جریان اسلام‌گرا در تحولات بعد از این مصر، می‌تواند زمینه مناسبی برای آرمان اسلام‌خواهی مردم مصر باشد.

البته به علت سال‌ها رکود و سرکوبی جریان اسلام‌گرایی در مصر در پنجاه سال گذشته، قوای حرکتی مانند اخوان به تحلیل رفته است و دوباره باید تجدید شود. همچنین چهره‌هایی همانند یوسف قرضاوی که سال‌ها به عنوان اندیشمندان اسلام‌گرایی در جهان مطرح بوده‌اند، امروز در شرایط حساسی قرار دارند. پرهیز از مباحث فرقه‌گرایانه که همان خواست دشمنان است، می‌تواند آرمان مردم مصر را برآورده سازد.

در ضمن، استفاده از تجربیات بسیار ارزشمند جمهوری اسلامی ایران، که گاه با هزینه‌های بسیاری همراه بوده، میانبری است که اگر رهبران اسلامی مصر توجه کنند، دوران گذار را با سهولت طی خواهند کرد.

۱. مؤسسه گلوب، خبرگزاری ابنا.

لیبی^۱

با پیداشدن نفت در لیبی در سال ۱۹۵۰ میلادی، این کشور با جمعیت اندک در ردیف چهارمین کشور صادرکننده نفت در خاور نزدیک قرار گرفت. در بندرهای بنغازی، مصراته، طرابلس، زواره، زاویه و طبرق، به ویژه ساحل خلیج سرت، مناطق مختلف گردشگری وجود دارد که توریست‌های اروپایی در بهار و زمستان به آنجا رفت و آمد می‌کنند. پایتخت کشور لیبی طرابلس است.^۲

۱. اسلام در لیبی

پیش از آنکه نور اسلام بر سرزمین لیبی بتابد، مردم این کشور، مسیحی و تحت سلطه بیزانس بودند. زمانی که عمرو عاص، حاکم مصر شد، پس از چندی منطقه لیبی نیز به تصرف مسلمانان در آمد و امرای مسلمان که از سوی خلفای اموی و پس از آنها عباسیان گماشته می‌شدند، در طی قرون متمادی بر لیبی حکومت کردند. در عصر سلسلهٔ ممالیک (قرن هفتم) که دامنه حکومتشان بخش عمده‌ای از افریقا را در بر گرفت،

۱. لیبی، کشوری عربی در آفریقای شمالی است. لیبی با کشورهای مصر، سودان، چاد، نیجر، الجزایر و تونس هم‌مرز است. پایتخت لیبی، شهر طرابلس است. کشور لیبی با مساحتی در حدود ۱/۸۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع چهارمین کشور پهناور قارهٔ آفریقا و هفدهمین کشور پهناور جهان است. ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار نفری لیبی در پایتخت این کشور، طرابلس، زندگی می‌کنند. پیرامون ۹۰ درصد از سرزمین لیبی را بیابان و صحراهای بی‌آب و علف پوشانده است و تنها ۲ درصد خاک آن کاربرد کشاورزی دارد. بخش عمدهٔ مواد غذایی مورد نیاز مردم لیبی از خارج وارد می‌شود:

U.N.Demographic Yearbook, (2003), «Demographic Yearbook Pop, Rate of Pop.Increase, Surface Area & Density», United Nations Statistics Division. Retrieved July 15, 2006.

2. Ibid.

صلیبی‌ها به رهبری «سن لویی» پادشاه فرانسه، وارد لیبی شدند، ولی موفقیتی بدست نیاوردند. در قرن ۱۴ میلادی، امرای مسلمان بنی‌حفص که مرکز حکومت آنها در تونس بود بر طرابلس که پایتخت فعلی لیبی است چیره شدند و مدت‌ها در آن منطقه حکومت کردند. در قرن ۱۶ میلادی (نهم هجری) ترکان عثمانی آخرین گروه از حاکمان ممالیک را از لیبی به بیرون راندند و حاکمانی تحت عنوان بیک یا والی بر آن گماشتند. تاریخ لیبی گواهی می‌دهد که همواره اسلام به عنوان دین عام مردم لیبی در این کشور حاکم بوده است و هیچ مقطع زمانی را نمی‌توان یافت که اسلام در میان مردم فراموش شده باشد.

۲. استعمار در لیبی

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دوران ضعف و کهنولت امپراطوری دیرپای عثمانی بود، از این رو رفته رفته متصرفاتش را در دنیای اسلام از دست داد. ضعف امپراطوری عثمانی سبب شد که دولت‌های اروپایی برای تصرف ممالک اسلامی طمع کنند و در این میان، لیبی نیز از این طمع‌ورزی بی‌نصیب نماند. ایتالیا در سال ۱۹۱۲ میلادی با عثمانی بر سر تصرف لیبی وارد جنگ شد و پس از شکست عثمانی، لیبی به اشغال دولت ایتالیا درآمد. هرچند به سبب جنگ جهانی دوم و درگیری ایتالیا در این جنگ، قدرت ایتالیا در لیبی کاهش یافت، اما پس از آن و از سال ۱۹۱۴ میلادی رفته‌رفته تمام خاک لیبی به تصرف ایتالیا درآمد. «موسولینی» در پی آن بود که از اتیوپی تا لیبی را در تصرف خود

درآورد و عظمت رم باستان را در گرفتن مستعمراتی در شمال آفریقا تجدید کند.^۱

عصر استعمار برای مسلمانان لیبی، عصر تاریکی و سرکوب بود، بسیاری از حرکت‌های آزادی خواهانه در دهه‌های سی و چهل به شدت سرکوب شد و موج اشغالگران از کشور ایتالیا برای تاراج سرمایه‌های لیبی به این کشور روانه شدند. استعمار ایتالیا تا سال ۱۹۵۱ بر سرزمین لیبی ادامه داشت.^۲

۳. اسلام‌ستیزی و ابهام در ایدئولوژی

یکی از فرقه‌های مهم اسلامی که ریشه‌های تصوف نیز در آن بسیار پررنگ بود و در آفریقا به ویژه لیبی جایگاه بلندی داشت، فرقه «سنوسیه»، منصوب به «محمد بن علی سنوسی» بود. این فرقه پس از اشغال لیبی به مقاومت پرداخت و ایتالیا نیز به شدت با آن مبارزه کرد. نهایتاً با مبارزات مردم و پایان عصر استعمار کهن، سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۵۱ میلادی استقلال لیبی را به رسمیت شناخت. پس از استقلال، محمد ادریس سنوسی رهبر سنوسیه به قدرت رسید. مدل حکومت سلطان ادریس، پادشاهی بود. چنین حکومتی نیز اقتضائات خاصی داشت که از آن جمله استبداد و خودکامگی بود. همچنین گرایش سلطان ادریس به انگلستان و آمریکا پس از کشف نفت در این کشور، از دیگر ویژگی‌های عصر او بود. در دوران او همچنین آمریکا پایگاه هوایی در

1. John L. Wright, *libya, a Modern History*, Johns Hopkins University, Press, p.42.

۲. ماریان کورنون، تاریخ معاصر آفریقا از جنگ دوم جهانی تا امروز، ترجمه ابراهیم صدقیانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.

کنار شهر طرابلس ایجاد کرد. با این حال، به سبب وابستگی محمد ادریس به خاندان سنوسی که در میان مردم لیبی از جایگاه والای مذهبی برخوردار بودند، گرایش اسلام‌ستیزانه در عصر محمد ادریس مشاهده نمی‌شود. اما در سال ۱۹۶۹ میلادی هنگامی که سلطان برای مداوا به ترکیه رفته بود، قزافی با کودتایی آرام، نظام سلطنت را برانداخت و خود به حکومت رسید.^۱

دوران قزافی از مقاطع حسّاس و سرنوشت‌ساز تاریخ لیبی است. شخصیت پیچیده و گاه نامتعادل قزافی و چرخش‌های مدام وی از اسلام به شرق و از شرق به غرب، و رفتار عجیب وی در زندگی فردی و اجتماعی، به گونه‌ای است که نمی‌توان مسیر مشخصی را برای حرکت قزافی در طول حکومت ۴۰ ساله وی در نظر گرفت. قزافی نیز مانند بسیاری از سران سکولار کشورهای اسلامی همانند بورقیبه، محمدرضا و آتاتورک در ابتدا از اسلام به عنوان ابزاری برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کند. به ویژه آنکه قزافی علیه دولتی کودتا کرده بود که مشروعیت خود را از دین می‌دانست. به همین سبب قزافی نیز برای بقای حکومت خود به دین نیاز داشت.

پس از به قدرت رسیدن قزافی، شورای فرماندهی انقلاب با صدور نخستین احکام، به استفاده از زبان عربی و تقویم اسلامی در کلیه مجامع عمومی دستور دارد، مصرف الکل را ممنوع کرد، حدود قرآنی مثل قطع دست سارق را برقرار کرد و برای گسترش پیام اسلام، جمعیت الدعوة الاسلامیه را تأسیس نمود.^۲

1. Vandewalle, Dirk, *A history of modern Libya*, Cambridge University Press, 2006.

۲. لیزا اندرسون، تونس و لیبی: واکنش‌هایی به تحریکات اسلامی، ترجمه محسن مدیرشانه چی، ص ۱۸۱.

اما رفته‌رفته قزافی ماهیت ضد اسلامی خود را نشان داد و یا حداقل قرائت التقاطی‌اش از اسلام برای همگان آشکار شد.

نخستین مسأله‌ای که در مورد قزافی قابل توجه است این واقعیت است که وی تفسیر شخصی خود را تنها تفسیر واقعی از احکام و شریعت می‌داند. او احکام اسلامی را با سلیقه خود تغییر می‌داد و یا متحول می‌کرد. وی در مقاله‌ای آشکارا اعلام می‌کند که نمایندگی مردم از سوی مقامات مذهبی با دموکراسی آن گونه که او می‌فهمد، ناسازگار است و سپس استعفای مفتی اعظم را که خودش وی را به این سمت برگزیده بود خواستار شد. هنگامی که علما با دیدگاه‌های وی مخالفت کردند که مثلاً این ادعا که «زمین دارایی خصوصی نیست»، با روایات اسلامی در تناقض است، بی‌درنگ مساجد تصرف شدند، تا «این مکان‌ها را از تمایلات مشرکانه و گماشتگان مذهبی که طی صدها سال سقوط و فساد، افسانه‌های بدعت‌آمیز تبلیغ می‌کردند و موجب تحریف دین اسلام شدند، رهایی بخشند».^۱

ویژگی دیگر وی حمله به منابع اسلامی است. در دهه هفتاد میلادی، وی رسماً به منابع اسلامی انتقاد می‌کند که نادرستی‌ها و اشتباهات تاریخی رفته‌رفته در احادیث رخنه کرده و آنها را غیرقابل اعتماد ساخته است. به عقیده وی:

چون مسلمانان به لحاظ زمانی از اسلام اصیل دور افتاده‌اند، اسلام نیازمند یک بازنگری است و انقلاب لیبی، انقلابی است که به اصلاح اسلام می‌پردازد. شکل درست اسلام را ارائه می‌دهد، اسلام را از آداب ارتجاعی که به آن لباسی قهقرایی که از خودش نیست، پوشانده است، پاک و تطهیر می‌کند.^۲

۱. همان.

۲. همان.

در همین سال‌ها وی مبدأ تاریخ اسلامی را تغییر داد، با این استدلال که نباید مبدأ تقویم اسلامی، هجرت پیامبر ﷺ باشد، بلکه باید از رحلت پیامبر ﷺ یعنی ده سال پس از هجرت، محاسبه شود. به گفته وی رحلت پیامبر ﷺ واقعه مهم‌تری در اسلام است و مشخص‌کننده پایان نبوت است که به لحاظ اهمیت هم‌تراز ولادت حضرت عیسیٰ   در مسیحیت است. از این رو تقویم مسلمانان لیبی، ده سال عقب‌تر از تقویم دیگر کشورهای اسلامی است.

با توجه به ویژگی‌های شخصیتی که قذافی داشت در پی ترسیم شخصیتی نظریه‌پرداز در حوزه دین از خود بود؛ در حالی که هیچ‌گونه آشنایی و تحصیلاتی در حوزه دین نداشت و همین امر نیز سبب شد، به بیراهه رود.

پرسش دیگری که وجود دارد، این است که قذافی در ستیز با اسلام، چه شیوه و روشی را در پیش گرفت؟ به عبارت دیگر، با نگاهی به شخصیت‌هایی مانند جمال عبدالناصر، بورقیه، بن علی و... می‌توان مسیر مشخصی را برای آنها ترسیم کرد، اما واقعیت این است که قذافی شخصیت ثابتی نداشت و نمی‌توان خط سیر مشخصی را به وی نسبت داد. با این حال، می‌توان وی را متمایل به شرق و اندیشه سوسیالیسم دانست.

اما در مجموع اگر بخواهیم به طور اجمال شخصیت قذافی را از نظر اندیشه‌ای مورد بررسی قرار دهیم، سه گرایش را در وی می‌توان مشاهده کرد:

اول: گرایش ناسیونالیسم عربی؛ هدف وی از حرکت در مسیر ملیت‌گرایی عربی، به دست گرفتن رهبری کشورهای عرب بود. گویا وی به دنبال آن بود که بار دیگر روش شکست خورده جمال عبدالناصر را

زنده کند و با عامل ملیت، ملت‌های عرب را گرد خود جمع کند. غافل از آنکه در دهه هفتاد، اندیشه ناسیونالیسم عربی، شکست خورده بود. به همین سبب نیز هیچ یک از سران عرب، به دعوت وی برای اتحاد با محور ناسیونالیسم عربی، پاسخ مثبت ندادند.

قذافی در سال ۱۹۷۱ میلادی پیشنهاد کرد که با سودان متحد شود، اما «جعفر نمیری»، رئیس جمهور وقت سودان، این پیشنهاد را رد کرد.^۱ بعد از مرگ ناصر در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ میلادی قذافی تلاش کرد تا ردای رهبری ایدئولوژیک پان‌عربیسم را به تن کند. او مجمع جمهوری‌های عربی (لیبی، مصر و سوریه) را در سال ۱۹۷۲ میلادی تشکیل داد، با این امید که یک ایالت عرب ایجاد کند، لیکن این سه کشور، یکی شدن را نپذیرفتند. در سال ۱۹۷۴ میلادی توافق‌نامه‌ای با حبیب بورقیبه، رئیس جمهور وقت تونس، برای متحد شدن امضا نمود، اما این اتحاد نیز در عمل با شکست مواجه شد و تفاوت‌های فراوانی که بین دو کشور وجود داشت مانع از ایجاد اتحادی قدرتمند گردید. در سال ۱۹۸۴ میلادی معاهده «وجده» را با حسن دوم، رئیس جمهور مراکش، با هدف اتحاد دو کشور، امضا کرد که در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مشارکت داشته باشند و مراکش به حمایت خود از جبهه ملی نجات لیبی پایان دهد، در مقابل لیبی نیز از جبهه پولیساریو حمایت نکند.^۲ در سال ۱۹۸۶ میلادی، حسن دوم در شهر افران، با «شیمون پرز»، نخست وزیر وقت اسرائیل، دیدار کرد. این دیدارها از جانب دولت لیبی خیانت و پیمان‌شکنی تلقی شد و موجبات نقض معاهده را فراهم آورد.^۳

1. Gérard Darfur: *The Ambiguous Genocide*, Cornell University Press, 2005, P. 37.

۲. همان.

3. Morocco canceling, *treaty aimed at union with Libya*, The New York Times, 5th may 2011.

قذافی در سال ۱۹۷۲ میلادی باز به تقلید از ناصر، نیرویی را موسوم به «ارتش اسلامی» تشکیل داد که به وسیله آن در جهت یکپارچه‌سازی و عربی کردن منطقه گام بردارد. اولویت فعالیت ارتش اسلامی، چاد و سودان بود. در استان دارفور که در غرب سودان واقع شده، قذافی از تشکیل مجمع عربی حمایت کرد. این مجمع یک سازمان ستیزه‌جوی پان‌عرب بود که بر عربی بودن دارفور تأکید داشت. ارتش اسلامی اغلب متشکل از مهاجران کشورهای ساحلی فقیر بود، اما هزاران پاکستانی که با هویت‌های جعلی در شهرهای لیبی کار می‌کردند نیز عضو این ارتش بودند. به طور کلی، می‌توان گفت اعضای این ارتش مهاجرانی بودند که بدون هیچ تفکری نسبت به جنگ، به لیبی رفته بودند. اینان آموزش‌های نظامی اندکی دیده و تعهد کمی به ارتش داشتند. یک روزنامه‌نگار فرانسوی درباره نیروهای این ارتش در چاد، می‌گوید: آنها همه عرب، خارجی و یا آفریقایی - آمریکایی بودند که برخلاف تصورشان که گمان می‌کردند با آمدن به لیبی می‌توانند یک شغل اجتماعی بیابند، به استخدام نیروهای نظامی درآمده و می‌بایست در بیابان‌های ناشناخته به جنگ می‌پرداختند.^۱ در آغاز سال ۱۹۸۷ میلادی با حمله لیبی به چاد ارتش اسلامی، نیروهای خود را در استان دارفور مستقر کرد. حملات پی‌درپی در طول مرز، باعث ایجاد درگیری‌های قومیتی در استان دارفور شد و این کشمکش‌ها موجب کشته شدن بیش از ۹۰۰۰ نفر در دوره زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ میلادی شد.

همچنین با عنایت به همین روحیه تفوق‌طلبی، قذافی در یکی از نشست‌های سران آفریقا در ۲۹ اوت سال ۲۰۰۸ میلادی، در جشنی که

1. Mercenaries, *Pirates, and Sovereigns: State-Building and Extraterritorial Violence in Early Modern Europe*, Janice E. Thomson, Princeton University press, 1996, p.91.

با حضور ۲۰۰ حکمران و پادشاه آفریقایی در بنغازی ترتیب داد، به خود لقب «شاه شاهان آفریقا» را داد که این در واقع بخشی از تلاش او برای تشویق حکام آفریقایی و دولت‌های متبوعشان برای پیروی از قذافی در قالب اتحادی بزرگ بود.

دوم: گرایش به شرق و غرب‌ستیزی؛ گرایش به شرق در اواسط حکومت وی کاملاً بر فضای لیبی سایه افکند. وی برای کشور لیبی، عنوان «جمهوری سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی» را به کار برد. مفاهیمی از قبیل تشکیل کمیته‌های مردمی، جامعه اشتراکی و... انسان را به ناگاه یاد اندیشه‌های مارکسیستی می‌اندازد. آنچه این اندیشه را تقویت می‌کند، ارتباطات نزدیک قذافی در عصر جنگ سرد با شوروی سابق است.

همچنین او به تقلید از افرادی مانند «مائو» که کتاب سرخ را به عنوان منشور حزب کمونیست نوشت، کتابی را در ۳۲ صفحه با عنوان کتاب سبز در سال ۱۹۷۳ میلادی نوشته است که در سه حوزه سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی سخن گفته است. اگر به محتوای این کتاب به عنوان نقشه راه یک جامعه نگاه شود، سلامت روانی قذافی با پرسشی جدی روبرو می‌شود.

سوم: غرب‌گرایی؛ قذافی هر چند خود را پیشرو در حوزه نظری مسائل جهان اسلام می‌دانست، اما همواره از قافله عقب بود؛ زیرا هنگامی که نظریه ناسیونالیسم مندرس شده بود، وی به آن متوسل شد و هنگامی که اردوگاه شرق در حال ویرانی بود، آن را برگزید و هنگامی که با عملکرد بد غرب، جهان اسلام رفته‌رفته روی از غرب برمی‌گرداند، به سوی غرب گرایش یافت.

با نگاهی به مواضع غرب‌ستیزانه قذافی در دهه‌های هشتاد و نود قرن گذشته، به هیچ وجه نمی‌توان باور کرد که وی کسی است که در اوائل

دهه اول قرن بیست و یکم، روابط حسنه‌ای را با غرب آغاز کرده و تمامی خواسته‌های غرب را تمکین کرده است.

پس از حمله امریکا به عراق، قذافی که زمانی علیه امریکا سخن می‌گفت، آشکارا اعلام کرد که دارای سلاح کشتار جمعی است و از بازرسان سازمان ملل متحد می‌خواهد برای انهدام آنها به این کشور بیایند. همچنین در تمکین و جلب رضایت امریکا از کلیه فعالیت‌های هسته‌ای خود دست کشید و تمامی اقلام هسته‌ای خود را در یک کشتی روانه امریکا کرد.

همچنین در حادثه انفجار هواپیمایی خطوط هوایی امریکا، که منجر به کشته شدن ۲۸۸ نفر شد، انگشت اتهام به سوی لیبی نشانه رفت و یکی از اتباع لیبی به نام «عبدالباسط مقراحی» متهم شناخته شد. لیبی ابتدا این اتهام را رد می‌کرد، اما در سال ۲۰۰۳ میلادی این اتهام را پذیرفت و به خانواده‌های بازماندگان غرامت زیادی پرداخت. هر چند مقراحی هرگز اتهام بمب‌گذاری در هواپیما را نپذیرفت.

چنین رفتاری نخست نشانگر چرخش کامل سیاست قزافی از غرب‌ستیزی به غرب‌گرایی است. امریکا نیز به پاس همراهی‌ها و همکاری‌های قذافی نام او را از فهرست کشورهای حامی تروریست خارج کرد و «تونی» نیز در سال ۲۰۰۴ میلادی در لیبی با قزافی دیدار کرد.

اما همان‌گونه که گفته شد، قذافی مانند تقویمی که خود ابداع کرده بود، از تاریخ عقب بود و انقلاب لیبی به وی و امریکا فرصت نداد که این پیوند را ادامه دهند.

جدای از رویکردهای مختلف وی در عرصه حکومت و سیاست، ویژگی‌های اخلاقی قزافی نیز برای جهانیان اعجاب برانگیز بود. شرکت در اجلاس‌های مختلف با لباس‌های عجیب، همراه آوردن شتری ماده

برای خوردن شیر تازه و حمل آن با هواپیما، داشتن ۴۰۰ محافظ زن و ثروت‌اندوزی غیر قابل تصور وی و ده فرزندش، همه از وی شخصیت ناموزونی ساخته است که سال‌هاست نقل محافل مردم جهان است. قزافی همیشه دوست داشت او را با درجه‌اش در رسانه‌ها نام ببرند: «العقید معمر القذافی». العقید به معنای سرهنگ است و علت اینکه به خودش مانند بیشتر نظامیان کودتاچی درجه ژنرالی نداد، این بود که می‌خواست مانند جمال عبدالناصر تا آخر عمر سرهنگ بماند.

۴. اسلام‌گرایی در لیبی

هرچند لیبی با کشور مصر همسایه است، اما در حوزه اسلام‌گرایی نتوانسته است پا به به پای مصر پیش آید. به عبارت دیگر، در میان پیشگامان بیداری اسلامی، لیبی سهم چندانی ندارد. شاید یکی از علل اصلی چنین وضعیتی، فشار سیاسی و سرکوب شدید و تبعید اسلام‌گرایان توسط قذافی باشد. قذافی درباره تبعیدها در سال ۱۹۸۲ میلادی گفت: این مردم لیبی هستند که مسئول از بین رفتن چنین تفاله‌ای هستند که تصویر لیبی را در خارج از کشور تغییر داده‌است. قذافی شبکه‌ای از دیپلمات‌ها را استخدام کرد و نیروهای تازه‌ای را برای ترور سیاسی صدها منتقد در گوشه و کنار جهان به کار گماشت. اداره عفو بین‌الملل حداقل ۲۵ ترور سیاسی را بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ میلادی گزارش کرد.

در میان این چهره‌های اسلام‌گرا می‌توان به «شیخ البشتی» اشاره کرد که خطبه‌های انتقادی نماز جمعه وی جمعیتی عظیم را در اواخر دهه ۱۹۷۰ به خود جلب می‌کرد. ناپدید شدن ناگهانی و بدون توجیه او در سال ۱۹۸۰ میلادی همه را شگفت‌زده کرد.

قزافی نه تنها برای اتباع خود چنین وضعیتی را به وجود آورد، بلکه در مورد شخصیت‌های میهمان خود نیز از چنین روشی استفاده می‌کرد؛ چنانکه امام موسی صدر و دو تن از همراهانش که در سال ۱۹۷۸ میلادی برای دیدار از لیبی به صورت رسمی وارد این کشور شدند، پس از ورود به این کشور ناپدید شدند. قزافی همواره ادعا می‌کرد امام موسی صدر، کشور لیبی را به قصد ایتالیا ترک کرده است و برای این سخن خود، به یکی از افسران مرزی به نام «عبدالرحمن الغویله» که شهادت داده بود خودش مهر خروج امام موسی صدر را زده است، استناد می‌کرد. جالب آنکه پس از سقوط قزافی، غویله اقرار کرد که به سبب اجبار، چنین شهادتی داده است و اصلاً امام موسی صدر را ندیده است.^۱

در مجموع، «جرج جفه» وضعیت اسلام‌گرایان را چنین توصیف می‌کند:

مخالفان نه تنها از میان گروه‌های سنتی مدرسه الازهر یا دیگر سنت‌گرایان شهری برخاستند که رهبران مذهبی را نیز شامل می‌شدند. رهبرانی که غرق مسائل مربوط به بیداری اسلامی بودند... این رهبران کسانی بودند که... برای حفظ دولت نوگرا و مشکلاتی که خود لیبی با آن مواجه بود، به دنبال راه‌حل اسلامی می‌گشتند. آنها با سیاست ادغام اسلام با اصول فکری انقلابی رژیم مخالف بودند و سرانجام در سال ۱۹۷۸ طی سیاستی که به نظر می‌رسید قصد ویران کردن مناسبات اجتماعی و اخلاقی آنها را دارد، طرد شدند. قدرت آنها از این حقیقت ناشی می‌شد که آنها دائماً از آرزوهای بسیاری از جوانان در مراکز مهم شهری داد سخن می‌دادند. جوانانی که احکام انقلاب لیبی را قبول نداشتند و در مساجدی که این گونه رهبران نوگرای مذهبی آن را اداره می‌کردند، به دنبال جایگزین جاودانه‌ای می‌گشتند.^۲

۱. مصاحبه عبدالرحمن الغویله، شبکه الجزیره، ۹۰/۷/۱۷.

2. George Joffe, *Islamic Opposition in Libya*, Third World Quarterly, University of California Press, 1987, P.625.

خفقان موجود در لیبی و مبارزه شدید موجب شد که حرکتی همانند النهضه که در تونس فعال بود، در لیبی جایی نداشته باشد. وضعیت گروه‌هایی اسلام‌گرا بیشتر از طریق اعتراف‌ها و اخباری که نسبت به فعالیت‌های این گروه‌ها اعلام می‌شد، قابل دسترسی است، که البته صحت و سقم این گزارش‌ها چندان مشخص نیست. طبق این گزارش‌ها وجود احزابی همانند حزب التحریر الاسلامی، حزب‌الله و گروهی موسوم به جهاد در این کشور فعال بوده‌اند.^۱

البته آنچه نسبت به ضعف اندیشه اسلام‌گرایی در لیبی گفته شد به معنای عدم فعالیت مسلمانان این کشور در این عرصه نیست؛ زیرا لیبی در تاریخ خود جنبش‌های ضد استعماری درخشانی دارد که از آن جمله می‌توان به نهضت «عمر مختار» (۱۸۵۸-۱۹۳۱ م.) اشاره کرد. این قیام که در سال ۱۹۱۲ میلادی در بنغازی آغاز شد، ۲۰ سال ادامه یافت و ضربات کوبنده‌ای بر استعمار ایتالیا وارد کرد. عمر مختار تا هنگامی که توسط قوای استعمارگر ایتالیا به دار کشیده شد، به مبارزات خود ادامه داد.

۵. انقلاب لیبی

هرچند اسلام‌گرایی در لیبی در حوزه نظریه‌پردازی چندان فعال نبود؛ اما با توجه به پیشینه مبارزاتی مردم لیبی در مبارزه با استعمارگران و رهبری این جریان‌ها توسط رهبران دینی، ماهیت این انقلاب را باید انقلابی دینی نامید.

آنچه انقلاب لیبی را از سایر انقلاب‌های منطقه جدا می‌کند، تبدیل جریان انقلاب این کشور به جنگ داخلی است. به عبارت دیگر در حالی که در سایر کشورهای امریکایی، سران کشورها پس از آغاز انقلاب

۱. همان.

توسط مردم و فراگیر شدن، صحنه را خالی کردند، اما در لیبی چنین اتفاقی رخ نداد و قزافی با توجه به همان ویژگی‌های شخصیتی که داشت، انقلاب را تبدیل به جنگ داخلی کرد. انقلاب لیبی که از دی‌ماه سال ۱۳۸۹ ه.ش. آغاز و به سرعت گسترش یافت و در حالی که همه تصور می‌کردند، پس از حضور میلیونی مردم، قزافی حکومت را واگذار کند، رسماً با سلاح‌های جنگی به مبارزه با ملت خود پرداخت. انقلابیون که حرکت نظامی خود را از شرق لیبی آغاز کرده بودند، به سوی غرب حرکت خود را آغاز کردند و پس از تسلط بر برخی نقاط لیبی در شهر بنغازی دولت انتقالی تشکیل دادند. به گفته «عبدالجلیل»، رئیس شورای انتقالی لیبی، نتیجه این جنگ داخلی تاکنون بیش از ۲۵ هزار کشته و ۵۰ هزار مجروح بوده است.

جدای از کشتار گسترده، بسیاری از تأسیسات زیربنایی این کشور در جریان جنگ داخلی و بمباران هوایی ناتو نابود شد که بازسازی آن سال‌ها به طول می‌انجامد.

اکنون که لیبی در آستانه تولدی دیگر است، مسائل مهمی این انقلاب را تهدید می‌کند:

نخست آنکه لیبی اکنون با بمباران‌های ناتو و جنگ داخلی تبدیل به ویرانه‌ای شده است. بسیاری از تأسیسات زیربنایی مانند پل‌ها، نیروگاه‌ها، راه‌ها و تأسیسات شهری ویران شده و بازسازی آن ممکن است سال‌ها طول بکشد. وضعیت کنونی لیبی و نقش امریکا و ناتو ناخودآگاه انسان را به یاد تحولات عراق و افغانستان می‌اندازد. چه اینکه بیشتر ویرانی‌ها به ویژه در عراق در دوران حمله ناتو به این کشور به وجود آمد.

دوم آنکه حضور امریکا در عراق به بهانه بازسازی و پیشرفت جامعه عراق و افغانستان بود؛ اما در طول قریب به یک دهه، نه تنها وضعیت عمرانی این دو کشور بهتر نشده، بلکه به مراتب اسفناک‌تر شده است. توجیه دیگری که حضور امریکا را در عراق و افغانستان، طولانی کرده، مشکلات امنیتی و گروه‌های تروریستی در این کشور بود. بسیاری از مشکلات امنیتی نیز توسط گروه‌های تروریستی وابسته به حزب بعث صدام و همچنین گروه‌های رادیکال و افراطی وابسته به سلفیون انجام می‌شد. در این محور نیز امریکا هیچ توفیقی به دست نیاورده است و حتی خود امریکا از سال ۲۰۰۳ میلادی تاکنون بیشترین تلفات را در سال ۲۰۱۰ میلادی داشته و همچنین آمار تلفات غیرنظامی نیز در این کشورها به شدت افزایش یافته است.

وضعیت لیبی نیز شباهت بسیاری با عراق و افغانستان دارد. با این تفاوت که بیش از ۱۲۰ قبیله تأثیرگذار در لیبی با منافع گوناگون در این کشور وجود دارند و چنین وضعیتی حضور بیگانگان را به مراتب خطرناک‌تر می‌کند. اینک کشورهای غربی، به ویژه امریکا به سبب مشارکت در سرنگونی قزافی، به دنبال سهم خود در انقلاب لیبی هستند و مرتب به لیبی نسخه‌های غربی ارائه می‌کنند. اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در اولین واکنش بعد از اعلام سقوط قذافی، ضمن تبریک مزورانه این پیروزی به مردم لیبی، توصیه کرد که به قواعد دموکراتیک در اداره بعدی کشور خویش وفادار باشند! و با تلویحی نزدیک به تصریح از آنان خواست که به جای ادامه حضور در عرصه، به مدیریت نخبگان و گروه‌های سیاسی فعال در جریان فروپاشی رژیم قذافی روی آورند! و در همان حال خانم «کترین اشتون»، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، خطاب به مردم لیبی گفت: «اتحادیه اروپا برای کمک به مردم لیبی به

منظور برقراری یک نظام دموکراتیک در این کشور آمادگی دارد.» سارکوزی رئیس جمهور فرانسه، فرانکو فرانتینی، وزیر خارجه ایتالیا و از حامیان سرسخت قذافی تا قبل از سقوط، انگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، و برخی دیگر از مقامات بلندپایه اروپایی و آمریکایی نیز اظهارنظرهای مشابهی داشته و برای کمک به مردم لیبی! اعلام آمادگی کردند.^۱

مردم مسلمان لیبی به شدت باید مراقب تحرکات امریکا و کشورهای غربی در این مرحله حساس باشند. سابقه کشورهایی که اینک در مسائل لیبی اظهار نظر می‌کنند، کاملاً مشخص است. ایتالیا سال‌ها کشور لیبی را استعمار کرده است و اکنون بار دیگر در قالبی نو به دنبال تجدید خاطره استعمار است. سابقه امریکا نیز در تحولات عراق و افغانستان کاملاً مشخص است.

آنچه امریکا و غرب را نسبت به تحولات اخیر لیبی، علاقمند کرده، وجود نفت در این است. اروپا به نفت لیبی احتیاج مبرم دارد؛ زیرا فاصله بنادر نفتی لیبی تا اروپا بسیار نزدیک است و کشتی‌ها از مناطق پرمخاطره عبور نمی‌کنند و هزینه حمل و نقل نفت لیبی به بازارهای اروپا و حتی آمریکا کمتر از هزینه انتقال نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز است. علاوه بر آن، در مسیر کشتی‌های حامل نفت به اروپا دیگر خبری از دزدان دریایی سومالیایی نیست که همواره مزاحم کشتی‌های نفتکشی هستند که می‌خواهند از طریق خلیج فارس به بازارهای اروپایی نفت برسانند. نکته مهم این است که سه قطب جزیره کرت، جزیره مالت و خلیج سرت اهمیت استراتژیک لیبی را بیشتر کرده است.

از طرف دیگر از آنجایی که حضور غرب در لیبی به سبب نفت این کشور است، امکان دارد اگر غرب نفوذ بسیاری در این کشور بیابد، در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تقسیم این کشور به لیبی غربی و شرقی

باشیم. اتفاقی که در سودان افتاد و آن را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرد؛ زیرا تمام نفت لیبی در شرق است و استعمار نو، برای دستیابی بهتر به منابع نفتی این کشور، چنین سیاستی را دنبال خواهد کرد. در سودان نیز تمامی نفت در بخش جنوبی این کشور بود. آیا این شکل دیگری از استعمار نو در لیبی نیست؟

از طرف دیگر، جریان‌های افراطی و سلفی نیز آینده لیبی را تهدید می‌کنند، گروهی موسوم به «المقاتلة الاسلامی» که با سلفیون روابط نزدیکی دارند و می‌کوشند قرائت افراطی و تکفیری را در این کشور حاکم کنند. وجود چنین جریان‌هایی نیز مسبوق به سابقه در عراق و افغانستان است. در سایه حضور نظامی بیگانگان نه تنها تکفیری‌ها از میان نرفتند که هر روز از فضای متشنج این کشورها برای گسترش فعالیت‌های خود استفاده کرده‌اند.

همچنین برخی از چهره‌های سرشناسی که در گذشته در حکومت قزافی مسؤولیت داشته‌اند، نیز در انقلاب لیبی حضور دارند، افرادی مانند رئیس شورای انتقالی «مصطفی عبدالجلیل»، که در دوره قزافی وزیر دادگستری بود. برخی شایعاتی که به شورای انتقالی نسبت داده می‌شود، نیز توده‌های مردم را نگران کرده است، از جمله اظهارات فردی که به دروغ خود را عضو شورای انتقالی لیبی معرفی کرده و از اسرائیل درخواست کمک کرده است.^۱

البته چنین ادعایی به شدت توسط «عبدالحفیظ غوقه»، نایب‌رئیس شورای انتقالی به شدت رد شد و مشخص شد که شورای انتقالی اصلاً عضوی به این نام ندارد.

۱. رادیو ارتش اسرائیل اخیراً ادعا کرده بود فردی به نام «احمد الشیبانی» که خود را یکی از اعضای شورای انتقالی لیبی معرفی کرده بود، اظهار نظر کرده است که اسرائیل بازیگری بین‌المللی است و شورای انتقالی لیبی آرزومند است، اسرائیل این شورا را در تحقق اهدافش یاری کند. شکی نیست رسانه‌های صهیونیستی چنین شایعاتی را برای مصادره کردن انقلاب لیبی دامن می‌زنند.

این در حالی است که مردم لیبی نیز به شدت نسبت به حضور صهیونیست‌ها حساس هستند و اخیراً در تظاهراتی علیه صهیونیست‌هایی که در قالب ساختن کنیسه در طرابلس در صدد استفاده از شرایط متشنج این روزها بوده‌اند، به شدت انزجار خود را اعلام کرده‌اند.

در کنار تمامی این گروه‌ها توده‌های مردم هستند که با تمام وجود، گمشده خود را در دل خاک و خون جستجو می‌کنند و آن بازگشت به اسلام و حاکمیت آموزه‌های اسلامی بر کشور است. ماهیت اسلام‌گرایی در انقلاب لیبی را نیز باید در شعارهای اسلامی آن یافت. انقلابیون در طول انقلاب، مقید بودند که حرکت خود را از مسجد آغاز کنند و قبل از ماه رمضان، همواره با این امید به جنگ قزافی می‌رفتند که نماز عید فطر را در طرابلس بدون قزافی بخوانند.

غرب با رسانه‌های خود مردم را به واگذاشتن امور به نخبگان دعوت می‌کند؛ زیرا به خوبی می‌داند، نمی‌تواند سیاست‌های خود را بر مردم تحمیل کند و هنگامی که حضور مردم در تحولات لیبی کم‌رنگ شود، تأثیرگذاری بر تعداد محدود آسان‌تر خواهد بود.

بی‌شک مردم لیبی که برای رسیدن به اهداف خود، بهای بسیار سنگینی را پرداخته‌اند، راه پرافت و خیزی را در پیش دارند که باید با تمام وجود آن را ادامه دهند و با توجه به ویژگی‌های قومی، اقلیمی و شرایط پس از جنگ داخلی، حضور در صحنه مهم‌ترین عامل پیروزی است.

انقلاب اسلامی بحرین و یمن، تکامل بیداری اسلامی

پیش‌تر انقلاب‌های مصر، تونس و لیبی بررسی، گردید و تلاش شد تا هرچند مختصر، سابقه، علل، ویژگی‌ها و آسیب‌های آنها بررسی شود. اما همان‌گونه که این انقلاب‌ها آغاز راه بیداری اسلامی نبوده است، پایان این راه پرافت و خیزی نیز نخواهد بود. سرخوردگی و یأس مسلمانان از

راه‌های بن بست رسیده، آنان را به آغوش باز اسلام بازگردانده است و موج اسلام‌گرایی، هر لحظه ابعاد بیشتری به خود می‌گیرد.

حال در اینجا تنها با توجه به محدودیت‌های موجود به سه مورد از انقلاب‌های جهان اسلام اشاره شد و بی‌شک انقلاب یمن و به ویژه بحرین، در ماهیت و محتوای بیداری اسلامی، تحولی بنیادین است، که قدرت تغییر بسیاری از مختصات و ادبیات بیداری اسلامی را دارد. به عبارت دیگر، در انقلاب‌هایی همچون بحرین و یمن و سایر کشورهایی که علاوه بر اسلام‌گرایی، عناصر شیعی نیز در آن حضور دارند، متغییرهای دیگری در مقوله بیداری اسلامی وارد می‌شوند، که تحلیل‌ها و نظریه‌های عام بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی نمی‌توانند آن را توجیه کنند.

البته این بدین معنا نیست که بیداری اسلامی شیعی ذاتاً چیزی غیر از ماهیت بیداری اسلامی سنی است؛ بلکه در یک جمله می‌توان چنین گفت که ایدئولوژی شیعه، عناصری را در اختیار بیداری اسلامی می‌گذارد که می‌تواند، با سرعت بیشتری به اهداف خود برسد. دلیل بر این مدعا نیز پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در ایران و ناکامی کشور مسلمانی مانند مصر با پیشینه‌ای درخشان در این عرصه است.

به همین سبب نیز در این مجموعه رویکرد بحث بررسی بیداری اسلامی با عنایت به کشورهایی بوده که عنصر شیعی در شکل‌گیری آنها به صورت مستقیم شرکت نداشته است و بررسی انقلاب‌هایی مانند بحرین و یمن، هرچند در قالب این نظریه قابل بررسی است، اما به صورت دقیق و حساب شده انجام نمی‌شود.

به همین سبب نیز بررسی این انقلاب‌ها و تحولاتی که در راستای موج بیداری اسلامی در کشورهایی که دارای جمعیتی شیعه هستند، نیازمند تحقیق دیگری است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. آرکادیویچ آگارشیف، آناتولی، زندگی سیاسی ناصر، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲. آقایی، بهمن، صفوی، خسرو، اخوان المسلمین، تهران، نشر رسام، ۱۳۶۵.
۳. احمد یاغی، اسماعیل، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
۴. اسپریکز، توماس، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی.
۵. اسپوزیتو، جان ال، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، انتشارات باز، ۱۳۸۲.
۶. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، العروة الوثقی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، انتشارات کلبه شروق، ۱۳۸۰.
۷. اسماعیل یاغی، احمد، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۸. افشاری، راد، مینو؛ آقا بخشی، علی اکبر، فرهنگ علوم سیاسی، چاپار، ۱۳۸۷.
۹. انور عبدالملک، اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر، ترجمه سید احمد موثقی، ۱۳۸۴.
۱۰. بایی، سعید، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها، دانشگاه تهران.
۱۱. باریه، مورس، مدرنیته سیاسی، عبدالوهاب احمدی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳.
۱۲. بزاز، عبدالرحمن، من وحی العروبة، قاهره، بی‌تا.
۱۳. بکوش، الهادی، إضاءات علی الاستعمار و المقاومة فی تونس و فی المغرب الکبیر، مرکز النشر الجامعی، تونس، ۲۰۰۷ م.
۱۴. بنگاش، ظفر، «ماهیت و نقش جنبش نرم‌افزاری در بیداری اسلامی معاصر»، ماهنامه سوره، شماره ۲۷.
۱۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب اسلامی، قصه التقرب، دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیة.
۱۶. تراب زمزمی، عبدالمجید، تونس ... فی مواجهة التظلیل، بیروت، ۱۹۸۹ م.
۱۷. تریمش، ماهر «تاریخی و الایدیولوجی فی خطاب النخبة السیاسیة بتونس: مثال الحیب بورقبیبة»، در الحیب بورقبیبة و انشاء الدولة الوطنیة: قراءات علمیة للبورقبیبة، اعداد عبدالجلیل تمیمی، زغوان، تونس: مؤسسة التیمی للبحث العلمی و المعلومات، ۲۰۰۰ م.
۱۸. تکیه‌ای، سیدمهدی، مصر، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۱۹. تهوری، مسلم، علامه محمد تقی قمی: مؤسس دارالتقرب مصر، از مجموعه ۹ جلدی «منادیان تقرب»، ویراستار علمی: سید مهدی علیزاده موسوی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت، سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۲.

۲۰. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۲۱. جمعی از نویسندگان، مسلمانان اروپا و امریکا، ترجمه سید مهدی علیزاده موسوی، انتشارات کیش مهر، ۱۳۸۴.
۲۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السياسي و الديني و الثقافي و الاجتماعي، مكتبة النهضة المصرية، الازهر، مصر، ۱۹۶۵.
۲۳. حسینی، مختار و دیگران، برآورد استراتژیک مصر، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۲۴. حسینی فر، رضا، امام خمینی و بیداری اسلامی، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۲۵. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، انتشارات زوار، ۱۳۸۸.
۲۶. حنفی، حسن، الاصولیة الاسلامیة، قاهره، مکتبه مدبولی.
۲۷. خدوری، مجید، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
۲۸. خسرو شاهی، سید هادی، یادنامه امام موسی صدر، مؤسسه امام موسی صدر، ۱۳۸۷.
۲۹. دکمبجیان، هرایر، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران ۱۳۶۶ ش.
۳۰. رجایی، فرهنگ، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۱.
۳۱. روا، الیویه، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی هدی، ۱۳۷۸.
۳۲. سپوزیتو، جان ال، جنبش‌های اسلامی معاصر، ترجمه شجاع احمدوند، نشر نی، ۱۳۹۰.
۳۳. سزاری، ژاکلین، اسلام در اروپا: آمار، در مسلمانان اروپا و امریکا، ترجمه سیدمهدی علیزاده موسوی.
۳۴. سلیمان بیومی، زکریا، الاخوان المسلمون، قاهره، ۱۹۷۹ م.
۳۵. سید قطب، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه سیدصدرالدین بلاغی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰ هـ.ش.
۳۶. سید قطب، معالم فی الطريق، دارالمشرق، بیروت - قاهره، ۱۹۸۰ م.
۳۷. سید قطب، نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، نشر احسان، ۱۳۷۸.
۳۸. شرابی، هشام، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۴.
۳۹. ضناوی، محمدعلی، کبری الحركات الاسلامیة فی العصر الحدیث، چاپ قاهره.
۴۰. عبدالرحیم الانبار، محمد، نحو الثورة الاسلامیة، قاهره، مطبعه آبرین، ۱۹۷۹ م.
۴۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت، تبار شناسی وهابیت، ج ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۴۲. علیزاده موسوی، سید مهدی، مقایسه تطبیقی میان نهاد روحانیت شیعه و سنی، جامعه الزهراء (عج)، ۱۳۸۹.

۴۳. علیزاده موسوی، سیدمهدی، افغانستان: بازخوانی و ریشه‌یابی تحولات معاصر، انتشارات کیش مهر، ۱۳۸۲.
۴۴. علیزاده موسوی، سیدمهدی، بررسی اندیشه سیاسی - کلامی ابوالاعلی مودودی، پایان نامه سطح چهار حوزه علمی قم.
۴۵. علیزاده موسوی، سیدمهدی، تأثیر انقلاب اسلامی بر اسلام‌گرایی پاکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۸۵.
۴۶. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی.
۴۷. غزالی، محمد، من هنا نعلم، المكتبة المصطفی، موجود در وبگاه 4shared.com.
۴۸. غنوشی، راشد، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
۴۹. فائز ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، احسان، ۱۳۸۴.
۵۰. فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۵۱. فیض کاشانی، ملامحسن، کلمات المکتونة من اهل الحکمة و المعرفة.
۵۲. قرضاوی، یوسف، الصحوة الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی، مكتبة وهبة، القاهرة، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. کعاک، عثمان، روابط ایران و تونس در گذر زمان، ترجمه ستارعودی، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
۵۴. کواکبی، عبدالرحمن، الاعمال الکامله، بیروت، ۱۹۷۵ م.
۵۵. کورنون، ماریان، تاریخ معاصر آفریقا از جنگ دوم جهانی تا امروز، ترجمه ابراهیم صدقیانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
۵۶. گلی زواره، غلامرضا، سرزمین اسلام، شناخت کشورهای اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۵۷. لطفی حَجّی، بورقبیة و الاسلام: الزعامة و الامامة، تونس، ۲۰۰۴.
۵۸. لین پل، استانی، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، تاریخ ایران، ۱۳۷۰.
۵۹. ماهنامه المسلمون، سال پنجم، شماره اول، چاپ دمشق، ۱۹۵۶.
۶۰. مجتهدی، کریم، سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۵.
۶۱. مشیر الحسن، مذهب و سیاست در هندوستان: جنبش خلافت و علماء، در جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ترجمه احمد لاهوتی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۶۲. مقدس، محمد؛ اراکی، محمد، دوره‌ها و پیشگامان بیداری اسلامی، فراکتاب، ۱۳۸۲ ش.
۶۳. نجفی، موسی، انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۹.

۶۴. نشریة الاعتصام، قاهره، مصر، فوریه ۱۹۷۹.
۶۵. ولادیمروویچ، واسیلی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه عباس به نژاد، امیر کبیر، ۱۳۸۳.
۶۶. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (از رکود تا بیداری) ۱۳۸۷.
۶۷. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۶۸. هاردی، پی، مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه احمد لاهوتی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۶۹. یکن، فتیحی، الموسوعة الحریه، بیروت.
70. Bernard Lewis, *The emergence of modern Turkey*, 2nd ed., London 1968
71. Clement Henry Moor, *Tunisia since Independence: A Dynamics of one Party Government*, University of California press, 1964.
72. Clement Henry Moor, *Tunisia since Independence: A Dynamics of one Party Government*, University of California press, 1964.
73. Clifford Edmund Bosworth, "Historic cities of the Islamic world". Brill, 2007.
74. Dirk Vanderwall, "From the New State to New Era: Toward the Second Republic in Tunisia" in *Middle East Journal*, 42, 1988.
75. Edward Gibbon, *The History of the Decline and Fall of the Roman Empire*, Chapter 51.
76. George Joffe, *Islamic Opposition in Libya*, Third World Quarterly, University of California Press, 1987.
77. Gérard Darfur, *The Ambiguous Genocide*, Cornell University Press, 2005.
78. *Historic Growth Trend of Tunisia's Economy*, 2009.
79. Ira M. Lapidus, *A history of Islamic societies*, Cambridge 1991.
80. James C. Davies, *Toward a Theory of Revolution, in: Kelly & Brown, Struggles in the State*, New york: Willey, 1970.
81. John L. Wright, *Libya, a Modern History*, Johns Hopkins University Press.
82. KhalīlIbrāhīm al-Wazīr, In *Encyclopedia Britannica*, Retrieved January, 2009.
83. Marion Boulbi, *The Islamic Challenge: Tunisia since independence*, third world quarterly 10, no. 2, 1988.
84. *Mercenaries, Pirates, and Sovereigns: State-Building and Extraterritorial Violence in Early Modern Europe*, Janice E. Thomson, Princeton University press, 1996,
85. *Morocco canceling treaty aimed at union with Libya*, The New York Times, 5th may 2011.
86. Smeaton Munro, Ion, *Through Fascism to World Power: A History of the Revolution in Italy*.
87. Transparency international world corruption index, 2010
88. Vandewalle, Dirk, *A history of modern Libya*, Cambridge University Press, 2006.